

کوموزان بورچالیلاری (۱)

ویژده نامه تاریخ ، شخصیت ها ، نقاشخانه
برچلوهای کمیجان



آذربایجان اٲل بیلیمی ۹۹

آغلار گولر آبی (فروردین ماه) ۱۳۹۷



محمد کمیجانی (جاویدراد)
۱۳۳۴-جو ایلده کوموزان (کمیجان) شهرینده دونیا یا گؤز آچمیشدیر. عالی تحصیلاتینی ژئولوژی (زمین شناسی) ساحه سینده یوکسک لیسانس آلاق بیتیرمیشدیر، ۱۳۷۹-جو ایلدن بری بورچالی اٲلی و کوموزان بؤلگه سی اوزره تاریخی و سوسیال آراشدیرمالار آپارماغا باشلامیشدیر.

او یازدیغی شعر مجموعه لری و اجتماعی-تنقیدی مقاله لرینی، ۲۵ جیلدی آشان تاریخ، کولتور (بورچالی فولکلور) حاقیندا تحقیقی اثرلرله برابر اؤز شخصی وبلاغلاریندا یاینلامیش و بیر چوخ آراشدیرماچی و اؤیرنجی لرین آلفیشینی قازانمیشدیر.

محمد بی کمیجانی بو واسطه ایله بیر چوخلاری نین ماراغینی بؤلگه کولتورونه و تاریخنه ساری چکمیشدیر. سون زامانلار سایین محمد کمیجانی دان «تاریخ کمیجان» و «فرهنگ عامه کمیجان» آدلاریندا ایکی دگرلی کتاب ایشیق اوزو گؤرموشدور.

یازدیغی بعضی کولتورل و تاریخی اثرلر:

- تاریخ کمیجان
- فرهنگ عامه کمیجان
- عراقی شاعر عارف نامدار کمیجان
- اشعار فولکلوریک کمیجان
- بازی های کودکانه در کمیجان
- آناسؤزلی و امثال و حکم ترکی کمیجان
- مجموعه داستان های کوتاه
- قالاخ و گرمه برای سوخت زمستانی
- داستان گرجی و بالامد
- مجموعه مقالات اجتماعی و انتقادی
- مجموعه خاطرات از خانه بگویم
- مجموعه شعر یاد ایامی که...
- معرفی شهدای کمیجان
- منظومه ی بلند ترکی حاج رضوان
- نقش ایل برچلو در شکل گیری حکومت صفویه



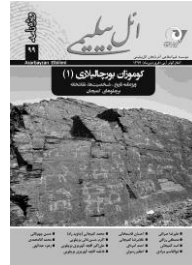
www.azelbilimi.com
E_mail.info@azelbilimi.com

موسسه غیرانتفاعی آذربایجان اٲل بیلیمی



ساتیلماز
غیرقابل فروش

- | | | | |
|-----------------|--------------------------------|-------------------|-------------------|
| ■ حسن چهرقانی | ■ محمد کمیجانی (جاوید راد) | ■ احسان قاسمخانی | ■ علیرضا صرافی |
| ■ محمد آقامحمدی | ■ اکرم حسن خانی بزچلوبی | ■ غلامرضا کمیجانی | ■ مصطفی رزاقی |
| ■ زهره عبدالهی | ■ علی اکبر آقچه کهریزی بزچلوبی | ■ احمد امره ای | ■ اسد کمیجانی |
| | ■ فاطمه آقچه کهریزی بزچلوبی | ■ اعظم رسولی | ■ ابوالقاسم مرادی |



آذربایجان ائل بیلیمی درنگی نین آیلیق ایچ بوتنی

Azərbaycan Elbilimi 99

۹۹- جو سای

آغلارگولر آیی (فروردین ماه) ۱۳۹۷

۱

برچلوهای کمیجان کوموزان بورچالیلاری

باش یازار: احسان قاسمخانی

یازارلار هئیتی: علیرضا صرافی، سوسن نواده‌رضی، کاظم عباسی، علی برازنده، دکتر منیره اکبرپوران

صفحه، جلد تنظیمی:

مهدی میمندی

تصویر روی جلد:

منطقه‌ای موسوم به «یازیلی قایا» به معنای «سنگ نبشته» در اطراف روستای کوت‌آباد برچلو که بر روی صخره‌های آن تصاویری از دوران کهن به جای مانده است.

عکاس: امیر کوت‌آبادی

جیلد اوزو شکل:

بورچالی کوت‌آباد کندی چئوره‌سینده پترلشن «یازیلی قایا» آدلی اسکیلردن قالمیش داش یازیتلاری.

عکاس: امیر کوت‌آبادی

تصاویر پشت جلد:

فرش بافت برچلو: با کسب نظر از خبره صنعت فرش منطقه حاج آقا یوسف ضیغمی

جیلد آرخاسی شکل‌لر:

بورچالی توخوشو فرش: بولگه‌نین فرش اوستاسی حاج یوسف آقا ضیغمی نین نظیرینی آلاق

عکاس: یول چو



۹۹- جو سای. آغلار گولر آیی (فروردین ماه) ۱۳۹۷ برچلوهای کمیجان • کوموزان بورچالیلاری (۱)

مدخل / گیریش

- سخنی چند
درباره‌ی ویژه‌نامه برچلو
مصاحبه با آقای مهندس سلیمانی فرماندار محبوب کمیجان
مصاحبه با دکتر حسینی مدیرکل اداره میراث فرهنگی استان مرکزی
شرح مهم‌ترین فعالیت‌های گروه فرهنگی- هنری «بیزیم بزچلو»
احسان قاسمخانی ۷
علیرضا صرافی ۹
۱۸
۲۷
غلامرضا کمیجانی ۳۰

مقالات / مقاله‌لر

مقالاتی پیرامون تاریخ، محیط زیست و زبان مادری تاریخ، چنوره و آنا دیلی حاقدا مقاله‌لر

- وجه تسمیه برچلو و بزچلو
سیر تاریخی ایل برچلو و بزچلو
توسعه پایدار همراه با حفظ فرهنگ و محیط زیست بزچلو
نقش زنان در احیاء و انتقال زبان مادری به فرزندان
پیشینه تاریخی «ایل بزچلو» در کمیجان امروز
محمد کمیجانی (جاوید راد) ۴۷
محمد کمیجانی (جاوید راد) ۵۶
اعظم رسولی ۶۲
زهره عبدلهی ۶۸
اکرم حسن خانی بزچلویی ۷۲

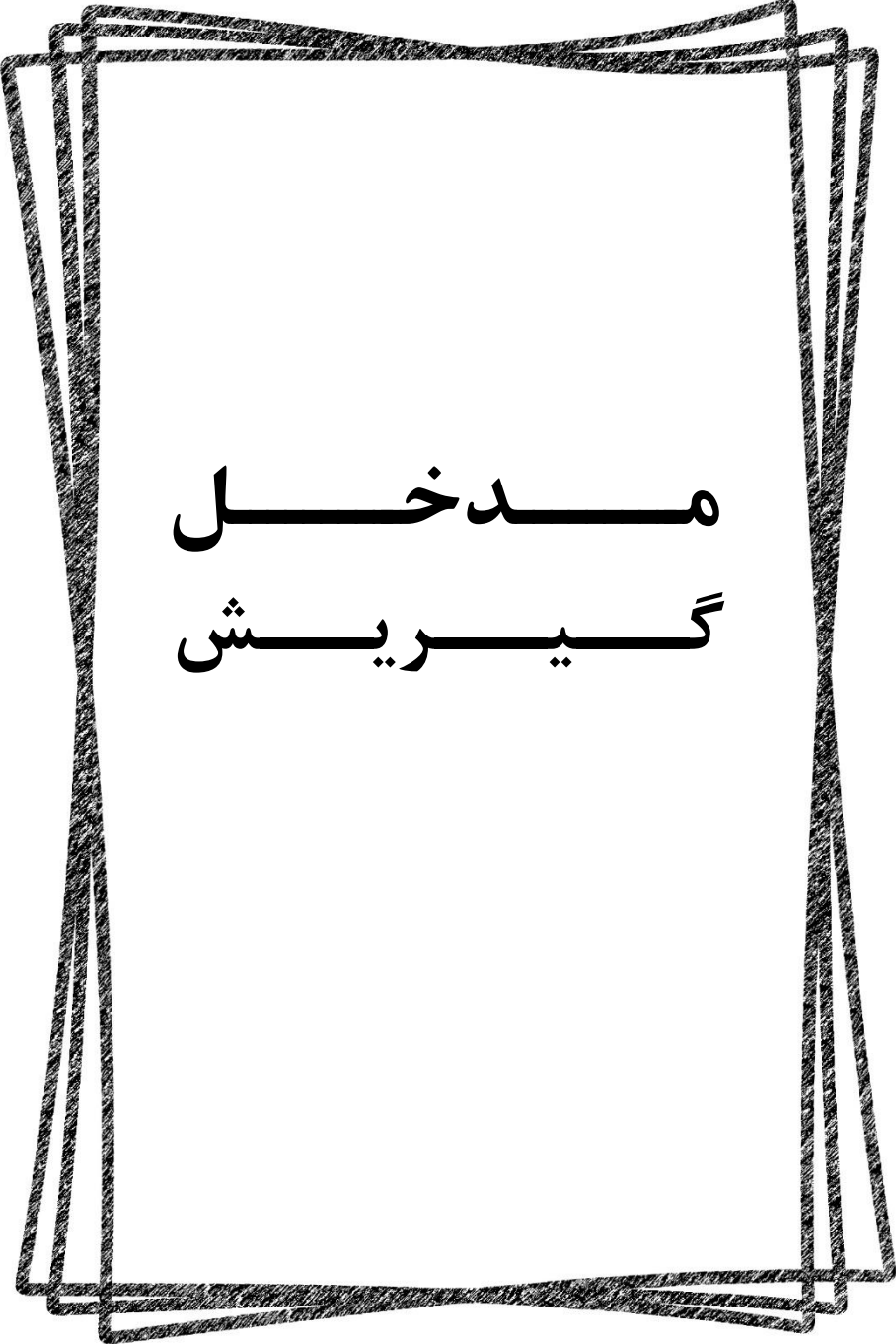
شخصیت‌ها / شخصیتلر

معرفی چند تن از شخصیت‌های برجسته بیر نئجه آدلیم شخصیتین تانیتمی

- میرزا اصغر رجیل
زندگینامه ملا صغری
زندگینامه استاد رضا محمودی
بررسی زندگینامه و اشعار آخوند ملا اسدالله آمرهای
زندگینامه صفدر عاشری
ابوالقاسم مرادی ۷۹
اسد کمیجانی ۹۲
محمد آقامحمدی ۹۴
احمد آمرهای ۱۰۱
محمد آقامحمدی ۱۰۹

نقاشخانه، نقاشان و خطاطان رسام‌خانا، رسام‌لار و خطاط‌لار

- نامدار بزچلو «میرزا برجعلی بزچلویی»
مصاحبه با علی‌اکبر آقچه کهریزی بزچلویی درباره موزه نقاشخانه ایل بزچلو
حکایت خاک هنر، سمبل نقاشخانه ایل بزچلو
عیسی‌نین توریاغی
عشق سینا
زندگینامه استاد عیسی بهادری
خطاط چیره‌دست ذوالفقارخان دارابی چهرقانی
موزه و نقاشخانه ایل بزچلو به روایت تصویر
- علی‌اکبر آقچه کهریزی ۱۱۹
۱۲۵
علی‌اکبر آقچه کهریزی بزچلویی ۱۳۰
مصطفی رزاقی ۱۴۳
فاطمه آقچه کهریزی بزچلویی ۱۴۸
علی‌اکبر آقچه کهریزی ۱۵۲
حسن چهرقانی ۱۵۷
علی‌اکبر آقچه کهریزی ۱۶۳



مدخل گیریش

سخنی چند احسان قاسمخانی



اکنون که در حال نگارش این متن هستم، دقیقاً درجایی حضور دارم که تمامی عشق جوشان و پایان‌ناپذیر من به هویت نیاکانم و زبان مادریم «ترکی» ریشه در آنجا دارد. شاید دست تقدیر چنین بود که در تاریخ سیزدهم فروردین ماه ۱۳۹۷ شبی را به‌تنهایی در منزل مادر بزرگم بگذرانم و آخرین مطلب خود برای چاپ در ویژه‌نامه ایل «برچلو» را به رشته تحریر درآورم. جای جای این خانه برای من سرشار از بوی هویت است. بوی کیستی، بوی ارتباط برقرار کردن باریشه‌های سترگ فرهنگ نیاکانم. خانه‌ای که مرا به کودکی خود و به یاد خاطرات پاک‌نشدنی آن دوران می‌برد. به دوران بوی خوش نان تنوری و عطر ریاحین باغچه محبت مادری و یونجه تازه چیده شده هنگام غروب در دشت‌های بی‌مانند آنا یوردوم برچلو.

«آنا قوخوسو، کیملیک قوخوسو، وارلیق قوخوسو»

شاید نوشتن این متن چندان هم برایم راحت نباشد، در زمانی که طنین صدای مهربانانه «بؤیوک ننه» دیگر در این خانه جاری نیست و پدر بزرگی که هرگز از او نرنجیدم، حال و روز خوشی نداشته باشد.

اما باید گفت و باید نوشت، باید ثبت کرد و باید انتقال داد، باید فهمید و فهماند. اگر سرسوزن کششی از درون به سمت کیستی حقیقی انسانی وجود دارد. اگر می‌پنداریم که زوائد و زیورهای دروغین زندگی به‌اصطلاح مدرن ما را چنان شیفته خود نساخته است که متوجه باشیم، که بودیم و چه داشتیم.

از میان میراث پیشینیان، چه میراثی می‌تواند چون «فولکلور» به لطافت صدای ساز قانون، به زلالی آب روان، به خوش رایحه بودن عطر گل‌های محمدی و به طراوت

چمنزارهای تازه باران خورده باشد؟! چه چیزی بهتر از فولکلورپژوهی می تواند ما را به سرشت انسانی مان نزدیک تر نموده و پرده های خودساخته تفاخر و ریا و تظاهر را از مقابل دیدگانمان و از ضمیرمان بزدايد؟

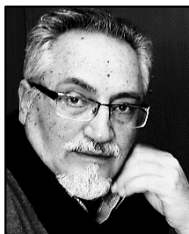
تا پیش از نمونه حاضر هیچ مطالعه فولکلورپژوهانه دقیقی که فرهنگ عامه منطقه برچلو را به صورت موشکافانه و علمی موردبررسی قرار دهد، وجود نداشت. محققین بومی و غیربومی اگرچه پژوهش های ارزشمندی در این باره انجام داده بودند، اما آثار هیچ کدام از این عزیزان فولکلور ترکان برچلو را از منظر علم فولکلورشناسی و با تبحر و تخصص بر روی زبان ترکی موردبررسی قرار نداده بود. لذا پژوهش انجام شده با همه کاستی هایی که ممکن است داشته باشد، نخستین پژوهش علمی بر روی فولکلور ایل شکوهمند برچلو است.

از اهمیت های اصلی این پژوهش می توان به مسائلی چون مشارکت فعال بانوان برچلوئی در نگارش مطالب ویژه نامه، مشارکت فعال محققین نامی منطقه در نگارش مطلب و همکاری با نشریه، مشارکت افرادی از سنین و صنوف مختلف در تدارک مطالب ویژه نامه، مشارکت مسئولین منطقه ای در پربار کردن مطالب نشریه در قالب مصاحبه، مشارکت جمعاً ۵۳ نفر برای تکمیل مطالب، ارسال مطالب از شهرها و روستاهای مختلف برچلو و... اشاره نمود.

شاید مهم ترین دشواری این مسیر این بود که به جز یکی دو نفر از نویسندگان، هیچ کدام تاکنون فولکلورپژوهی نکرده بودند و اغلب عزیزان دستی در نگارش مقالات علمی نداشتند. این مسئله و سایر مشکلاتی که وجود داشت تنها با نیروی عشق و علاقه برای به ثمر نشستن این پروژه مهم مرتفع می شد. لذا ما هم تلاش کردیم که کمتر شکوه و گلایه کنیم و با نیروی عشق به پیش رویم. به شکلی که محمد فضولی بغدادی می فرماید:

آه و فریادین فضولی اینجیدیدیر عالمی
گر بلای عشق ایلن خوشنودسن، غوغا ندیر؟

در پایان عرایض این بخش بر خود لازم می دانم که ضمن تشکر از یکایک نویسندگان محترمی که زمینه ساز انتشار این ویژه نامه نفیس و بی مانند شدند، از زحمات مشفقانه مدیر مؤسسه وزین «اثل بیلیمی» آقای مهندس علیرضا صرافی که زمینه ساز این حرکت فرهنگی عظیم شدند و در طول این مسیر صعب با شکیبایی و محبت مثال زدنی این جانب را در پیشبرد بهتر امور ویراستاری نشریه راهنمایی نمودند، تشکر نمایم. همچنین بسیار لازم است که از زحمات بی دریغ آقایان غلامرضا کمیجانی و محمد کمیجانی (جاوید راد) قدردانی نمایم که اگر نبود محبت ها و پشتیبانی های این دو انسان فرهیخته این امر هرگز به سرانجام نمی رسید.



درباره ویژه‌نامه برچلو

علیرضا صرافى^۱

در آستانه پاییز ۹۶ یک جوان کمیجانی به محل کار من آمد و اظهار داشت "در ولایت ما فرهنگ مرده!"

این سخن اغراق آمیز هرچند بسیار ناامیدکننده بود، اما برایم ابداً تازگی نداشت. بارها جوانانی را دیده بودم که به دنبال کیستی و هویت گمشده خویش سرگردان مانده و از اینکه مردم جامعه به زبان و فرهنگ و هویت خود بی تفاوت شده و رغبتی به حفظ و حراست آن نشان نمی‌دهند، به غایت مضطرب و غصه‌مند بودند.

این اضطراب ناشی از بحران هویت گاه ممکن است به سرخوردگی و یأس منجر شود و گاه نیز منشأ رفتارهای بسیار حاد و افراطی گردد. اما با اندکی تدبیر، صبر و حوصله و تعامل می‌توان آن را به فرصتی برای رشد و توسعه جامعه تبدیل کرد. این رویکردیست که در کمیجان با سربلندی تمام آغاز شده است.

۱- علیرضا صرافى متولد ۱۳۳۳ در ارومیه، لیسانس مهندسی عمران (سازه) از دانشگاه صنعتی شریف و دارای مدرک استاندارد مدیریت پروژه PMBOK از همان دانشگاه، با بیش از ۳۵ سال تجربه کاری در پروژه‌های عمرانی بزرگ و ملی سراسر کشور.

فعالیت‌های فرهنگی وی از سال ۱۳۵۶ شروع و در طول بیش از ۴۰ سال بی‌وقفه ادامه داشته، وی در گذشته عضو هیئت تحریریه نشریات وزینی چون وارلیق، آذری، دیلماج (صاحب امتیاز و مدیر مسئول) بوده، همچنین به عنوان مدرس فولکلور ترکان ایران در دانشگاه‌های تهران و تبریز کتابی نیز در همین زمینه تدوین و چاپ نموده است.

تا به حال حدود ۲۰۰ عنوان مقالات علمی و فرهنگی نگاشته و به ده‌ها کنفرانس علمی در کشورهای ترکیه، آلمان، سوئد، آذربایجان و شهرهای مختلف ایران دعوت شده و سخنرانی نموده است. وی از بانیان و گردانندگان همایش بزرگ آذربایجان (۱۳۵۷-تهران) و اولین و دومین سمینار اورتوگرافی ترکی (۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ تهران) و سمینار زبان مادری (۱۳۸۲- تبریز) و سمینار فولکلور (۱۳۸۴- تبریز) و... بوده است.

ابتدا تنی چند از فرهیختگان منطقه به قصد ایجاد یک اتاق فکر در زمینه مسائل فرهنگی مردم یک گروه تلگرافی به نام «بیزیم بزچلو» ایجاد کردند. هم‌زمان تعامل سازنده‌ای با مسئولین ارشد شهر و شهرستان کمیجان ایجاد کرده و به تدریج در راستای تحقق اهداف عملی خود گام برداشتند. در این میان در جلسات ماهانه ما نیز شرکت نمودند و ساعت‌ها در تفاهم کامل به بحث و گفتگو پیرامون فرهنگ ایل بزچلو پرداختیم. در جلسه آذر ۹۶ (با حضور فرماندار و شهردار محترم کمیجان)، پیشنهاد داده شد که مؤسسه ائل‌بیلیمی وظیفه انتشار یک ویژه‌نامه برای فرهنگ بزچلو را بر عهده بگیرد و البته بنده نیز با کمال میل پذیرفتم.^۱

آن موقع تصور همه ما این بود که مطالب چنین ویژه‌نامه‌ای احتمالاً بین ۱۰۰ الی ۲۰۰ صفحه خواهد بود، چنانچه اغلب ویژه‌نامه‌های نظیر نیز حجمی در همین حدود داشتند. اما در اواخر کار معلوم شد که حجم مطالب از ۷۰۰ صفحه متجاوز خواهد بود و عملاً چهار شماره پربار و حجیم نشریه را به خود اختصاص خواهد داد.

گفتنی است مؤسسه ائل‌بیلیمی که نشریه‌ای هم به همین نام منتشر می‌کند، گردآوری، ثبت و ضبط فولکلور و لغات محلی و لهجه‌شناسی ترکان ایران را به عنوان یک وظیفه ملی بر عهده گرفته و قریب به ده سال است که بدون هیچ چشمداشت مالی در این زمینه فعالیت می‌کند.

چاپ ویژه‌نامه بزچلوهای کمیجان افتخار بزرگی برای مؤسسه ما محسوب می‌شود: به گواه تاریخ ایل جلیل بزچلو در روی کار آمدن یک قدرت بزرگ منطقه‌ای که همان امپراطوری صفوی است، جزو نیروهای اصلی بوده و از این رهگذر نیز در شکل‌گیری و تثبیت مشترکات قومی (زبان ترکی و مذهب شیعه) و مشترکات ملی (کشوری بنام ایران) موثر بوده‌است. لذا برای ما که کلیه مؤلفه‌های قومی و ملی خویش را وامدار این ایلیم، فرصتی‌ست تا دین تاریخی خویش را ادا کنیم.

از آنجا که محوریت فعالیت مؤسسه ما فرهنگ مردم (فولکلور) و زبان، لهجه و لغات بومی‌است، لاجرم وزن مطالب مربوط به مقولات فوق بر سایر مطالب سنگینی می‌کند. البته مابقی مطالب نیز موضوعاتی نزدیک و مرتبط با محوریت فوق دارند، مانند: تاریخ و جغرافیا و مونوگرافی و....

۱- برای اطلاع از جزئیات فعالیت گروه بیزیم بزچلو به گزارش آقای غلامرضا کمیجانی تحت عنوان «شرح مهم‌ترین فعالیت‌های گروه فرهنگی- هنری بیزیم بزچلو» در همین نشریه مراجعه کنید.

ویژه‌نامه‌های چهارگانه برچلو که هم‌اکنون در دست دارید حاصل تلاش چندین ماهه جمعی از فرهیختگان و فرهنگ دوستان برچلو است که با تکیه بر حمایت مدیران دلسوز شهرستان کمیجان و در صدر آنها آقای مهندس سیامک سلیمانی فرماندار محترم کمیجان و با زحمات تنی چند از فعالین مدنی برچلو آقایان محمد کمیجانی (جاوید راد)، غلامرضا کمیجانی و احسان قاسمخانی (به‌عنوان سردبیر) و... جامه تحق پوشیده است. کارهای جمع‌آوری مطالب نشریه عملاً از بهمن‌ماه ۹۶ شروع و تا اواخر اسفندماه اکثر مطالب نشریه جمع‌آوری شد. در فروردین ماه هم کارهای ویرایش، رفع نقایص و ابهامات و صفحه‌آرایی مطالب ارسالی انجام شده است.

کسانی که با اندکی کار مطبوعاتی آشنایی دارند، به‌خوبی درک می‌کنند که جمع‌آوری، حک و اصلاح مطالب از نویسندگانی که نیمی از آن‌ها آماتورند و در مواردی هم برای اولین بار دست به قلم برده‌اند، تا چه اندازه کار پرزحمتی است.

در اینجا جای دارد از همه دست‌اندرکاران ویراستاری به‌خصوص آقای کاظم عباسی و خانم دکتر منیره اکبرپوران و سردبیر محترم (آقای احسان قاسمخانی) که علاوه بر ویراستاری، زحمت ثبت لغات و اصطلاحات محلی را با حروف آوایی ترکی بر عهده گرفتند، تشکر مضاعف نمایم.

پیش از مطالعه متون مختلف این ویژه‌نامه لازم می‌دانم نکات چندی را به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم:

۱- درباره حشو تکرارها

در میان نمونه‌هایی از ضرب‌المثل، بایاتی و نفرین‌ها و... که به دفتر مؤسسه رسیدند، برخی نمونه‌ها مشترک و تکراری بودند، لذا برای اجتناب از تکرار، تنها یکی از آن‌ها را حفظ و سایر موارد تکراری را حذف کرده‌ایم. البته در این میان سعی کرده‌ایم که این حذف حتی‌المقدور عادلانه و بالمناصفه باشد.

مثلاً از بین ۱۹۷ مورد قارغیش یا نفرین گردآوری شده ۲۲ عدد تکراری بودند که به شرح جدول زیر مورد حذف قرار گرفته و ۱۷۰ عدد آن در نشریه چاپ شده است.

گردآورنده	تعداد اولیه	تکراری و حذف شده	تعداد چاپ شده
یوسف عبدالحسینی	۸۹	۱۱	۷۸
فاطمه سلطانی	۶۶	۷	۵۹
افسانه رادان	۳۷	۴	۳۳
جمع	۱۹۲	۲۲	۱۷۰

از کل ۱۹۹ بایاتی نیز، تعداد ۱۹ عدد تکراری بودند، که طبق جدول زیر مورد بازبینی و تعدیل قرار گرفته‌اند:

گردآورنده	تعداد اولیه	تکراری و حذف شده	تعداد چاپ شده
یوسف عبدالحسینی	۳۵	۴	۳۱
افسانه رادان	۴۲	۲	۴۰
احسان قاسمخانی	۵۴	۸	۴۶
محمد امین مهرپرور	۵	۰	۵
شیدر کمیجانی	۶۳	۵	۵۸
جمع	۱۹۹	۱۹	۱۸۰

قابل ذکر است که ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رسیده از سوی چهار تن از فرهیختگان را اینجانب با قید نام گردآورنده در یک پرونده واحد تجمیع و مرتب نمودم تا به صورت مجموعه‌ای مستقل و نسبتاً جامع از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات برچلو به ضمیمه آخرین جلد ویژه‌نامه (ج. ۴) شده است.

در اینجا نیز از ۹۷۵ نمونه، ۸۲ عدد تکراری بودند که گزارش مربوطه در مقدمه ضمیمه ذکر شده است.

۲- درباره زبان مورد استفاده در مطالب این ویژه‌نامه:

مطالب این ویژه‌نامه به زبان‌های فارسی و ترکی است و در صورتی که متون ارسالی جزو ادبیات شفاهی برچلو بوده حتی‌المقدور سعی شده خصوصیات لهجه ترکی برچلو رعایت گردد. اما در سایر متون تحقیقی و پژوهشی و یا مواردی که ادبیات شفاهی محسوب نمی‌شوند، از زبان معیار (فارسی و ترکی) استفاده شده است.

ناگفته نماند بعضاً اشعاری از ادبیات مکتوب وارد زبان مردم شده و تبدیل به ادبیات شفاهی می‌شود، در این موارد با توجه به اینکه اصولاً شاعر مربوطه همواره با علم و مطالعه آثار کلاسیک ترکی وارد میدان می‌شود و خود نیز از لهجه محلی فاصله گرفته و زبان معیار را ملاک کار خویش قرار می‌دهد، ما نیز با علم بر این موضوع چنین متونی را به مبنای زبان معیار ترکی تنظیم کردیم و استثنائاً در مواردی که خصوصیات لهجه‌ای به نوعی با ساختار شعر (وزن و قافیه) عجین شده بود، چاره‌ای جز حفظ آن نداشتیم. (نوحه حضرت ابوالفضل (ج. ۲)، چاوشی خوانی (ج. ۲)، شعر صفدر (ج. ۱) از همین مقوله هستند).

چنانچه می‌دانید ملزمه ادبیات هر قوم یا ملتی، زبان اوست، یعنی ادبیات هنری است که با تکیه بر زبان ساخته و پرداخته می‌شود، ادبیات شفاهی نیز که شاخه مهمی از ادبیات شمرده می‌شود، نه تنها از این قاعده مستثنا نیست، بلکه به علت بومی بودن آن، بسیاری از خصوصیات لهجه‌ها و گویش‌های محلی را در خود جای می‌دهد و گنجینه‌ای از لغات خاص محلی را در خود حفظ می‌کند که برخی از این‌ها شانس ورود به زبان معیار را دارند.

طبعاً ثبت و ضبط علمی ادبیات شفاهی هر قوم و ملتی نیز بایستی به زبان آن قوم و ملت انجام گیرد و بالاتر از آن حتی ثبت آن با لهجه و گویش محلی به خاطر امانتداری به متن اصلی (دفترچه‌ای معنوی که نیاکان ما امانت سپرده‌اند و آنها نیز آن را چون دری گرانبها نقش سینه‌های خویش ساخته‌اند) توصیه می‌شود.

ما نیز در اینجا حتی‌المقدور چنین کرده‌ایم. اما به علت مشکلات نوشتن و خواندن ترکی در منطقه برخی از نویسندگان ترجیح داده‌اند، اصل مطلب خود را به فارسی بنویسند، از جمله برخی داستان‌های مندرج در جلد ۲. در اینجا سیاست ما توأم با مسامحه بوده و اجازه داده‌ایم فعلاً محتوای داستان (ولو به فارسی) ثبت شود تا بعدها دیگران آمده و اصل آن را به زبان ترکی هم بنگارند.

یک نمونه جالب در این مورد فولکونوشته مشترک خانم زهرا اکرمی و آقای قاسم جاوید راد بنام مارال هست که در اینجا در قالب یک داستان، ضمن تصویر کردن یک فضای فولکلوریک روستایی، متجاوز متجاوز از دویست لغت و اصطلاحات محلی را به رشته تحریر درآورده‌اند (ج. ۲).

۳- درباره رسم الخط ترکی

رسم الخط ترکی مورد استفاده در این مجموعه بر اساس تصمیمات سمینارهای اورتوگرافی ترکی است با این استثنا که بنا به دلایلی لغات و اصطلاحات عربی عمدتاً به صورت املای اورژینال آن نوشته شده‌اند.

ذیلاً برای آشنایی خوانندگان با حروف خاص مورد استفاده در نگارش ترکی به ذکر آن‌ها می‌پردازم:

۱- برای نشان دادن صدای E از حرف ئ (ئ،.....ئ...ئ) استفاده می‌شود

مانند: یئل: باد، تئز: زود، ائل: مردم و ایل، دئ: بگو (این صدا در رسم الخط فارسی به صورت علامت کسره در زیر حروف بی صدا یا در انتهای کلمه به صورت‌های غیرملفوظ نوشته می‌شود)

۲- برای نشان دادن صدای Ö از حرف و (ؤ،.....ؤ) استفاده می‌شود مانند:

اؤزگه: بیگانه، سؤز: سخن و حرف، (این صدا در فارسی موجود نیست).

۴- برخی ویژگی‌های گویش برچلو

قبل از خواندن متون ترکی که عموماً به گویش برچلو تحریر شده، لازم است با برخی خصوصیات این گویش در مقایسه با زبان معیار به صورت خلاصه‌وار آشنا شد:

- در برخی گویش‌های رایج در منطقه برچلو بعضاً حروف او Ö به ای E تبدیل می‌شود. مانند:

چؤرک / چترک،

گؤردوم / گتردیم و...

- ترکیب ند / ND به نن NN تبدیل می‌شوند مانند:

گؤرنده / گؤرننه یا گئرننه

گوندوز / گونوز

الینده / الیننه

- در برخی از گویش‌های برچلو اگر حرف R در ابتدای هجا باشد جای خود را با حرف بی‌صدای قبلی عوض می‌کند مانند:

ارگئی / آیری

آغری / آرغی

اوغراماق / اورغاماق

- پسوندهایی که در قدیم با نون غنه به‌صورت نگ NG نوشته می‌شد، نرم‌تر شده و عموماً İY تلفظ می‌شوند. مانند:

الینی (الینگی) / الی‌ئی (دست ترا)

گوردون (گوردونگ) / گوردوی (گوردیی) یا گتردی

- در اغلب جای‌ها ترکیب لد LD به لل LL تبدیل می‌شود مانند:

خیرلداماق / خیرللاماق

آلاتماق / آلاتماق

- در اغلب موارد ترکیب آی به ای تبدیل می‌شود مانند:

قاینار / قَینَر

آیاق / آیق

قابین / قَیین

- صدای ای (ایِ سَتر یا ایِ نازک) یعنی صداهایی که با حروف لاتین İ و I مشخص می‌شوند، اگر در انتهای کلمه قرار گیرند به ایِ یا E تبدیل می‌شوند. البته این صدا نه ای و نه ایِ بلکه بین این دو و کمی کشیده‌تر ادا می‌شود. در ثبت لاتین آن را با علامت È نشان داده‌ایم. مانند:

ات آجی / ət ACCÈ / ات آججی

باجی / BACÈ / باججی

قلیان آستی / QƏLYAN ASTÈ / قلیان آستئی

- حروف بی‌صدایی مانند پ، ک، چ، ج، ش، ر، ز، اگر در میان دو حرف صدادار قرار گیرند، بعضاً به‌صورت مشدد بیان می‌شوند، مانند:

توپپا / توپا، قار توپپی / قار توپو

ایککئی / ایکئی،

گنچچئی / کنچئی،

آججئی / آجئی

آششوق / آشیق،
قوررئ / قورو، قوررئ / قاری،
تاززا / تزه، جیززیق / جیزیق

۵- درباره ثبت آوایی کلمات

برای ثبت آوایی کلمات ترکی مانند هر زبان دیگری از حروف لاتین بهره گرفته ایم. خوشبختانه الفبای جا افتاده ای موجود است که در آذربایجان مورد استفاده قرار می گیرد، در این الفبا تنها حروفی که با انگلیسی متفاوت است عبارت است از حروف Ç, Ş, Ğ, İ, Ö, Ü, Θ ضمن اینکه حروف X Q نیز که عیناً در الفبای انگلیسی وجود دارند برای صداهای ق و خ اختصاص داده شده اند. همچنین یک حرف خاص برای گویش برچلو نیز در این نشریه به کار رفته: Ê که برای نشان دادن حرف آخر کلماتی که صدای ای به ای تبدیل شده، به کار می رود.

- Θ ə به عنوان فتحه به کار می رود، مانند ال: əL، ایق: əYəQ، حسن: HƏSƏN
گلم: GƏLƏRƏM

- Ê ê هر چند برای کسره همان حرف e E قرار دارد و در اینجا برای ثبت گویش ترکی کمیجان استثنائاً به عنوان یک حرف جدید تعریف شده، در انتهای کلمات در گویش کمیجان که در اصل ای İ بوده و تبدیل به کسره یا Ê شده است. مانند:

گندیدئی / گندیددی GEDİPDE GEDİBDİ /

- Ö ö: معمولاً در هجای اول کلمات خودنمایی می کند و به ندرت در سایر هجاها وجود دارد، مانند:

گۆز، سۆز / GÖZ, SÖZ

- Ü ü: در برخی کلمات اینجه ترکی به عنوان نوعی ضمه است (معادل فارسی ندارد). مانند:

کوسمک، دوشوشمک / DÜŞÜŞMƏK, KÜSMƏK

- İ i: نوعی ای کوتاه (معادل فارسی ندارد) مانند:

سیغیر و قیزیل / SIĞIR, QIZIL

- Ğ ğ برای صدای غ و بعضاً صدای ع استفاده می شود. مانند:

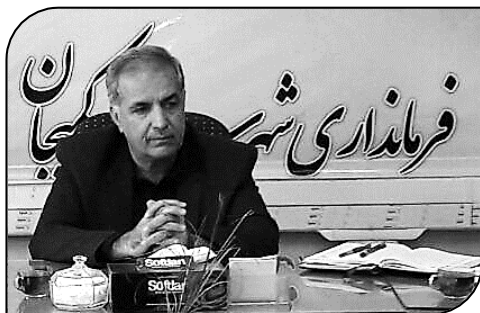
آغیر، آغلاماخ / AĞIR, AĞLAMAX

- Ç ç برای نشان دادن صدای چ
مانند: ÇUQQUR, ÇÖL / چوققور / چؤل
- Ş ş برای نشان دادن صدای ش
مانند: ŞİTİL ŞORBA / شیتیل / شوربا
- Q q برای نشان دادن صدای ق استفاده میشود مانند:
QIZIL QAN QARA / قازا، قیزیل، قان
- X x برای نشان دادن صدای خ استفاده می شود مانند:
GƏLMAX, XƏRRƏ / گلماخ / خرره

در پایان باید یادآور شوم که پس از جمع آوری مطالب - که عمدتاً در بهمن و اسفند ۹۶ انجام شد-، طبق برنامه می بایست ویژه نامه در اردیبهشت ماه و پیش از تشکیل همایش برچلو در کمیجان به چاپ رسیده، آماده و توزیع می شد و در عمل برای بازخوانی و رفع ایرادات و ویرایش و صفحه آرایی و... کل این مجموعه تنها طی یک ماه -فروردین ۹۷- فرصت داشتیم. لاجرم ناخواسته برخی کاستی ها و ایرادات در کار باقی مانده، که امیدواریم خوانندگان محترم عذر ما را موجه تلقی کنند.

امیدواریم بتوانیم کل این مجموعه را در فرصتی دیگر به صورت یک کتاب جامع به چاپ برسانیم که در آن مقطع مسلماً بسیاری از این نقایص و ابهامات با کوشش مضاعفی که با همکاری نویسندگان این مجموعه به عمل خواهد آمد، برطرف خواهد شد.

مصاحبه با آقای مهندس سلیمانی فرماندار محبوب کمیجان مصاحبه‌گر: احسان قاسمخانی



انتخابات اخیر ریاست جمهوری و به تبع آن تغییر و تحولاتی که در نصب و جابجایی مدیران سیاسی و اجرایی استان مرکزی اتفاق افتاد، فرصتی برای شهرستان کمیجان فراهم آورد، تا فرمانداری دلسوز، خوش ذوق، کوشا و باتجربه نصیب این شهرستان گردد. با توجه به اینکه

شخص فرماندار به عنوان بالاترین مقام سیاسی یک شهرستان نقش بسزایی در فراهم نمودن بسترهای لازم جهت فعالیتهای فرهنگی سازمانهای مردم نهاد دارد، فرصت را مغتنم شمردیم تا در قالب یک مصاحبه ابعاد گوناگون فعالیتهای فرهنگی شهرستان کمیجان را با جناب آقای مهندس سیامک سلیمانی فرماندار محترم این شهرستان، بررسی نماییم که در ادامه متن این مصاحبه را می خوانید.

جناب آقای سلیمانی، ضمن تشکر از اینکه خواهش ما را برای انجام مصاحبه قبول فرمودید، می خواهم قبل از وارد شدن به سؤالات اصلی، خواهش کنم کمی از بیوگرافی خودتان برایمان بگویید. اصالتاً اهل کجا هستید؟ در مورد تحصیلات و مدارج علمی که تاکنون کسب فرموده اید توضیحاتی ارائه بفرمایید، وضعیت زندگی خود را از نظر تأهل، تعداد فرزندان و محل زندگی برای مخاطبان این مصاحبه بیان بفرمایید.

اول از شما تشکر می‌کنم و به شما یک دست‌مریزاد و خسته نباشید می‌گویم. کار بسیار بزرگی انجام داده‌اید و قدم در مسیر بسیار مهمی گذاشته‌اید که خود من از این اتفاق بسیار خوشحالم و برایتان آرزوی توفیق دارم. من اصالتاً از طریق پدری اهل روستای اسفندان کمیجان هستم و از طریق مادری اهل روستای هزاوه زادگاه امیرکبیر هستم. متأهل هستم و دارای دو فرزند هستم؛ یک پسر و یک دختر. از منظر تحصیلی در زمینه‌های گوناگون تحصیلاتی داشته‌ام که برخی از آن‌ها منتج به مدرک تحصیلی شده است. مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه شیراز در رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای اخذ نموده‌ام. مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه تهران اخذ نموده‌ام. در کنار موارد ذکرشده تحصیلاتی نیز در زمینه حقوق و جامعه‌شناسی داشته‌ام. در مورد اقامتگاه هم اکنون به سبب شغلی که دارم ساکن کمیجان هستم.

اگر بخواهید مسئولیت کنونی خود را با مسئولیت‌هایی که پیش از این داشته‌اید مقایسه نمایید، شرایط کنونی را از جنبه‌های گوناگون چگونه توصیف می‌کنید؟

بنا به خلق و خویی که خودم دارم، معتقدم که برای خدمت نمودن به سایر انسان‌ها فرد باید به نوعی توفیقی داشته باشد و رضایت شخصی وی نیز از آن شغل تأمین شود. خدا را شاکرم که در طول سالیانی که توفیق خدمت به مردم را داشتم، از رضایتمندی درونی نیز برخوردار بوده‌ام. دقیقاً مشابه تحصیلاتم که در حیطه‌های گوناگون بوده است، همواره دوست داشته‌ام که در زمینه شغلی نیز با حوزه‌ها و اقشار مختلف سروکار داشته باشم و خدا را شکر می‌کنم که همیشه این توفیق را داشته‌ام. مثلاً در حوزه دفتر امور شهری و شوراهای که کار کردم، تا سمت سرپرستی دفتر هم رفتم که در آنجا هم با موضوعات مختلفی سروکار داشتم. به هر حال اگر به شهر به عنوان یک موجود زنده بنگریم، از بسیاری وجوه می‌توان به آن نگاه کرد. همچون وجوه اقتصادی، فرهنگی، عمرانی، حقوقی و بسیاری از چیزهایی که بر یک شهر زنده و پویا مترتب است.

در حوزه دفتر اجتماعی استانداری مرکزی، هنگامی که معاون دفتر بودم، در آنجا نیز همین حالت برقرار بود و همه‌روزه با بحث‌های گوناگونی پیرامون مسائل حقوقی، خانواده، اجتماعی، بهداشت و درمان، فرهنگی و موضوعات دیگر دست‌وپنجه نرم می‌کردم. در سمت بخشدار و رئیس دفتر روستایی استانداری مرکزی نیز با شرایط مشابهی مواجه بودم. اکنون نیز که در جایگاه فرماندار شهرستان کمیجان هستم.

بعضاً در مقایسه با جوامع دیگر مطرح می‌شود که جایگاه فرمانداری‌ها نیاز به بازنگری دارد. به شکلی که باید اختیارات بیشتری به فرمانداری‌ها تفویض شود و قدرت تصمیم‌گیری فرماندارها بالاتر رود. اما در همین شرایط هم فرمانداری کار بسیار پیچیده‌ای است. به

شکلی که فرماندار به حوزه‌ها و اقشار گوناگونی سروکار دارد. از این نظر این کار نیازمند یک عشق و علاقه خاص است. یعنی شما باید به وطنتان عشق داشته باشید، هم مردم و باورها و ارزش‌هایی که در این وطن است. و برایتان تفاوت نکند که این مردم در چه محدوده سنی هستند، چه تحصیلاتی دارند و در چه جایگاهی هستند. باید به همه به دید یک انسان نگریست و به آن‌ها عشق ورزید. روی هم‌رفته شاید نتوان بین همه پست‌هایی که تاکنون داشته‌ام تفاوت قائل شد. تنها تا حدی سطح‌بندی آن‌ها متفاوت است. من خدمت در جایگاه فرماندار کمیجان را بسیار دوست دارم، مشروط به اینکه بتوانم خدمتی هم به جامعه خودم کرده باشم.

از منظر حضرت‌عالی مهم‌ترین چشم‌اندازهای متصور برای توسعه شهرستان کمیجان کدام چشم‌اندازها هستند؟

خوشبختانه همان‌گونه که واقف هستید، در شهرستان کمیجان اقیانوسی از نیروی انسانی ارزشمند را داریم که شاید در نگاه اول تنها سطح محدودی از آن دیده شود. یک عقبه فوق‌العاده قابل‌احترام در این شهرستان وجود دارد و از وجوه مختلف یک عمق بسیار قابل‌اعتنا در این شهرستان وجود دارد. لذا بزرگ‌ترین ویژگی که می‌توان در این شهرستان بر آن تأکید کرد، ویژگی انسانی است. به این معنی که بدون تعارف و مبالغه چه در شهرها و چه روستاهای شهرستان انسان‌های بسیار با معرفتی ساکن هستند. خوشبختانه کاری که در این شهرستان باوجود همین انسان‌های ارزشمند شکل گرفت، گرد هم آمدن ایشان تحت عنوان شورای راهبردی توسعه شهرستان کمیجان بود. ما با این دوستان ساعت‌های بسیار زیادی را کنار هم بودیم و اخیراً هم جلسه مشترکی با مدیران اجرایی شهرستان داشتیم که در پایان جلسه احساس نمودم که علیرغم طولانی بودن جلسه خروجی نشست‌های شورای راهبردی شهرستان برای مدیران محترم اجرایی نیز جالب‌توجه بوده است و با یک لذت و رضایتمندی جلسه را ترک کردند.

خروجی این شورا تا این لحظه تعریف یک چشم‌انداز کلی برای شهرستان بوده است. و چشم‌اندازهایی نیز در حوزه‌های مختلف کاری اعم از اداری، خدمات، فرهنگی، اقتصادی و... ترسیم‌شده است. بعد از ساعت‌ها بحث‌های چالشی که باهم داشتیم، به‌اتفاق دوستان به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار است در این شهرستان به مفهوم واقعی کلمه توسعه‌ای از جنس پایدار اتفاق بیافتد، باید بر اساس گردشگری باشد. مهم‌ترین سبقه‌ای که این گردشگری می‌تواند پیدا کند و وجهی که می‌توان به آن تکیه کرد، وجه فرهنگی است. ما در این شهرستان دوستان تحصیل کرده و اقتصادی داشتیم که اوایل ذهنشان بیشتر

پیرامون گسترش صنایع خاصی در شهرستان بود. صناعی که سرمایه‌بر هستند و به‌نوعی سنگین می‌باشند. اما در طی بحث‌هایی که بر اساس بررسی شاخص‌های ویژه با این عزیزان داشتیم، همین دوستان به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است اقتصاد ویژه شهرستان پایدار، نجات‌بخش و امیدبخش باشد، باید از نوع اقتصاد گردشگری باشد.

وقتی می‌گوییم کمیجان سرزمین تات‌ها و مادها، وقتی می‌گوییم سرزمین قلعه‌های کهن و وقتی می‌گوییم سرزمین ایل بزچلو، تصور کنید این موارد را به بحث گردشگری ارتباط دهیم؛ در این صورت چه تکیه‌گاه قوی را در اختیار شما قرار خواهد داد تا یک اقتصاد پایدار و قوی را در شهرستان تعریف کنیم.

از دیدگاه شما به‌عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی شهرستان کمیجان، چشم‌انداز فرهنگی در میان سایر چشم‌اندازهای نام‌برده شده چه جایگاهی دارد؟

همه ما می‌دانیم که توسعه تفاوت فاحشی با رشد دارد. اگر ما حقیقتاً به دنبال توسعه باشیم، اصل و اساس توسعه به دنبال تغییراتی است که قرار است در حوزه فرهنگ اتفاق بیافتد. شما اگر می‌خواهید جامعه‌ای را تغییر بدهید باید انسان‌ها را تغییر بدهید؛ اگر می‌خواهید انسان‌ها را تغییر دهید، باید نگرش آن‌ها را تغییر دهید و نگرش قطعاً در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد.

خوشبختانه ما در یک بستر متعالی به نام دین مبین اسلام و مذهب شیعه حرکت می‌کنیم و معجزه دین ما قرآن است. حرکتی که پیامبر مکرم اسلام داشتند نیز یک حرکت و نهضت بزرگ فرهنگی بود. شرایطی را که رسول خدا در آن مبعوث شدند بنگرید و به شعائر دینی ما هم توجه کنید که شعائری فرهنگی و مبتنی بر تغییر نگرش‌های انسان‌ها است. این است که فرهنگ پایه و اساس توسعه است و به‌نوعی ضامن تداوم، استمرار و پایداری توسعه خواهد بود. یک جامعه تا موقعی که به فرهنگ تکیه کند، می‌تواند ببالد، رشد کند و درعین حال از این بالیدن و رشد احساس رضایتمندی و شادکامی داشته باشد.

آیا از اینکه در کمیجان زندگی می‌کنید رضایت دارید؟ در مدت حضور شما در شهرستان کمیجان ارتباط شما با طیف‌های گوناگون این شهرستان چگونه بوده است؟

فکر می‌کنم وقتی که من این‌گونه در مورد این مردم صحبت می‌کنم، دیگر این موضوع مشخص باشد. اینکه من به اقشار مختلف این شهرستان اشاره می‌کنم، حقیقتاً به این موضوع تأکید، باور و عشق دارم. گاهی وقتی با مردم منطقه سخن می‌گویم، آن‌چنان سخنان حکیمانه‌ای می‌شنوم که فوق‌العاده است و شاید آن را در هیچ کتاب درسی یا سخن هیچ

استادی نتوان یافت. پس وقتی که من به اهمیت فرهنگ اعتقاد دارم، درجایی که با این انسان‌های فرهنگی زندگی می‌کنم، شک نکنید که از کارم و از زندگی خود لذت می‌برم.

جایگاه کنونی شهرستان کميجان را در مقایسه با سایر شهرستان‌های استان مرکزی از نظر توسعه فرهنگی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا تناسبی بین استعدادهای فرهنگی شهرستان و وضعیت کنونی آن وجود دارد؟

این سؤال کمی مرا رنج می‌دهد، چراکه به‌نوعی به‌عنوان کسی که در نظام اجرایی هستم و مسئولیت دارم، پاسخگویی به این سؤال برایم سخت است. در این مورد سخن گفتن برایم راحت نیست چراکه نمی‌دانم به چه دلیل علیرغم بضاعت فرهنگی این شهرستان، بستر و زیرساخت لازم برای پاسخگویی و شکوفایی به این ظرفیت شهرستان فراهم نشده است. بیان این مسئله بسیار تلخ و سخت است. وقتی بحث شهرستان می‌شود نام استاد عیسی بهادری، عبدالنبی وفسی، فخرالدین عراقی و بی‌شمار بزرگان دیگری که از این سرزمین به جامعه بشری عرضه‌شده‌اند و منشأ آثار و خدمات ارزشمندی بوده‌اند، مطرح می‌شود؛ اما در سال ۱۳۹۶ که من در خدمت شما هستم ما هنوز در این شهرستان یک مجتمع فرهنگی - هنری نداریم. خدا را شاکرم دوستان در مرکز استان هم کمک کردند و تقریباً در مراحل پایانی امضای قرارداد با پیمانکار برای احداث مجتمع فرهنگی - هنری شهرستان کميجان هستیم. این سؤال از آن سؤال‌هایی بود که حقیقتاً مرا رنجاند و باید اعتراف کنم که امکانات و زیرساخت‌های ما به‌هیچ‌عنوان در سطح این مردم عزیزمان نیست.

اهمیت کار سازمان‌های مردم‌نهاد در جلب مشارکت عمومی و دستیابی به چشم‌اندازهای فرهنگی یک منطقه، چیست؟ اصولاً آیا دستیابی به چشم‌اندازهای تعریف‌شده فرهنگی یک منطقه بدون مشارکت مردم امکان‌پذیر است؟

سؤال شما به‌گونه‌ای است که پاسخ در آن مستتر که نه بلکه کاملاً واضح است. در دنیا چیزی تحت عنوان سرمایه اجتماعی مطرح می‌شود. سرمایه اجتماعی به معنای اعتماد، مشارکت، آگاهی و پلی بین مردم و مسئولین، مردم و مردم، مسئولین و مردم و مسئولین است. قاعداً برای تعمیق و افزایش این سرمایه اجتماعی و گسترش پل‌های ارتباطی سمن‌هایی که به معنای واقعی کلمه شکل گرفته باشند و مردم را پای کار بیاورند، فوق‌العاده مؤثر هستند. شما نمی‌توانید توسعه داشته باشید اما مشارکت همگان را نداشته باشید. تصور کنید قطاری قصد حرکت دارد، وقتی در هدف و در مسیری که قرار است قطار حرکت کند، همه اجماع داشته باشند، قاعداً این حرکت مطمئن‌تر است و سریع‌تر انجام خواهد شد. در این شهرستان عزیزان زیادی هستند که خودجوش و مردمی پای کار

آمدند و منشأ کارهای بزرگی در خیلی از حوزه‌ها بودند. از بهداشت و درمان این شهرستان و سیستم آموزش آن گرفته تا به مفهوم وسیع‌تر آن حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی دوستانی به‌صورت تشکل وارد میدان شدند. ریشه کارهای مشارکتی، همزیستی، همیاری و همکاری همانند بحث «شیرواره» همه در فرهنگ غنی ایرانی و در فرهنگ بسیار قابل احترام این شهرستان از قیل بوده است و هنوز هم هست. اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم (و دوستان آمده‌اند و خدا را شکر دارند انجام می‌دهند)، نباید ریشه‌های همیاری و مشارکت‌مان از یادمان برود و باید به آن‌ها تکیه داشته باشیم. فوق‌العاده خودجوش و درعین حال تسهیل‌کننده امور جامعه. فرهنگ به چه معناست؟ فرهنگ به یک مفهوم شیوه‌های مشترک زندگی است. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد و خود مردم در این تعریف از فرهنگ اصل کار هستند.

هم‌اکنون وضعیت گروه‌های مردم‌نهاد در شهرستان کميجان را از نظر کمی و کیفی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خوشبختانه از نظر کمی وضعیت شهرستان در مقایسه با استان وضعیت خوبی است. از نظر کیفی نیز برآیند این سازمان‌های مردم‌نهاد خوب است اما باید به این نکته اشاره کرد که همه دوستانی که آمدند و در قالب تشکل‌ها فعالیت می‌کنند، به یک اندازه فعال نیستند. بنابراین نیاز است که با کمک همین دوستان کاری کنیم که همه باهم باشیم و همه همسو باهم به جلو حرکت کنیم. بعضی از دوستان ما تجربه فوق‌العاده‌ای دارند، پیش‌تازند و کارشان در استان نمود دارد و در مورد برخی دوستان نیاز هست که بنشینیم و بیشتر باهم صحبت کنیم و به‌نوعی باهم کمک کنیم تا بر اساس اساسنامه و هدفی که دارند، بیشتر از گذشته از توان بالقوه‌ای که دارند استفاده کنیم.

در کميجان و روستاهای اطراف آن قلعه‌های تاریخی زیادی وجود دارد که فضاهای مناسبی برای تشکیل موزه، کلاس‌های فرهنگی - هنری و محلی برای تمرینات گروه‌های محلی موسیقی، تئاتر و... هستند. همچنین می‌توان برخی از این قلعه‌ها را تبدیل به هتل نمود و فضاهای تفریحی در آن ایجاد کرد که همه این‌ها در جلب گردشگر از شهرهای مختلف بسیار مؤثر است. در این خصوص فرمانداری محترم شهرستان چه برنامه‌هایی دارند؟

سؤال هوشمندانه‌ای مطرح فرمودید. باید توجه کرد که برای تمام قلعه‌های شهرستان نمی‌توان یک نسخه واحد پیچید. ما بحث مالکیت قلعه‌ها، بحث وضعیت فیزیکی قلعه‌ها و

بحث محل قرارگیری قلعه‌ها را داریم که بر اساس این سه مورد نوع تصمیم‌گیری‌مان برای هر قلعه متفاوت خواهد بود. در وفس قلعه‌هایی داریم که از آن‌ها بازدیدهایی به عمل آمده است. با توجه به اینکه این قلعه‌ها سرمایه ارزشمندی هستند، فکر می‌کنم باید با مالکین این قلعه‌ها به یک همفکری و تعامل مناسبی برسیم تا بتوانیم استفاده بهتری از این قلعه‌ها بکنیم. قلعه مهم دیگر ما قلعه بهادری در اسفندان است که با کارکردهای مختلفی ساخته شده است. بخشی از این قلعه در حال حاضر قابل استفاده است و ما نیز برای آن اعتباری تخصیص داده‌ایم که با کاهش برودت هوا کار مرمت آن را آغاز خواهیم کرد و فاز به فاز به جلو حرکت خواهیم کرد تا بخش‌هایی از این قلعه را نجات دهیم. با توجه به رایزنی‌هایی که در این مورد صورت گرفته است، تاکنون دوستان زیادی برای سرمایه‌گذاری بر روی این قلعه اعلام آمادگی کرده‌اند.

شاید همه ما یک نگاه نوستالژیک به گذشته این سرزمین کهن داشته باشیم که در همین ساختمان‌ها چه خورده‌فرهنگ‌هایی وجود داشته است و چه آداب و رسوم رایج بوده است. باید به سمتی برویم که این آداب و رسوم را بازتولید کنیم. من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم کار درستی انجام دهیم، باید اجازه دهیم و بسترسازی کنیم تا بخش خصوصی وارد کار شود. تکیه بر منابع و توان دولتی فوق‌العاده اشتباه است و نجات‌بخش نخواهد بود. کما اینکه این قضیه را در کل کشور شاهد هستیم، منابع دولتی ما و منابع موردنیاز برای این فضاها مشخص هستند و مصارف و منابع در اختیار ما اصلاً قابل مقایسه نیستند. خوشبختانه در این شهرستان ما از طیف‌های مختلف چندین تور بازدید داشته‌ایم و پای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به شهرستان باز شده است که برای سرمایه‌گذاری ابراز علاقه کرده‌اند.

در آینده با انجام کارهای ارزشمندی چون انواع رونمایی‌ها، دوستان ساکن در خارج از شهرستان و یا حتی خارج از استان را نیز به این قضایا حساس خواهیم کرد تا هم به حفظ و بازسازی این بناها کمک کنند هم منجر به بازتولید خرده‌فرهنگ‌ها شوند. در مورد قلعه آقچه کهریز هم دوستان عزیزمان که از خود مردم شهرستان هستند، به صورت خودجوش کارهایی را شروع کرده‌اند. یکی از همین رونمایی‌هایی که به آن اشاره کرده‌ام در صورت نبود هیچ مشکلی در اواخر بهمن‌ماه در قلعه آقچه کهریز برگزار خواهد شد تا میهمانان ما هم با توان فیزیکی قلعه و هم با افراد توانمند شهرستانمان آشنا گردند. امیدواریم در خلال این رونمایی‌ها تعامل سازنده‌ای بین فعالین شهرستان و دوستان شرکت‌کننده از استان و خارج از استان شکل بگیرد.

عملکرد گروه فرهنگی «بیزیم بزچلو» را از بدو تأسیس تاکنون چگونه می‌بینید؟

این سؤال از سؤالات بسیار خوب شماسست و به‌نوعی نمایانگر این است که برای طراحی سؤالات خود راهبرد مشخصی داشته‌اید. در حین مصاحبه مطلبی در مورد جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح شد، بحث مردم مطرح گردید و مقوله فرهنگ مدنظر قرار داده شد. هنگامی که همه این موارد را در کنار هم می‌گذاریم، اهمیت کار دوستان خوبم در گروه «بیزیم بزچلو» بیشتر خود را نشان می‌دهد.

تشکل مردم‌نهادی که سبقه و جنس کارشان از جنس فرهنگ است و در این مدت کوتاهی که دست‌به‌کار شده‌اند و از هیچ کمک دولتی هم برخوردار نبوده‌اند، با غرور و افتخار و سربلندی در مورد کارنامه درخشان خود صحبت خواهند کرد و قطعاً نقش آن‌ها در شهرستان بسیار مهم است.

آن تعمیق، هویت‌بخشی و انسجام‌بخشی که باید در شهرستان داشته باشیم، باید حول محورها و هویت‌های مشترک صورت پذیرد که «بیزیم بزچلو» دقیقاً دارد همین کارها را انجام می‌دهد.

نمادها، شعارها و اهدافی که اعضای این تشکل دارند، همگی با تکیه بر مسائلی است که همه عزیزانمان در شهرستان قبولش دارند و برای آن وقت می‌گذارند و به نوعی درگیر قضیه شده‌اند.

پس شکل‌گیری گروه «بیزیم بزچلو» با افرادی که آن‌ها را می‌شناسیم و مورد وثوق و احترام همه ما هستند، فوق‌العاده اقدام میمون و مبارکی برای شهرستان خواهد بود و من به‌جرات می‌گویم که اگر با همین سیستمی که دارند به جلو بروند، برای استان و کشور هم بسیار خوب خواهد بود. یک تجربه و یک دستاورد بسیار قابل‌اعتنا و قابل‌احترام و باارزشی را در کشور در حوزه کار مردمی و کار فرهنگی خواهیم داشت.

بعد از شرکت جنابعالی در دو جلسه از نشست‌های هیئت تحریریه مؤسسه ائل‌بیلیمی، با توجه به شناخت نسبی که نسبت به عملکرد این مؤسسه فرهنگی یافته‌اید، عملکرد این مؤسسه را در راستای حفظ فرهنگ ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وقتی بحث فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و میراث‌های مشترک را که برای همزیستی و زندگی بهتر بوده است مطرح می‌کنیم، نمی‌توانیم از خیلی از اقوام و زبان‌هایی که در این سرزمین بودند و تأثیرگذار بودند و هستند و خواهند بود به‌راحتی بگذریم. هم‌نشینی با عزیزانمان در مؤسسه «ئل‌بیلیمی» که ما در خدمتشان هم بوده‌ایم، فوق‌العاده برایم

لذت‌بخش بود. گروهی که کنار هم جمع شده‌اند و در صحبت‌هایی که باهم داشتند و باهم داشتیم، عشق به میهنشان، به ارزش‌هایشان و به دینشان موج می‌زد. آن قدر این گروه فرهیخته هستند که به راحتی توانسته‌اند با عزیزی از سرزمین‌های دیگر و مناطق دیگر کشورمان یک تعامل و ارتباط سازنده خوبی داشته باشند.

این گروه همچنان که از نشریاتشان، رزومه کاری آن‌ها و بیوگرافی تک‌تکشان مشخص است، گروه بسیار خوبی هستند که تا این ساعت هم دستاوردهایشان قابل‌اعتنا و باارزش است و نیز قطعاً اگر به آن‌ها توجه بیشتری شود، به قول فعالان حیطة ورزش در آینده هم از مؤسسه «آئل بیلیمی» و هم از تشکل مردم‌نهاد «بیزیم بزچلو» خیلی بیشتر خواهید شنید.

در پایان خواهش می‌کنم اگر مطلبی را لازم می‌بینید که در حین سؤالات مطرح نشده باقی‌مانده است و یا اگر پیغامی به اهالی شهرستان کمیجان دارید، بیان بفرمایید.

به نوعی شاید همه مسائل مطرح شد؛ فقط عرض سلام و درود دارم به مردم عزیز شهرستان کمیجان. عرض این است که قدر یکدیگر و قدر داشته‌هایمان را بدانیم و بیاایم همدلی و همزیستی‌مان را پررنگ‌تر نماییم و در خصوص احیاء و شناساندن مجموعه باارزشی که در شهرستان داریم به سایر مناطق تلاش بیشتری کنیم. چراکه زکات علم به نشر آن است و زکات کار فرهنگی و داشته‌های فرهنگی کمک به انتشار آن به سایر مناطق است.

مصاحبه‌ای با آقای دکتر حسینی مدیرکل اداره میراث فرهنگی استان مرکزی احسان قاسمخانی



در دی‌ماه سال ۱۳۹۶ به همت گروه فرهنگی- هنری «بیزیم بزچلو» دو اثر ارزشمند از میان گنجینه فولکلوریک ایل برچلو و شهرستان کمیجان در فهرست میراث ملی ناملموس ایران به ثبت رسید. در این راستا کارکنان محترم اداره میراث فرهنگی استان مرکزی، حمایت تمام‌قد و شایان تقدیری از

پروژه ثبت این دو اثر ملی انجام دادند. بدین منظور تصمیم گرفته شد که با مدیرکل محترم اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان مرکزی، آقای دکتر حسینی مصاحبه‌ای انجام شود که مشروح این مصاحبه را در ادامه خواهید خواند.

جناب آقای دکتر حسینی، ضمن تشکر از اینکه خواهش ما را برای انجام مصاحبه قبول فرمودید، می‌خواهم قبل از وارد شدن به سؤالات اصلی، خواهش کنم کمی از بیوگرافی خودتان برایمان بگویید. اصالتاً اهل کجا هستید؟ همچنین در مورد تحصیلات و مدارج علمی که تاکنون طی فرموده‌اید، توضیحاتی ارائه بفرمایید.

من سید محمد حسینی هستم اهل شهر خمین که در حال حاضر در سمت مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان مرکزی هستم. تحصیلات من در مقطع کارشناسی ارشد در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی توریسم و در مقطع دکتری در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری می‌باشد.

در شهرستان کمیجان و به‌طورکلی در سراسر منطقه برچلو، تپه‌های باستانی وجود دارد که حتی برخی از آن‌ها در فهرست میراث ملی کشور به ثبت هم

رسیده‌اند. اما متأسفانه هرازگاهی مورد هجوم افراد سودجو قرار می‌گیرند. اداره میراث فرهنگی استان چه برنامه‌ای برای محافظت و کاوش علمی این سایت‌های باستانی دارد؟

سازمان میراث فرهنگی که به نمایندگی از دولت در حوزه حفاظت از بناها و تپه‌های تاریخی مسئولیت دارد، موظف است که برخی بناها، اشیاء و محوطه‌ها و تپه‌های تاریخی را به ثبت آثار ملی کشور برساند. اما وقتی اثر در فهرست آثار ملی کشور ثبت می‌شود، مربوط به همه مردم خواهد بود. یعنی همه مردم یک کشور موظف هستند که در راستای حفاظت از اشیاء، بناها و محوطه‌های تاریخی کمک بنمایند. خود مردم منطقه نیز اگر ملاحظه کردند کسی دارد به حریم محوطه‌های تاریخی تعرض می‌کند و حفاری غیرمجاز انجام می‌دهد، باید بلافاصله به نیروهای ما اطلاع دهد. ما این قدر نیروی حفاظتی نداریم که برای هر تپه‌ای در سطح استان یک نیرو مستقر کنیم. مردم از طریق اطلاع‌رسانی به نیروی انتظامی و یگان‌های حفاظتی ما می‌توانند به حفاظت از این تپه‌ها کمک کنند.

علیرغم پتانسیل فرهنگی و تاریخی بالای شهرستان کمیجان، این شهرستان هنوز از داشتن یک موزه محروم است. سازمان میراث فرهنگی استان چه برنامه‌ای برای برطرف نمودن این کاستی دارد؟

ما در بازدیدی که از قلعه بهادری در آقچه کهریز به عمل آوردیم، بنا داریم در آنجا موزه‌ای را که هم موزه مردم‌شناسی باشد و هم بتوان با نگهداری از اشیای مربوط به حوزه قالی‌بافی اعم از نقشه قالی، طراحی‌ها و ابزارهای قالی‌بافی، آنجا را به یک موزه تبدیل کنیم. منتها مقدمات آن این است که آنجا مرمت شود، مجوز موزه‌داری گرفته شود و یک موزه مشارکتی با بخش خصوصی راه‌اندازی شود. به شکلی که خود مردم منطقه و دوستانی که در آنجا مستقر هستند آن موزه را اداره کنند.

شهرستان کمیجان با وجود داشتن پتانسیل‌های گردشگری فراوان از جمله قلعه آقچه کهریز، قلعه اسفندان، روستای وفس و... تاکنون آن گونه که باید از این منظر مورد توجه قرار نگرفته است. اداره میراث فرهنگی استان مرکزی چه برنامه‌هایی برای تبدیل این شهرستان به یک منطقه هدف گردشگری در دست اجرا دارد؟

روستای وفس خود یک روستای هدف گردشگری است. تعدادی از افراد در این روستا سرمایه‌گذاری نموده‌اند. در این روستا یک سری مجتمع گردشگری ساخته می‌شود که بخشی از آن‌ها ساخته شده‌اند و بخشی در حال ساخت هستند. مجوز راه‌اندازی دو خانه بوم‌گردی صادر شده است و برای هر کدام ۲۰۰ میلیون تومان وام به‌منظور ساختن و تجهیز

این خانه‌ها تصویب شده است. در مورد قلعه روستای اسفندان هم داریم پیگیری می‌کنیم تا آن را به بخش خصوصی واگذار کنیم تا هم آن را مرمت کنند و نیز آنجا را به یک اقامتگاه بوم‌گردی تبدیل کنند. ما در روستاها و نقاط مختلف شهرستان‌ها من جمله شهرستان کمیجان آمادگی این را داریم که هرکسی آماده باشد خانه خود را تبدیل به اقامتگاه بوم‌گردی کند، به هر میزان که اعتبار نیاز داشته باشد، تسهیلات ۴ درصد در اختیارش قرار دهیم، مجوزهای لازم را صادر کنیم، نظارت نماییم تا گردشگرانی که به آنجا می‌آیند جایی برای اقامت شبانه داشته باشند.

در دی‌ماه سال جاری با پیگیری‌های گروه مردمنهاد «بیزیم بزچلو» و همکاری کارکنان محترم اداره میراث فرهنگی استان مرکزی، دو اثر ارزشمند معنوی منطقه بزچلو در فهرست آثار ملی ناملموس ایران به ثبت رسیدند. بدون تردید افزایش این همکاری‌ها علاوه بر ثبت آثار جدید، زمینه احیاء و بازپروری بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و فولکلوریک منطقه را فراهم خواهد آورد. اداره میراث فرهنگی استان چه برنامه‌ای برای افزایش این همکاری‌ها با گروه‌ها و سازمان‌های مردمی منطقه از جمله گروه «بیزیم بزچلو» دارد؟

زحمت شناسایی عناصر فرهنگی، آیین‌های سنتی و مذهبی، موسیقی‌های فولکلوریک با مردم و گروه‌های مردمنهاد، پیگیری و ثبت آن بر عهده ما. هر عنصری را که پیگیری بکنند و تاریخچه آن را بیاورند، ما قطعاً برای ثبت آن کمک خواهیم کرد. البته در صورتی که قابلیت ثبت داشته باشد.

در پایان اگر صحبتی با مردم شهرستان کمیجان دارید، بفرمایید.

خیلی از شما تشکر می‌کنم. فقط می‌گویم که منطقه کمیجان منطقه‌ای بسیار بکر و بالارزش است. چند روز پیش ما با حضور آقای فرماندار، بخشدار و برخی دوستان دیگر از نقاط مختلف شهرستان بازدیدهایی داشتیم. غاری را مورد بازدید قرار دادیم که اگر کاوش‌های ما ارزش آن را به اثبات برساند، می‌توانیم آن را به یک تفرجگاه خوب و یک عنصر طبیعی و تاریخی بسیار ارزشمند تبدیل کنیم. توسعه خانه‌های بوم‌گردی در روستاها و احیای صنایع‌دستی منسوخ‌شده را توصیه می‌کنیم. بر روی احیای نام شخصیت‌های تاریخی و برجسته منطقه کار بکنید و آن‌ها را معرفی کنید و برای بزرگداشت آن‌ها یادمان‌ها و جشنواره‌های گوناگونی برگزار نمایید. این کارها به توسعه گردشگری و جذب گردشگر بیشتر در آن منطقه خواهد انجامید.



شرح مهم‌ترین فعالیت‌های گروه فرهنگی - هنری «بیزیم بزچلو» غلامرضا کمیجانی

در مرداد ماه سال ۱۳۹۶ بود که در جریان یک سمینار علمی با آقای احسان قاسمخانی، یکی از مدیران گروه «بیزیم بزچلو» دیداری داشتیم. در حاشیه این سمینار بین ما سخنانی در مورد اهمیت توجه به میراث فرهنگی منطقه برچلو رد و بدل شد. هنگامی که هر دو به دغدغه‌مندی و میزان توجه یکدیگر به این مسئله مهم پی بردیم، تصمیم گرفتیم که مسئله را از زوایای گوناگون بنگریم و خیلی جدی‌تر وارد عرصه شناخت و پاسداشت فولکلور و فرهنگ غنی‌مان شویم.

پس از دیداری که در تابستان این سال با آقای قاسمخانی داشتیم، در دیداری مشترک خدمت فرماندار محترم شهرستان کمیجان جناب آقای مهندس سلیمانی رسیدیم تا ایشان نیز خیلی بهتر و دقیق‌تر در جریان چند و چون تصمیمات ما قرار بگیرند. در این دیدار آقای قاسمخانی ضمن بیان تصمیمات فرهنگی مدنظر قرار داده شده برای ارتقای فرهنگی شهرستان، با در اختیار داشتن چند جلد از نشریات مؤسسه وزین «اثل‌بیلیمی» به همکاری خود در گذشته و نیز احتمال همکاری فعالان فرهنگی منطقه با این مؤسسه مردمی در آینده اشاره نمودند که به شدت مورد استقبال آقای سلیمانی قرار گرفت.

پس از این دیدار دوجانبه تلاش‌ها برای زمینه‌سازی نخستین گردهم‌آیی مسئولان، فعالان فرهنگی، هنری و ادبی شهرستان در محل فرمانداری کمیجان در تاریخ شانزدهم آبان‌ماه سال ۱۳۹۶ فراهم شد و در واقع این نخستین حرکت علنی گروه «بیزیم بزچلو» بود. در این نشست آقای قاسمخانی تلاش نمودند تا زوایای گوناگون حرکتی که قرار هست آغاز شود را باز نمایند و هر یک از حضار دقایقی در مورد تصمیمات اتخاذشده و نکات

بیان شده، ایراد سخن نمودند. سخنان فرماندار گرامی شهرستان پایان بخش این نشست بود که نشان از استقبال شدید این مقام محترم از فضای جلسه و سخنان ایراد شده داشت.

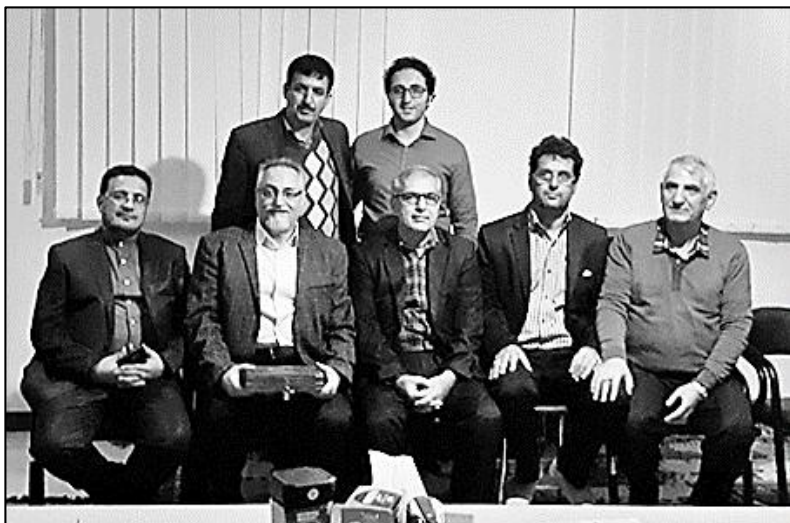


نخستین جلسه گردهم آیی فعالان گروه «بیزیم بزچلو» در محل فرمانداری کمیجان

پس از این جلسه مهم ترین حرکتی که صورت گرفت، سفر گروهی از مجموعه «بیزیم بزچلو» به نشست ماهانه هیئت تحریریه نشریه «اثل بیلیمی» در دفتر تهران این مؤسسه فرهنگی، در تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۹۶ بود. این گروه متشکل از آقایان مهندس سلیمانی فرماندار شهرستان کمیجان، مهندس مرادی شهردار شهر کمیجان، غلامرضا کمیجانی، احسان قاسمخانی، محمد جاوید راد، خانم روحانگیز محوی، علی اکبر آقچه کهریزی و یوسف عبدالحسینی فولکلور پژوه میلاجردی بود. در این جلسه صمیمانه که با میهمان نوازی شایان تقدیر مدیر مسئول مؤسسه «اثل بیلیمی» از میهمانان شهرستان کمیجان مواجه شد، میهمانان حاضر در جلسه ضمن بیان نقطه نظرات خود در راستای حفظ فولکلور و فرهنگ کمیجان، در جریان اقدامات بی نظیر مؤسسه «اثل بیلیمی» برای حفظ فولکلور ایران قرار گرفتند و بیش از پیش به اهمیت فولکلور و فولکلورپژوهی در توسعه پایدار یک منطقه پی بردند.

همچنین در این جلسه بنا بر پیشنهاد غلامرضا کمیجانی مدیر اجرایی گروه «بیزیم بزچلو» مقرر گردید که نشست بعدی هیئت تحریریه مؤسسه «اثل بیلیمی» در شهر کمیجان برگزار شود؛ که این امر با استقبال افراد حاضر در جلسه مواجه شد. یکی از مهم ترین تصمیماتی که در این جلسه گرفته شد، اقدام برای چاپ ویژه نامه بزچلو به کمک

مؤسسه «اثر بیلیمی بود» که در این جلسه مقرر گردید آقای احسان قاسمخانی سردبیر منطقه‌ای نشریه مذکور باشند.



برخی اعضای حاضر در دفتر تهران مؤسسه «اثر بیلیمی» به ترتیب ایستاده از راست: احسان قاسمخانی و علی اکبر آقچه کهریزی. نشسته از راست: محمد جاوید راد، غلامرضا کمیجانی، سیامک سلیمانی فرماندار کمیجان، علیرضا صراف‌ی مدیر مؤسسه اثر بیلیمی، محمود مرادی شهردار کمیجان

پس از این دیدار مهم، با رایزنی‌های اعضای گروه با اداره میراث فرهنگی استان مرکزی، تلاش‌های قابل توجهی صورت گرفت تا دو اثر از مجموعه میراث فرهنگی منطقه بزچلو در فهرست میراث فرهنگی ناملموس ایران به ثبت برسند. این دو اثر ارزشمند عبارت بودند از داستان عاشیقی «گورجو و بالامد» و «مراسم مونجوق سالماق» که هر دو اثر به ترتیب با عناوین «گورجو و بالا ممد در ساز عاشیق‌های بزچلو» و «مراسم مونجوق سالماق در منطقه بزچلو» به اتفاق آرا در تاریخ هجدهم دی‌ماه ۱۳۹۶ در نشست کمیته ثبت ملی میراث فرهنگی ناملموس، در محل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ایران به ثبت رسیدند.



حضور عاشیق‌های برچلو در مراسم ثبت آثار فرهنگی ناملموس، در محل سازمان میراث فرهنگی کشور. افراد حاضر در تصویر به ترتیب از مقابل تصویر: عاشیق غلامرضا گلابی (عاشیق پاشا)، صمد شمشیری (نوازنده بالابان)، عاشیق امید فلاح (نوازنده چوگور)، عاشیق ولی‌الله خسروبیگی (عاشیق درویش)

اتفاق ویژه بعدی با سفر سه نفر از خانواده بزرگ «بیزیم بزچلو» به نام‌های غلامرضا کمیجانی، احسان قاسمخانی و محسن کرباسی عضو شورای شهر کمیجان در تاریخ بیست و یکم دی‌ماه ۱۳۹۶ به جلسه داستان‌خوانی عاشیقی مؤسسه «اثل‌بیلیمی» در دفتر مرکزی این مؤسسه در شهر تبریز رقم خورد. این اتفاق مبارک دستاوردهای بسیاری برای اعضای خانواده «بیزیم بزچلو» داشت و امکان تجربه‌اندوزی خوبی برای پیشبرد بهتر فعالیت‌های فولکلوریک و فرهنگی این نهاد مردمی را فراهم آورد.



حضور اعضای گروه «بیزیم بزچلو» در جمع دست‌اندرکاران مؤسسه اثل‌بیلیمی، در دفتر مرکزی این مؤسسه واقع در تبریز

پس از این نشست نوبت به جلسه از پیش تعیین شده هیئت تحریریه نشریه «اثل بیلیمی» در کمیجان رسید که با حضور نخبگان فرهنگی، هنری، ادبی و علمی منطقه و نیز تعدادی از اعضای هیئت تحریریه مؤسسه «اثل بیلیمی» در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۹۶ در محل فرمانداری شهرستان کمیجان برگزار شد. در ابتدای این مراسم هر یک از مدیران گروه مردم‌نهاد «بیزیم بزچلو» به بررسی ابعاد گوناگون فعالیت‌های گروه پرداخته و اعضای حاضر در جلسه توسط آقای قاسم‌خانی به میهمانان حاضر در جلسه معرفی شدند.

در ادامه آقای مهندس علیرضا صراف‌ی به بررسی اهمیت نگارش ویژه‌نامه بزچلو پرداختند و توضیحاتی در این باره ارائه فرمودند و پایان‌بخش این جلسه، سخنان فرماندار محترم شهرستان، اجرای موسیقی عاشیقی توسط عاشیق‌های بومی و عاشیق علی رضانی (گونش) و همچنین تقدیر و تشکر از میهمانان بود. در مدت زمان حضور اعضای هیئت تحریریه در شهرستان کمیجان، تلاش شد تا ضمن گرد آوردن هنرمندان بومی منطقه میهمانان گرمی با هنر عاشیقی بزچلو بیشتر آشنا شوند و شرایطی فراهم آمد تا این دوستان از نقاشخانه ایل بزچلو در روستای آقچه کهریز و قلعه بهادری در اسفندان بازدیدی به عمل آورند.



محفل دور همی خانواده «بیزیم بزچلو» و هیئت تحریریه «اثل بیلیمی»



بازدید اعضای هیئت تحریریه مؤسسه «اُتل بیلیمی» از موزه و نقاشخانه ایل بزچلو. به ترتیب از راست به چپ: احسان قاسمخانی، دکتر منیره اکبرپوران، مهندس علیرضا صراف، استاد علی رضمانی (عاشیق گونش)، علی حاجیلی، علی اکبر آقچه کهریزی مؤسس موزه، روح‌انگیز محوی، غلامرضا کمیجانی



نشست نخبگان شهرستان کمیجان و اعضای هیئت تحریریه «اُتل بیلیمی»
با فرماندار کمیجان



عکس یادگاری پس از نشست فعالان فرهنگی منطقه برچلو
و هیئت تحریریه «انل بیلیمی» در محل فرمانداری کميجان

در تاریخ ششم اسفندماه ۱۳۹۶ برای نخستین بار به همت گروه «بیزیم بزچلو» رایزنی‌های لازم برای حضور عاشیق‌های برچلو در همایش ملی خسته قاسم که به همت سازمان مردم‌نهاد «خانه عاشیق‌های ایران» به سرپرستی عاشیق «سلجوق شهبازی» برگزار شده بود، انجام شد تا عاشیق‌های منطقه برچلو برای نخستین بار در یک فستیوال مهم عاشیقی شرکت نمایند و ضمن ارائه هنر خود از این رویداد مهم کسب تجربه کنند.



از راست به چپ: حسن عیسی آبادی نوازنده دایره، غلامرضا گلابی (عاشیق پاشا) نوازنده دایره، حسن نقدعلی نوازنده چوگور، ولی‌الله خسرویگی (عاشیق درویش)، صمد شمشیری (نوازنده بالابان)، حسن روشنایی (نوازنده بالابان)

یکی از مهم‌ترین کارهایی که توسط گروه «بیزیم بزچلو» در اسفندماه سال جاری اتفاق افتاد، افتتاح بوستان برچلو در بام کمیجان بود که با این کار علاوه بر این که مقدمات ساخت یک تفرجگاه ارزشمند را برای مردم شهرستان کمیجان فراهم آوردند، برای همیشه نام ایل تاریخ‌ساز و نخبه‌پرور برچلو / بزچلو را ماندگار نمودند.

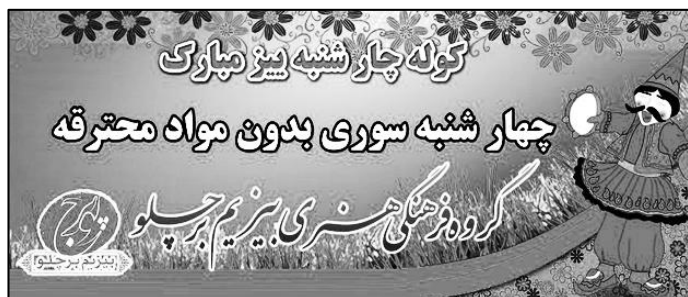


افتتاح بوستان برچلو با غرس نهال توسط مادر شهید حمیدرضا کمیجانی



افراد حاضر در مراسم افتتاح بوستان برچلو در بام کمیجان به ترتیب از راست به چپ
قاسم جاوید راد، سام راد سلطانی، غلامرضا کمیجانی، ابراهیم کمیجانی،
غلامرضا گلابی، احسان قاسمخانی

از آخرین اقدامات مهم خانواده بزرگ «بیزیم بزچلو» در سال ۱۳۹۶ برگزاری جشن مهم «کوله چهارشنبه» یا چهارشنبه آخر سال در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۶ بود که اتفاق بسیار مهمی در سطح منطقه و ایران به شما می‌رفت. در این مراسم که با شعار «چهارشنبه بدون مواد محترقه» برگزار شد، در یک فضای کاملاً خانوادگی و شاد تلاش شد که ضمن الگوسازی برای نحوه برگزاری این آیین ملی، در کنار این مراسم نموده‌ها و آیین‌های فولکلوریک منطقه به رؤیت همگان درآمده و جان تازه‌ای بر این قسمت از فرهنگ مردم بزچلو دمیده شود. در این مراسم ضمن اجرای موسیقی عاشیقی و اجرای رقص‌های محلی که توسط هنرمندان بومی انجام شد، کوشش به عمل آمد که گوشه‌هایی از مراسم کوسا گلین، چؤمچه خاتون، کوزه سیندیرماق و شال ساللاماق به نمایش گذاشته شود تا در کنار تجدید خاطره افرادی که این مراسم را به چشم دیده‌اند، ارتباط نسل جدید با پیشینه فرهنگی منطقه‌شان حفظ شود. در این مراسم از کلیه میهمانان با آش رشته پذیرایی شد.



بهر طراحی شده برای مراسم ویژه «کوله چهارشنبه» توسط اعضای گروه «بیزیم بزچلو»



اعضای گروه «بیزیم بزچلو» در حال اجرای مراسم فولکلوریک کوسا گلین



احیای رقص‌های بومی در مراسم ویژه چهارشنبه آخر سال



گوشه‌ای از مراسم چهارشنبه آخر سال در شهر کمیجان که به همت گروه «بیزیم بزچلو» برگزار شد.

اگر گروه «بیزیم بزچلو» به یاری خداوند متعال و حمایت‌های مسئولان دلسوزی چون فرماندار محترم شهرستان کمیجان تاکنون در انجام اقدامات خود موفق بوده و اقبال عمومی مردم منطقه به اقدامات این گروه فرهنگی - هنری روزبه‌روز بیشتر می‌شود، هنوز در یک مورد به خواست نهایی خود نایل نشده است. در آغازین روزهای فعالیت این گروه درخواستی از طرف مدیران گروه به مسئولان شورای شهر کمیجان مبنی بر اقدام برای خواهرخواندگی دو شهر کمیجان در استان مرکزی و نقده در آذربایجان غربی ارائه شد که با استقبال خوب اعضای شورای شهر به‌سرعت در این شورا تصویب شد و درخواست مربوطه به شهردار محترم شهر کمیجان ابلاغ شد. آقای محمود مرادی نراقی شهردار گرامی شهر کمیجان نیز ضمن برقراری تماس تلفنی، پیشنهاد کتبی خواهرخواندگی دو شهر

کمیجان و نقده را به دلیل پیشینه ایلی و فرهنگی مشترک بخش مهمی از مردم این دو شهر (ایل برچلو و قاراپاق) در تاریخ چهاردهم آذرماه ۱۳۹۶ برای شهردار محترم آن شهر ارسال نموده است. اما متأسفانه پس از گذشت چند ماه از این اتفاق تا پایان سال ۱۳۹۶ مسئولین محترم شهر نقده نسبت به این درخواست بی تفاوت بوده و اقدام قابل توجهی انجام ندادند. امید است که با اقدام مقتضی مسئولین محترم شهر نقده، این اقدام فرهنگی هرچه سریع تر رخ داده و زمینه نزدیکی هرچه بیشتر مردم و به خصوص اهالی فرهنگ و هنر این دو سامان به یکدیگر فراهم شود.



نشست مدیر اجرایی گروه فرهنگی - هنری «بیزیم بزچلو» با اعضای شورای شهر کمیجان
برای بررسی زوایای گوناگون امر خواهرخواندگی دو شهر کمیجان و نقده



موسسین گروه بیزیم بزچلو

بسم تعالی

جناب سرکار شریف محمد دارقستم کیمین

باسلام و احترام و آرزوی قبولی زیارت کمر بر این معنی و رغبت اشرف

بیر و مباحث مطروحه جلب مودت ۹۶/۸/۱۶ بیزیم بوزجلو در فرمانداری

کیمین در زمینه بخشی عمیق قومی و این مردان شکر کیمین و نقده
(سودمند) آذربایجان غربی و لشکر تقویت این ارتباط و بنیان هر
فرهنگی دوسرهم خداوند است موافقت و دستور فرماید پسندید
خداوند خواندگی در شهر مذکور در دستور کار حکامان جناب عالی قرار گرفته
در زمینه قرار دسر و شرفیاتی و اجرایی آنرا فراهم نماید

بسم الله الرحمن الرحیم

با تشکر

بسم الله الرحمن الرحیم
بفرموده، شرکت زینت قلم رایل بزرگ
بوزجلو زینت قلم خواندگی، شرفند، زانم کرد از طرف
راست ملکی که بسیار مودت و اطلاع شرفیاتی بفرموده و
انصار قلم شرفیاتی آن شد بهر

۹۶/۸/۲۰

۹۶/۸/۲۰

دبیر خانه شهرداری کمیجان
شماره: ۶۸۲۳
تاریخ: ۹۶/۸/۲۰

درخواست کتبی گروه «بیزیم بوزجلو» به شهردار کمیجان برای اقدام
در راستای خواهرخواندگی دو شهر کمیجان و نقده

((سال اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال))

شهرداری محترم کمیجان

سلام علیکم

احتراماً پیرو نامه ارسالی از طرف شهرداری محترم در جهت خواهرخواندگی بین
دوشهر با توجه به اهمیت این موضوع و ارتباط فرهنگی و مذهبی این دوشهر
خواهشمندیم مقدمات این مهم را فراهم آورده ضمناً شورای شهر موافقت خود
را با این موضوع اعلام می نماید. الف

نجفعلی سلطانی

رئیس شورای اسلامی شهر کمیجان

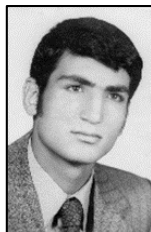
نامه رئیس شورای شهر کمیجان به شهردار کمیجان در جهت موافقت خود
با امر خواهرخواندگی دو شهر کمیجان و نقده

۳. شرکت فعال در برگزاری جشن هفته فرهنگی کمیجان
۴. شرکت در جلسه فرهنگی مؤسسه «اثل بیلیمی» به همراه فرماندار و شهردار محترم کمیجان در تهران
۵. شرکت فعال در همایش عاشیق غریب در فرهنگسرای بهاران
۶. برگزاری جلسه هم‌اندیشی به‌منظور ساماندهی موزه و نقاشخانه ایل بزچلو
۷. ساماندهی گروه موسیقی عاشیقی بزچلو و قدردانی از یادگاران خنیاگری بزچلو
۸. ثبت مراسم آیینی «مونجوق سالماق» در فهرست میراث ناملموس ملی ایران
۹. ثبت داستان «گورجو و بالا ممد» در فهرست میراث ناملموس ملی ایران
۱۰. برگزاری نشست مسئولان تنها مؤسسه مردمی فولکلورپژوهی ایران (مؤسسه اثل بیلیمی) در محل فرمانداری کمیجان
۱۱. معرفی موسیقی عاشیقی بزچلو و عاشیق‌های منطقه در روزنامه همشهری
۱۲. هماهنگی برای اجرای برنامه عاشیق‌های بزچلو در همایش ملی بزرگداشت «خسته قاسم» در تهران
۱۳. هماهنگی جهت انتشار ویژه‌نامه ایل بزچلو در بهار سال ۱۳۹۷ با همکاری بیش از ۵۰ نویسنده از اقشار، سنین و صنوف مختلف و همچنین گردآوری نزدیک به ۱۰۰ مطلب در موضوعات و زمینه‌های فرهنگی مختلف
۱۴. شرکت فعال در برخی از جلسات شورای راهبردی شهرستان کمیجان
۱۵. شرکت فعال در جلسات فرهنگی شهرداری کمیجان
۱۶. اجرای موفق مراسم ۱۹ بهمن سال ۱۳۹۶ توسط گروه «بیزیم بزچلو» در فضایی توأم با برادری و همگرایی
۱۷. زمینه‌سازی برای ایجاد نمادهای اجتماعی به‌منظور تقویت بنیان‌های اتحاد و همبستگی اجتماعی
۱۸. شرکت در جلسات هماهنگی با مدیران سیاسی، اداری، قضایی و مذهبی شهرستان
۱۹. اقدام برای احداث بوستان بزچلو
۲۰. اجرای عاشیق‌های بزچلو در جشنواره ملی اقوام و عشایر
۲۱. برگزاری چهارشنبه سوری (احیای آیین‌ها بومی نظیر کوسا گلین، چۆمچه خاتون، کوزه سیندیرماق و رقص‌ها و موسیقی بومی)
۲۲. اجرای گروه موسیقی عاشیقی بزچلو در جشنواره «هفت‌سین» شهرداری کمیجان

مقالات مقاله‌ر

مقالاتی پیرامون تاریخ، محیط زیست و زبان مادری
تاریخ، چنوره و آنادیلی حاقدا مقاله‌ر

- وجه تسمیه برچلو و بزچلو. محمد کمیجانی (جاوید راد)
- سیر تاریخی ایل برچلو و بزچلو. محمد کمیجانی (جاوید راد)
- توسعه پایدار همراه با حفظ فرهنگ و محیط زیست بزچلو. اعظم رسولی
- نقش زنان در احیاء و انتقال زبان مادری به فرزندان. زهره عبدالهی
- پیشینه تاریخی «ایل بزچلو» در کمیجان امروزی. اکرم حسن خانی بزچلویی



وجه تسمیه برچلو و بزچلو محمد کمیجانی (جاوید راد)

برچلو و بزچلو، این دو کلمه که در شهرستان کمیجان با ضم «ب» و «ر» یا «ز» ساکن و «ل» مشدد خوانده می‌شود، پسوند نام خانوادگی بسیاری از مردمان این منطقه می‌باشد و منطقه کمیجان و روستاهای اطراف آن را به نام بلوک برچلو یا بزچلو می‌نامند. دوستی می‌پرسید:

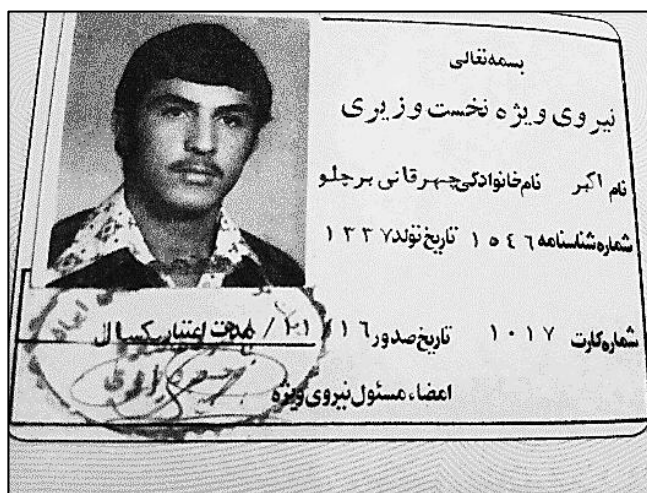
- چرا خیلی از مردم عبارت «بزچلویی» را از شناسنامه‌شان حذف کردند؟
حقیقت این است که یکی از علت‌هایی که مرا ترغیب به شناخت تاریخ کمیجان کرد، همین برچلو و بزچلوزدایی بود.

زمانی که درس تاریخ می‌خواندیم از اینکه ماها جزو ایل آغ قویونلو و قره قویونلوها نبودیم خوشحال می‌شدیم و به خودمان می‌بالیدیم.

اصولاً چه معنی دارد آدم منتسب به ایل گوسفند و بز باشد و متأسفانه پیشوند کلمه بزچلو هم همین عبارت را در ذهن شنونده و خواننده متبادر می‌کرد. درحالی‌که بزچلو درواقع یک اسم دوکلمه‌ای و مرکب ترکی (بز+چلو) است و هیچ ربطی به بز (نام حیوان) ندارد که فارسی است.

ما در زمان دانش‌آموزی در کمیجان مشکل چندانی نداشتیم. اگرچه گاهی معلمان فارس‌زبان و غیر بومی هم حرف‌هایی درباره چرایی این نام می‌زدند، اما در دوران دبیرستان و در مدارس شهری غالباً همکلاسی‌های فارس‌زبان به همان کلمه بز گیر می‌دادند و ماها را مسخره می‌کردند.

از طرفی هیچ منبع تاریخی و مستندات علمی هم دم دستمان نبود (تا به آن استناد کنیم) و هیچیک از مردم هم ماهیت آن اسم را نمی‌شناختند. به همین دلیل بود که بسیاری از ماها به علت بی‌اطلاعی از گذشته تاریخی و پرافتخار ایل بزچلو، به محض رسیدن به سن قانونی اقدام به بزچلویی‌زدایی از شناسنامه‌های خود و فامیل کردیم. در این میان برخی از همشهریان پا را از این هم فراتر نهاده و فامیلی‌های خودشان را از کمیجانی هم به کلمات دیگری که هیچ ربطی به تاریخ خانواده‌شان ندارد، تغییر داده‌اند و خاندان‌های جدیدی ایجاد شده‌اند که دچار یک گپ پیشینه‌ای هستند.



بالا: تصویر کارت شناسایی شهید اکبر چهرقانی با پسوند بزچلو
و پایین: تصویر سنگ مزار شهید منصور مرادی با پسوند بزچلویی واقع در آرامستان شهر کمیجان

■ وجوه گوناگون تسمیه

در صفحات ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ کتاب فرهنگ نام‌های ترکی از فرهاد جوادى، به واژه‌های زیر برخورد نمودم و به‌منظور بررسی آن‌ها و این احتمال که در نام‌گذاری ایل مورد استفاده قرار گرفته باشند، این نام‌ها را استخراج کرده‌ام که به شرح زیر است:

◆ بورا BORA

باد شدید و موقتی که معمولاً به دنبال خود باران می‌آورد (ترکی آناتولی)

◆ بورچالی BORÇALI

نام یکی از هفت آبادی واقع در جزیره شاهی دریاچه ارومیه و همچنین نام منطقه‌ای از خاک آذربایجان که فعلاً جزو خاک جمهوری گرجستان و در ترکیب آن کشور قرار گرفته و در حدود پانصد هزار آذربایجانی در آن منطقه زندگی می‌کنند.

◆ بوره BURƏ

نام رده فرعی از تیره فرعی گرکز از طایفه کولان ترکمن (ترکی ترکمنی)

◆ بوزچلو BUZÇALU

نام ایلی ترک‌تبار که قاراپاق‌های ساکن منطقه سولدوز آذربایجان تیره‌ای از این ایل ترک به شمار می‌رود.

بی‌تردید کلمه برچلو یا بزچلو نام‌هایی هستند که از ترکیب دو جزء تشکیل شده‌اند بر+چلو یا بز+چلو، و در این حال می‌تواند جزء اول کلمه و نام از بر=گله، بره =گله یا بری=کلی و بوره = گرگ، بوره = نام تیره‌ای از ترکمن‌های گوکلان، بورا = باد شدید باران‌زا، بوش = خالی، بور= کمرنگ، بوز= یخ، بز = بز که حیوانی اهلی است، باشد.

جزء دوم کلمه چلو است که در کمیجان فعلی با «ل» مشدد خوانده می‌شود ولی در گذشته بورچاللی و یا بورچاللی، گفته می‌شد و در حال حاضر نیز بخشی از افراد همین ایل خود را بورچالی می‌دانند و می‌نامند.

در همین رابطه لازم به ذکر است که هنگامی که بنده به‌عنوان نماینده وزارت نیرو برای بازدید از پروژه‌های آبی مناطق آذربایجان غربی رفته بودم، به اسامی اماکن و روستاهایی برخورد کردم که این تفکر را به ذهنم القاء نمود که این اسامی بی‌ارتباط با ترک‌های منطقه برچلوی اراک نمی‌باشد و آن اسامی عبارت بودند از: ساروق، دیزج، تمرچین، آغ بولاق، چهرگان، قلعه جوق، آغ زیارت و....

بر اساس اطلاعاتی که از محققین آذربایجان غربی کسب کردم، گویا ناحیه‌ای در حوالی شهرستان نقده نیز به همین نام منتهی با گویش و نگارش بورچالی وجود دارد. بر اساس تحقیقات محققین آذری در کشور گرجستان نیز ناحیه‌ای به نام بورچالی وجود دارد که بنا به قول آقای علی خلخالی محقق شریف نقده‌ای، ۳۱۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. در رابطه با وجه تسمیه برچلو یا بزچلو یا بورچالی تصورات مختلفی وجود دارد:

۱- بزچلو می‌تواند ترکیبی از دو کلمه ترکی بوز = یخ و چاله = گودال باشد و مفهوم ترکیبی آن چاله یخی خواهد بود، ولی حداقل در ناحیه کمیجان چنین شرایط آب و هوایی نمی‌توانسته حاکم بوده باشد.

۲- برچلو یا بورچالی می‌تواند ترکیبی از دو کلمه بر یا بور یا بوره ترکی = گرگ و چالی یا چاله = گرگ باشد و مفهوم ترکیبی آن چاله گرگ خواهد بود و حداقل در ناحیه کمیجان من خودم دیده بودم که در منطقه بزچلو روستایی بنام «قورد دلیگی» وجود داشت که به فارسی آن را دره گرگ نام‌گذاری کرده بودند و بعد از انقلاب هم آن را به دره سبز تغییر نام دادند. به هر حال وجود روستای قورد دلیگی می‌تواند معرف چاله گرگ = بوره چالی باشد.

۳- بورچلو را برخی بوش چاله یعنی چاله خالی از سکنه تعبیر کرده و گفته‌اند چون این ناحیه از چهار طرف با کوهستان‌های مرتفع و تپه ماهورها احاطه شده و ناحیه بین ارتفاعات چاله مانند و خالی از سکنه و بلامعارض بوده، به چاله خالی معروف شده است. ولی در این رابطه من شخصاً اعتقادی به خالی از سکنه بودن منطقه ندارم و یقین دارم که از سال‌های قبل از ورود اسلام و در زمان تاریخ باستان این ناحیه مسکون بوده است. شواهد باستانی فراوان بر این مدعا گواهی می‌دهد. در کمیجان چرگزی و در میلاجرد هم آثار متعدد وجود دارد. ولی یقیناً برچلو و بزچلو یک نام ترکی است که پس از آمدن ایلات ترک و سکونت آن‌ها به این ناحیه داده شده است و قبل از آمدن آنان این ناحیه کمیجان و در گویش ترکی کوموزان نام داشته است.

به اعتبار سخن آقای اسماعیل هادی در کتاب ارزشمند «دیل دنیز» ایشان واژه بورچالی را با کلمه بورچا به معنای جایی که دارای گردباد باران‌زا است، در ارتباط می‌دانند.

۴- کمندعلی آقاجانی^۱ از قول مرحوم عیسی خان بهادری روایت می‌کند:

دیل دنیز

ترکی مشاهده نمی‌شود، دخیل بودن آن
مورد تردید نیست.

بورچا: (بعضاً: بوژا) گردبادی که باران در
پی داشته باشد (کلاو)

من این کلمه را نیز از بن بورماق (نگا)
می‌دانم. در آذ. خود کلمه کاربرد ندارد.

بورچالی: منطقه‌ای آذری‌نشین در
گرجستان فعلی (شاید به اعتبار آن که
منطقه باد خیزی است). احتمالاً

بورچا < بورسا (شهری در ترکیه) شده
باشد. **بای- بوژا** نام یکی از قهرمانان
داستان‌های دده قورقوت است.

صفحه ۲۵۶ از کتاب دیل دنیز

«در زمان شاه اسماعیل جنگ
می‌شود، درحالی که شیبک‌خان ازبک
جنگ را برده بود، عزیزآقاخان بزچلوبی
در کاروانسرا خرابه‌یی در کمین‌خان
ازبک می‌نشیند، شیبک‌خان وارد
می‌شود، از اسب پیاده شده و داخل
می‌شود. عزیزآقاخان از کمین درآمده
و او را می‌زند و سرش را می‌برد و
سربازانش پس از مشاهده مرگ سردار،
فراری می‌شوند.

آن زمان یکی از القاب مهم شاه
اسماعیل «بهادر = شجاع» بوده، ولی
هنگامی که عزیزآقاخان سر شیبک‌خان
را برداشته و آن را به پای اسب شاه
اسماعیل می‌افکند، شاه با نیزه‌اش آن سر شیبک‌خان را می‌چرخاند و پس از شناختن سر،
به زبان ترکی می‌گوید:

«اودور باه‌ادور» یعنی = او بهادر (شجاع) است و شاه از آن تاریخ لقب «بهادر» را به
عزیزآقاخان و اعقاب و احفادش اعطا می‌کند.

جنگ خاتمه می‌یابد و زمانی که به‌طرف کرمانشاه به مسافرت می‌روند و برمی‌گردند، در کنار
تپه چرگزی کمیجان اردو می‌زنند، چادرهایشان تا زیر باغ‌های انار می‌رسد. شاه آدرو بادور
را صدا می‌کند و به او می‌گوید:

- تو به کشور و ما خیلی خدمت کردی، تو انعامی از من طلب داری، هرچه
می‌خواهی بگو.

آدور بهادور شکسته‌نفسی می‌کند:

- نه آقا، من وظیفه‌ام بوده، وظیفه جان نثاری من بوده.

شاه اصرار می‌کند:

۱- ایشان مدتی پیشکار عیسی خان بهادری بوده‌اند.

- نه باید بگویی از من چه می‌خواهی؟

آدور بادور با شکسته نفسی می‌گوید:

- همین منطقه را به من بده، چند تا بز نگهدارم و سربازی و مالیات منطقه را جمع کنم و به مرکز بفرستم. شاه اسماعیل فرمانی صادر می‌کند و چمنزارهای فامرین، شاه تپه‌سی، انار، آقچه کهریز، ینگلی ملک، عیسی‌آباد، کمیجان تکیه، فتح‌آباد را به او هدیه می‌کند.

او همراه شاه به مرکز شاه‌نشین می‌رود و سپس همراه ایلش به منطقه برمی‌گردد، و چون این منطقه را به نیت بز چراندن گرفته بود، نام بزچلو را به آنجا می‌دهد. این فرمان را مرحوم عیسی‌خان تابلو کرده بوده و در اتاقش در اصفهان نگهداری می‌کرده است. «

به عقیده بنده قبول این فرض برای نام‌گذاری این منطقه دور از منطق می‌باشد. با کسی که به سر شیبک‌خان به زبان ترکی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بو چوخ باه‌ادور» یعنی این خیلی گران‌قیمت است، نمی‌توان به زبان فارسی صحبت نموده و از او صحرا و بیابان و منطقه‌ای به وسعت بزچلو را که ده‌ها آبادی و روستای با سابقه تاریخی می‌باشد، برای بز چراندن تقاضا کرد. حتی اگر این بخش از روایت هم صحت داشته باشد، باید نام این محل به نام ترکی بز یعنی "گنچی" مسمی می‌گردید.

۵- در لغتنامه دهخدا ذیل واژه بزچلو چنین آورده شده است:

♦ بزچلو بیابانی

{کلمه بیابانی را که مرحوم دهخدا در دنباله نام بزچلو آورده است، احتمالاً با توجه به گویش ترکان محلی که این بیابان را به ایل بزچلو منتسب می‌دانستند و به این شکل آن را ابراز می‌کرده‌اند ضبط‌شده است، یعنی در مقابل سؤال محقق که می‌پرسید این منطقه به چه نامی معروف است؟ پاسخ می‌دادند: «بورا بوزچاللی بیابانی دی‌یرلر» یعنی «این ناحیه را بیابان بزچلو می‌نامند».

۵-۱- بین ترکمانان طایفه بزچلو معروف و در ضمن تواریخ راجع به مغول نامی داشته، به عبارت دیگر کلمه بزچلو نام طایفه است نه اسم محل و بعد از اسکان، اسم خود را به محل خود داده‌اند.

از همین مطلب می‌توان نتیجه گرفت که نام این ایل قبل از مهاجرت از ترکستان به این منطقه بزچلو و بزچلو بوده است و نام‌گذاری آن‌ها در این ناحیه صورت نگرفته است

که به بهانه بز چراندن در این منطقه باشد و همان‌طور که مرحوم دهخدا نوشته است ایل نامش را به سرزمین داده است.

۵-۲- در وجه این اسم یکی از فضایل ترک می‌گفت که ترکان به صحرانوردی افتخار می‌کردند و این عنوان را دیر از دست می‌دهند. طایفه قره‌چلو یعنی بیابان سیاه و در مقابل آن بزچلو داریم به معنی نیم‌رنگ و کبود، که کنایه از آن‌که اینان در صحرانوردی به پای قره‌چلوه‌ها نمی‌رسند و تازه بیابان‌گردی یا چادرنشینی را به دست آورده‌اند.

۵-۳- وجه دیگر این که می‌گویند این طایفه در قفقاز به جایی بوده که گودال سردی بوده است، بز روی اصل بوز به معنی یخ و چله به معنی چاله و گود یعنی گودنشینان.

۶- در زبان ترکی کمیجان و روستاهای اطراف پسوند *لی* یا *لو* یا *لی* به معنای یای نسبت به کار می‌رود و مثلاً اهل شیراز را شیرازلی، شیرازلی یا شیرازلو خطاب می‌کنند و اگر آخرین حرف نام مکان «ن» باشد، آن را با نون مشدد ادا می‌نمایند. مثل اهل بهبهان و اصفهان که آن را بهبهانئی و اصفهانئی می‌گویند.

۷- یکی از وجوهی هم که ممکن است قابل‌بررسی بیشتری باشد، این است که گویا کمیجان در گذشته‌های دور و تاریخی دارای قلاع مهمی بوده است که طبیعتاً این قلعه‌ها دارای برج و بارو بوده‌اند و ممکن است دیگران و کسانی که از دور دست به این ناحیه نزدیک می‌شدند، از جایی که برج و بارو را مشاهده می‌کردند، این ناحیه را برج‌لو، برج + لو، یعنی دارای برج و بارو نامیده باشند.

۸ - بوز + چل + لو

بوز اگر با تأکید خوانده شود به معنای یخ و سرما و اگر با ضم ب خوانده شود به معنای روشن و کمرنگ و رنگ‌پریده می‌باشد.

چل به ضم چ و ل ساکن خوانده می‌شود و معنای آن صحرا و بیابان است. لو که گاهی لی هم تلفظ می‌شود، به معنای دارنده است و مثل پسوند «مند» می‌باشد. در کلمات ثروتمند و دانشمند که نشان‌دهنده دارنده ثروت و دانش است و با همین کلمات هم قابل ترکیب و معنی‌دار است، مثل ثروت‌لی و دانش‌لو یا دانش‌لی یعنی دارای ثروت و دارای دانش.

به نظر می‌رسد بوزچلو یا بزچلو مرکب از سه کلمه بوز، چل، لو باشد که در طول تاریخ احتمالاً دو لام پشت سرهم به یک لام مشدد تبدیل شده است.

با توضیحات فوق می‌توان معنای نام بوزچلو و یا بزچلو را معادل صاحب بیابان کم‌رنگ دانست، یعنی دارندگان بیابان‌های رنگ‌پریده، در مقابل قره‌چلو که به معنای دارنده بیابان سیاه است.

و در پایان اضافه می‌کنم که واژه‌های بر و بره و برری که هر سه با ضم «ب» و «ر» مشدد خوانده می‌شود، در ترکی کمیجان معنا و مفهوم کلی و گله‌ای دارد و مثلاً وقتی چیزی را بدون شمارش و به‌صورت گله‌ای و کلی و فله‌ای می‌خواهند معامله کنند، می‌گویند: بورری نچچی‌یه؟ یعنی همین‌طوری چند؟ و این هم یکی از وجوه قابل‌بررسی می‌باشد که آیا می‌تواند حاکی از جمع شدن واژه‌های بر + چالی باشد یا نه؟

■ کمیجان

◆ وجه تسمیه

با توجه به مطالبی که در بخش ریشه‌های تاریخی و نژادی مردم کمیجان آمد، دو حالت می‌تواند برای نام‌گذاری کمیجان متصور باشد و این دو حالت دارای تفاوت زمانی زیادی با یکدیگر می‌باشد.

حالت اول: اگر به منسوب بودن آن به فردی به نام کمی از زمان هخامنشیان قائل باشیم، این معنی را دارد که کمیجان دارای تاریخ بسیار قدیمی و باستانی است.

حالت دوم: اگر منسوب بودن آن به قبایل کمیجان از اهالی ولایت چغان ماوراءالنهر را بپذیریم، در آن صورت باید پذیرفت که مربوط به قرن چهارم هجری و هم‌زمان با آمدن امیر ابوعلی چغانی سپهسالار خراسان که پسر امیر ابوبکر چغانی بود بدانیم که پس از فتح گرگان و ری در سال‌های ۳۲۸ و ۳۲۹ ه. ق. بر قسمتی از بلاد عراق و جبال که در این سال‌ها در دست دیلمیان زباری بود و شامل قزوین و زنجان و قم و کرج {کرج ابودلف در حوالی اراک فعلی است} و همدان {و بالتبع کمیجان نیز که در درون این محدوده قرار داشت} و دینور میشد دست یافت. {و به این ترتیب کم‌کم پای ترکان به مرکز کشور ایران و بخصوص چغانیان به حوالی عراق عجم و جبال باز شد} (کتاب تاریخ کمیجان از نگارنده).

قبول این فرض صرفاً در رابطه با تعیین زمان نام‌گذاری محل می‌تواند مفید واقع شود، چه وجود تپه باستانی گبری چرگری خود نشانگر سوابق تاریخی محل می‌باشد.

در کتاب ارزشمند لغت‌نامه دهخدا ذیل نام کمیجان مطالبی به شرح زیر آورده شده است:

«قصبه مرکزی دهستان بزچلو است که در بخش وفس شهرستان اراک واقع است،

این قصبه در حدود ۴۰ باب دکان و ۱۵ کارگاه کوزه‌گری دارد و ظروف سفالین آن به اکثر قراء شهرستان حمل می‌گردد. از نماینده ادارات دولتی بخشداری و بهداری در قصبه ساکن است. از آثار و ابنیه قدیمی، قلعه خرابه کنار آبادی است که به قلعه گبری یا چهارگزی معروف است. در رابطه با وجه تسمیه کمیجان چنین گفته شده که کمیجان ترکیب از دو کلمه کمی و جان تشکیل شده است. کمی و میلاد دو برادر از نوادگان سلسله هخامنشی بوده‌اند که به این منطقه آمده‌اند. کمی محل فعلی کمیجان و میلاد محل فعلی میلارد واقع در شمال باختری (۱۸ کیلومتری جنوب باختری) کمیجان را تصاحب و آباد نموده‌اند. کلمه جان که بعد از کمی آمده است پسوند مکان می‌باشد و نام کمیجان به معنی محل و مکان «کمی» است.

قدمت این منطقه به ۲۵۰۰ سال پیش یعنی زمان هخامنشیان می‌رسد که «کمی» به این منطقه آمده و اینجا را آباد نموده است. از شواهد موجود چنین برمی‌آید که کمیجان زمانی بسیار دور پررونق و آباد بوده و بعدها از اعتبار آن کاسته شده است.

■ کمیزان

این لغت در زبان عامه به صورت کومیزان استعمال می‌شود و در مکاتیب به شکل کمیجان وارد گردیده است، اصل آن به نقل از ارباب مسالک، کمیزان روی ریشه کمیز و آن قرار گرفته که عضو (جزء) اول نام طایفه‌ای در ترکستان بوده و در کنار رودی بنام (کم) در حدود ختلان و چقانیان مسکن داشته و نام خود را از همان رود گرفته‌اند.

علیهذا این لغت از ترکستان وارد به (گویش ساکنان بخشی از) سرزمین عراق (عجم) گردیده و صورت خود را در محال عدیده (اشکال مختلف) در چهره دیه‌های (آبادی‌های) این شهرستان تاکنون حفظ کرده است. از وابستگان به این قریه، عزیز آقای آدوربه‌ادور معروف است که قبر او نیز در همان قصبه واقع و بازهم صورتی از قبر نمایان است.

منبع و مأخذ:

- کتاب تاریخ کمیجان تألیف آقای محمد کمیجانی
- لغت‌نامه دهخدا ذیل نام کمیجان تألیف آقای علی اکبر دهخدا
- کتاب فرهنگ نام‌های ترکی تألیف آقای فرهاد جواد
- کتاب "ذیل دنیز" تألیف آقای اسماعیل هادی
- کتاب تاریخ اراک تألیف آقای دهگان



سیر تاریخی ایل برچلو و بزچلو محمد کمیجانی (جاوید راد)^۱

در کتاب تعلیقات مینورسکی آورده شده است که:
سی‌ودو خانوار و ایل بودند که ایلات حامی و پشتیبان اولیه صفوی بودند، وی ایل‌های
استاجلو، شاملو، قره بجقلو، برچلو، قوین، قرقلو، بزچلو و... را تا ۳۲ ایل نام می‌برد.

همانطور که ملاحظه می‌کنید نام دو ایل تحت عناوین برچلو و بزچلو در این نوشته
تاریخی ذکر شده است و گمان من نیز همان است که درواقع دو ایل با دو نام مذکور از
نواحی ترکستان و ماوراءالنهر به منطقه عراق عجم (حوالی همدان و اراک کنونی) مهاجرت
نموده و در این ناحیه اسکان یافته‌اند.

به نظر می‌رسد مدت‌ها پس از اسکان این دو ایل در این ناحیه و پس‌ازاین که در موارد
گوناگون قابلیت‌های رزمی و جنگی آنان بر پادشاهان سلسله‌های مختلف آشکار شده است،

۱- محمد کمیجانی (جاویدراد) متولد ۱۳۳۴ در کمیجان و دانش‌آموخته رشته زمین‌شناسی دانشگاه تهران و
کارشناسی ارشد چینه و فسیل‌شناسی از دانشگاه پیام نور است. وی همزمان با اشتغال در سازمان‌های دولتی
آب سمنان و مدیریت منابع آب ایران و امور مهندسی مطالعه و تهیه طرح‌های فنی و اجرای پروژه‌های آب و
سدسازی و تونل‌های انتقال آب، از سال ۱۳۷۹ به مطالعات تاریخی و اجتماعی در خصوص منطقه کمیجان و
برچلو پرداخته است. او اکنون پس از ۳۵ سال کار رسمی از فعالیت‌های دولتی بازنشسته شده و با فراغ بال و
جدیت بیشتری به امور مطالعات اجتماعی خود می‌پردازد. حاصل کار اداری و اجرایی وی تهیه بیش از ۳۰
گزارش فنی و اجرایی پروژه‌های تأمین آب در استان‌های سمنان، تهران و کرمانشاه و پی‌آمد تلاش‌های فرهنگی
وی گردآوری و تألیف بیش از ۲۵ جلد مطلب درباره فرهنگ، تاریخ، فولکلور، داستان و امثال و حکم برچلو و
آداب و رسوم جاری در آن منطقه و سرودن اشعار در قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی، سفید و منظومه بلند
حاج رضوان به زبان‌های ترکی و فارسی و نیز تهیه مقالات اجتماعی و انتقادی بوده است که بیشتر آن‌ها را در
قالب وبلاگ‌هایی به پیشگاه محققین و دانشجویان عزیز تقدیم نموده و بازخورد آن نیز حاکی از بهره‌گیری
بسیاری از آن بوده است.

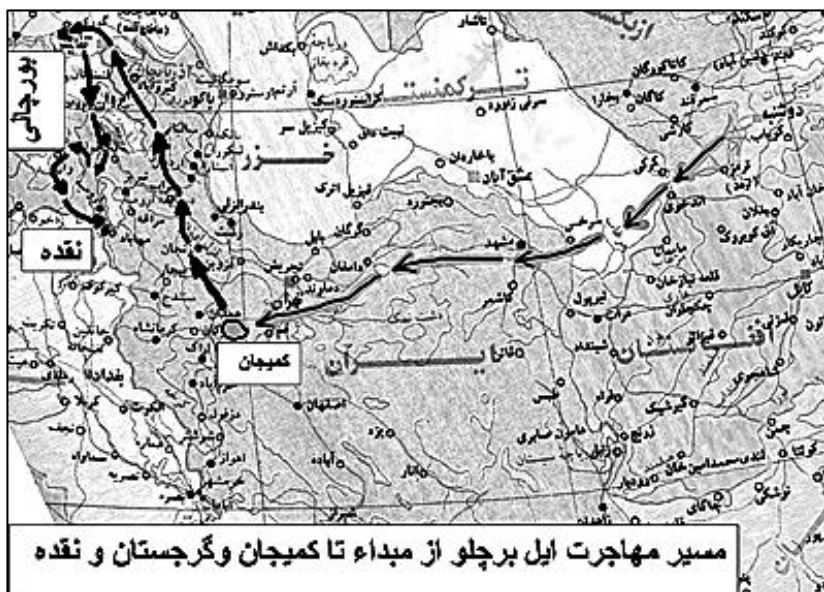
بخشی از آن‌ها را به مناطق دیگر و خصوصاً مناطق درگیری و مرزها کوچ داده‌اند. ایل قارا پاپاخ در حال حاضر ساکن منطقه سولدوز (شهرستان نقده) از توابع آذربایجان غربی در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی دریاچه ارومیه است. قبلاً نام ایل قاراپاپاخ، ایل بورچالی یا بزچلو بوده و در تاریخ جنگ‌های ایران و روس، از این ایل به‌عنوان ایل بزچلو یاد شده است.

در صفحه ۷۱ کتاب مذکور می‌خوانیم:

ایل قارا پاپاخ (یا بوزچلو یا بورچالی) از قدیمی‌ترین ایلات ایران به شمار می‌رود و بنا به اسناد تاریخی این ایل ابتدا در محال بورچالی (به معنی دشت بی‌رنگ) در نزدیکی اراک در استان مرکزی ساکن بوده‌اند و در زمان سکونت آن‌ها (حدود چهارصد سال قبل) در بوزچلو ریاست ایل به عهده «یارعلی آقا» (یا اللهیارخان یا یار آلی آغا) بود.

- ۶ - تکلو (Takalu) Tzalu ، دوک .
- ۷ - هرمندل (Harmandal) (?) ، مابکی .
- ۸ - دوالکدرلو Dulga'darlu (که دژ القدر صوت معرب آن است)، مردان بسیار دلیر ، دوک .
- ۹ - قاجار، دوک .
- ۱۰ - Garamanlu ، دوک .
- ۱۱ - Bayburdu ، کنت .
- ۱۲ - Ispyrthlu ، کنت .
- ۱۳ - Oriath ، کنت .
- ۱۴ - Chaushlu ، دوک .
- ۱۵ - Assayshlu ، کنت (عالم آرا، آسایشلو افلی) .
- ۱۶ - Chamizcazatu ، کنت (چشم‌گزگز لو) .
- ۱۷ - Sarozolachlu ، کنت (عالم آرا سیروز) .
- ۱۸ - Carabachlu ، کنت (قره‌بقلو) .
- ۱۹ - Baruchlu ، کنت (برچلو) .
- ۲۰ - Quiniortlu ، کنت (قوین -) .
- ۲۱ - Gricia ، کنت (قرقلو) .
- ۲۲ - Boschalu ، کنت (بشچلو) .
- ۲۳ - Achbafagluila ، کنت (عالم آرا، ماهی قفیلو) .
- ۲۴ - Ambzalu ، کنت (احمزولو) .
- ۲۵ - Solachlu ، کنت (سلاقلو) .
- ۲۶ - Mamudlu ، کنت (محمودلو) .
- ۲۷ - Garachomaclu ، کنت (قره‌چماقلو) .
- ۲۸ - Qaragoinlu ، کنت (قراقوینلو) .

صفحه‌ای از کتاب عالم‌آرای عباسی که در آن به تعدادی از ایلات یاری‌دهنده شاه اسماعیل اشاره شده است و جایگاه آنان را با القاب اروپایی مقایسه کرده است. به‌رديف ۱۹ و ۲۲ توجه شود.



خط حرکت فرضی ایل را خودم بر روی نقشه‌های جغرافیایی ترسیم کرده‌ام که مسیر حرکت ایل را نشان می‌دهد.

ایل بزچلو همواره در درگیری‌ها و اختلافات بین ایلات به علت رشادت بر ایلات هم‌جوار غالب می‌آمدند و یکی از ایلات شیعی محسوب می‌شدند که به همراه ایلات شاملو، استاجلو و... به یاری شاه اسماعیل شتافتند. از همین رو در اعصار بعدی نیز مورد توجه شاهان صفوی قرار گرفته و بنا به مصالح سیاسی افراد ایل را جهت پاسداری از گرجستان و جلوگیری از یورش افراد و طوایف «لزگی» به ساکنین «گرجی» آن ایالت، در حدود سه هزار خانوار از افراد ایل بزچلو را به ریاست «یارعلی آقا» به گرجستان کوچاندند و این ایل نام خود را به منطقه سکونت خویش داد.

این سه هزار خانوار در دهنه دربند، آغا قالا، محال پنبک و لوری ساکن شدند و این ایل به مدت حدود دویست سال در آنجا به کار کشاورزی و دامداری پرداختند.

ایل مذکور تا زمان گرگین‌خان پسر هراکلیوس والی گرجستان، در این ایالت ساکن و تابع حکومت مرکزی ایران بوده‌اند، تا اینکه گرگین‌خان (ژرژ) خود را تحت‌الحمایه و خراج‌گزار روس‌ها قرار داده، از تبعیت دولت ایران سرپیچی نموده و به دنبال آن در سال ۱۲۱۶ هجری، گرجستان را به روسیه الحاق نمود. روس‌ها هم فرصت را مغتنم شمرده و

لشگر تزار روس را به سرداری یرکزوف به گرجستان گسیل داشتند. در نتیجه، گرگین خان به جای دریافت پاداش {خیانت}، خود و نزدیکان و اولادش محبوس گردیده و جزای خوش خدمتی اش را بدین نحو دریافت کرد. با الحاق رسمی گرجستان به روسیه، دولت ایران نیز ساکت ننشسته و به مقابله نظامی برخاست و بدین ترتیب جنگ های ایران و روس آغاز شد.

در صفحه ۷۴ کتاب مذکور می خوانیم:

درباره خط سیر و کوچ سیصدساله ایل بورچالی (بزچلو، قارا پاپاخ) باید اضافه کرد، خاستگاه اولیه ایل در دوره صفوی منطقه بورچالی (بزچلو) از توابع اراک و همدان بوده و برخی از طوایف و شاخه های این ایل در این منطقه که با ایل مذکور به گرجستان کوچ نکردند، هنوز در آنجا زندگی می کنند و در دوره صفوی که شاخه اصلی ایل به محال پنیک، شوتلی و آباران کوید {کوچانده شد} و حدود ۲۰۰ سال در آنجا به زراعت و دامداری پرداخت و نام ایل به منطقه نیز اطلاق گردید و باز در این منطقه نیز طوایفی از ایل مذکور تابه حال در بورچالی گرجستان زندگی می کنند.

در سنه ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ ه. ق. که ایل ناچار به عثمانی کوچیده بود تا از این طریق وارد خاک ایران شود، وجود نهر بورچالی و روستای قاراپاپاخ در ترکیه فعلی یادگار همان دوره است.

ایل در بهار ۱۲۴۴ به طرف سلماس و خوی حرکت نمود و بعد از مدتی باز در آستانه تجزیه قرار گرفته و شاخه مهمی از آن به طرف استرآباد کوچید و شاخه اصلی آن به منطقه سولدوز {در جنوب غربی دریاچه ارومیه} وارد شد و این امر در سال ۱۲۴۵ صورت گرفت.

بنابراین همان طور که قبلاً نیز گفته شد، بخشی از دو ایل بزچلو و برچلو از استان مرکزی کوچانده و به مناطق گرجستان منتقل شده اند. وجود منطقه بزچلوی فامنین و زنجان نیز حاکی از همین حرکت است.

نتیجه اینکه سیر تاریخی این ایل بدون در نظر گرفتن بازه زمانی آن بدین شرح است:

- مهاجرت از ماوراءالنهر و منطقه چغانیان و شهر چغان
- استقرار و اسکان طولانی مدت در منطقه برچلوی بین اراک و همدان

- کندن و کوچ اجباری بخشی از دو ایل و اعزام آن‌ها از مسیر زنجان به گرجستان در سال ۱۰۱۵ هجری شمسی در زمان شاه‌عباس دوم صفوی
- جا ماندن بخش کوچکی از ایل در حوالی فامنین همدان و حوالی زنجان و تشکیل منطقه بزچلوی زنجان
- عزیمت گروه اصلی به گرجستان و استقرار در پنبک و شوره گول
- انتصاب مهدی بیگ رئیس ایل به سرکردگی قشون گرجستان در سال ۱۱۹۱ هـ
- استملاک اراضی محال پنبک و شوره گول
- سکونت ۲۰۰ ساله در آن ناحیه
- الحاق گرجستان به روسیه در سال ۱۲۱۶ هجری
- آغاز کوچ و رجعت به میهن اصلی در سال ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ هـ. ق. از طریق خاک عثمانی
- ورود به داخل ایران و حرکت به سمت خوی و سلماس در سال ۱۲۴۴
- تجزیه بخشی از ایل و مهاجرت آنان به گرگان و استرآباد در سال ۱۲۴۴
- دریافت اراضی سولدوز از عباس میرزا در رمضان ۱۲۴۵
- ورود به منطقه سولدوز و استقرار در این ناحیه در سال ۱۲۴۵

باوجود مشکلات زیادی که این ایل شجاع و میهن‌پرست تحمل کرده است، با سرفرازی و افتخار در منطقه سولدوز و شهرستان نقده به حیات پرافتخار خود ادامه می‌دهد.

درنهایت گمان دارم که آن بخش از ایل که در اراک مانده و در کوچ اجباری به سمت گرجستان شرکت نکردند، بعد از کوچ دیگر با هم‌ایلی‌های خود ارتباطی برقرار نکرده‌اند و همان‌جا در محل اصلی و قدیمی ایل برچلو باقی‌مانده‌اند.

لازم به ذکر می‌دانم که اینجانب از سال‌ها قبل با محققین و نویسندگان نقده‌ای این ایل ارتباطاتی داشتم و از چندی پیش به دنبال شناسایی و آشنایی با اهالی برچلوی ترکیه و گرجستان بودم که اخیراً این فرصت دست داد.

علیرغم درخواست رسمی خواهرخواندگی بین دو شهر نقده و کمیجان تا زمان تنظیم این مقاله متأسفانه نتیجه‌ای از این درخواست گرفته نشده است و گویا این تقاضای فرهنگی در پیچ‌وخم روابط اداری شهرستان نقده در حال چرخیدن است.



ملاقات با جمعی از برچلوهای ساکن گرجستان، آذربایجان، ترکیه و نقده (سولدوز) از راست به چپ: افراد نشسته از راست: درویش عثمان و زلیم خان ممذلی از برچلوهای گرجستان. افراد ایستاده از سمت راست: سپهری نیا و حاجیلو از نویسندگان برچلوی نقده، سید محمد چاووشی از نویسندگان تبریز، محمد کمیجانی (جاوید راد) و خانم محوی، آقای خلخالی و خانم خلخالی از برچلوهای ژورنالیست باسابقه نقده، آقای رئوف از محققین تبریز، خانم دکتر بزچلو از محققین نقده، خانم قیمت از برچلوهای آذربایجان و دکتر احمد نویان از برچلوهای ساکن ترکیه، نویسنده و استاد دانشگاه. ایستاده روفعت مورادلی برچلوی باکو.

منابع و مأخذ

- در تنظیم این نوشتار از مطالب کتاب «تاریخ کمیجان» استفاده شده است.
- در تدوین آن کتاب از منابع متعدد و مقالات گوناگون بهره گرفته‌ام که ضمن قدردانی از نویسندگان آن‌ها، برای اطلاع از اسامی منابع و مأخذ، لطفاً به وبلاگ «تاریخ کمیجان» WWW.KOMIJAN.PERSIANBLOG.IR و یا کتاب مذکور مراجعه فرمایند.



توسعه پایدار همراه با حفظ فرهنگ و محیط زیست بزچلو اعظم رسولی^۱

◆ مقدمه

توسعه پایدار همساز با طبیعت پیش فرضی مسلم برای ادامه حیات انسان روی این سیاره است. در راستای پاسداشت فرهنگ‌های بومی به‌خصوص نقطه عطف همسایگی استان‌های مرکزی و همدان (منطقه بزچلو) و احیای نمادها و جاذبه‌هایی که رو به خاموشی گراییده‌اند، همتی از جان و دل می‌طلبد که شعله وجودی دوستانی چون مهندس قاسم‌خانی ما را بر آن داشت که چشم‌ها را بشوئیم و جور دیگر بنگریم.

سنت‌های اصیل هر منطقه درگذر تاریخ دچار چالش‌های کمرنگ، خاک‌گرفتگی یا نادیده انگاشتن می‌گردد، اما در جان و روان، فرهنگ و سابقه رفتاری ناخودآگاه خانواده‌ها باقی می‌ماند و مورد تقدیس و احترام قرار می‌گیرد. گویی ریسمانی زرین ما را به دریایی از آوا و نوا، رنگ و بو و نور و نماد می‌کشد. خواه سوی این سوسوی نور باشیم یا پشت به آن، سایه‌روشنش را در تکیه‌کلام‌ها و مثل‌ها، سوگ و سور، لالایی و بازی‌ها و طعم غذاهایمان می‌چشیم، چون عطر عصرگاهی توکلوچه.

این بازگشت ریشه‌ای، حرکتی واپس‌گرایی نیست و نباید باشد، بلکه باید حرکتی احیاگر و ناقل مؤلفه‌های مفید و معطر گذشته برای حل چالش‌های قرن جدید باشد. این انتقال مهم با بستری سیمانی و فولادی ممکن نیست بلکه با بستری از همان جنس همساز است. حتی حرکتی واپس‌گرایی برای طیف غالب امروزی (میان‌سالان دیجیتال‌پرست) ممکن نیست. بیماری آلزایم پایتخت‌نشینی که هر غبار و گرده‌ای را محکوم می‌کند، نمی‌تواند

۱- دوستدار و کارشناس محیط زیست

نسخه پیچ طبیعت سالم باشد. ما می‌توانیم گویا و بویای آن عطر باشیم، اگر اول خود را از دانش بسیار امروزی شفا دهیم. ایجاد سرای سنتی در سایز دهکده، ما را به توسعه‌ی پایدار همساز با طبیعت نمی‌رساند. ما به توسعه‌ی سبز در بستری فرهنگی و هنری و اقتصادی و اجتماعی محتاجیم، نه شعار آن....

وقتی غالب چیزها در جامعه‌ی امروز با رقم و عدد و صفرهای وام‌های کلان سنجیده و معامله می‌شود... طبیعت سلامت را نمی‌توان خرید. شاید آب‌وخاک سالم را خریدیم و روی هم کردیم و در برابر همسایگانمان خودکفایی گندم را ادعا کردیم، اما به‌زودی به‌اشتباه خود در تخریب زیرساخت‌های طبیعی و منابع ملی پی می‌بریم. به قول چاپلین: با پول می‌شود خانه خرید ولی آشیانه نه... کتاب خرید ولی علم نه... و من می‌گویم شاید آب‌وخاک خرید ولی طبیعت را نه.... طبیعت خریدنی نیست، قابل معامله نیست، بوم ازدست‌رفته از حرص و آز و افزایش بی‌رویه مصرف کود و سم و شخم خریدنی نیست، ولی به‌سختی قابل احیاست.

چالش ما جمع‌آوری خبرها و اطلاعات و واگویه‌ها نیست... این‌ها از ما حکیمی نمی‌سازد که نسخه‌ای حکیمانه بپیچد. حتی اگر تمام مؤلفه‌های فولکلور را چون موجوداتی در قفس‌های ذهنی‌اتمان جمع‌آوری کنیم، این بیشه و جنگل و بوم‌سازگانی نمی‌سازد. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که انسان‌ها تک‌تک به بلندگوی آموزش عمومی تبدیل شده‌اند، بدون آنکه بشنوند... و ترویج سرشت پاک انسان همراه طبیعت، نه حاکم بر آن، که کم‌ترین ردپای زیست‌محیطی را داشته باشد، امری سهل و ممتنع است. انسانی دوست آب‌وخاک و هوا به‌دوراز کلیشه‌های مرسوم، در الفتی عمیق بافرهنگ طبیعی و سنتی که حاضر باشد اضافات و زوائد شخصیت برآمده از عصر جدید را در همدلی با گیاه و حیوان و آب‌وخاک بزداید.

و در این راهبرد در قدم اول حاضر به حرکات داوطلبانه برای شفای بنیادین خود از خود باشد، نه حرکاتی منفعت‌طلبانه یا شهرت‌گرایانه. شاید این غریبگی مجازی ما از اصل حقیقی‌مان در دامان طبیعت رخت بندد. اگر زمین و طبیعت را مادر خود بدانیم، بهتر که برایش داستان‌سرایی و دروغ‌پردازی نکنیم بلکه به صدای لالایی او گوش دهیم. این یک فرصت طلایی معناگرا برای اصلاح سبک زندگی شخصی ما رو به نور و سرور است. غنیمت شمردن این فرصت و رفع تهدید خاک‌گرفتگی با بازشناسی عناصر شاخص و اصلی فرهنگ‌ساز بومی در شاخه‌های مختلف امکان‌پذیر است. مثلاً این منطقه غنی:

♦ در حوزه‌ی جاذبه‌های توریستی:

شاخص گردنه حاج رضوان در کوه زیبا و پر نباتات و فس که حیرت‌آور است.

♦ در پیشانی تاریخی:

دلاورمردی چون آدی بهادرخان بزچلو که در دفاع از مرزوبوم ایران کوشید و خروشید.

♦ در بین نمایندگان فرهنگی:

استاد عیسی بهادری که نقش طبیعت بزچلو را در آیین فرس و تابلوفرش‌ها تابانده است.

♦ در افسانه‌های بومی:

نئی نبی (NEY NƏBI) خمارباغی که در هاله‌ای از تقدس و راز و نیاز اسرارآمیز پنهان شده است.

♦ در ادبیات شفاهی فولکلور: خنیاگران مردمی، عاشیق ولی‌الله خسروبیگی (عاشیق

درویش) و عاشیق غلامرضا گلایی (عاشیق پاشا) از عاشیق‌های این دیار هستند.

سور و سوگ و بازی‌ها و غذاهای محلی و طبابت سنتی این دیار، بوی اصالت و شرافت دارد.

در ادامه یک سری از مهم‌ترین نکات توسعه پایدار در مناطق روستایی با اشارت به نشانگان خرد بومی این دیار ذکر می‌شود. از مهم‌ترین پایه‌های توسعه برای آبادی و آبادانی، حفظ و احیای ذخایر آب که مایه‌ی حیات است و بدون آن روستایی شکل نگرفته است. اهمیت حفظ و پاسداشت آب به‌خصوص در فلات ایران که چهره غالب آن کویری بوده و هست، تا به حدی است که همیشه موردحمایت ذهنی و عملی مردم بوده است و در برخی مناطق به تقدسی رسیده است. اقدام عملی و خردمندانه ایرانیان برای حفظ آن، حفر قنات است که در دوره جدید مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و متعاقباً رقابت حریصانه بعضی در حفر چاه‌های عمیق و عمیق‌تر و جسارت بی‌فکرانه برخی مسئولین در احداث سلسله جبال‌ی از سدهای سیمانی، هم خوان گسترده‌ی سفره‌های زیرزمینی را به یغما برد، هم اقلیم خیلی مناطق را دچار چالشی جدی در مرز تهدید نموده است. در این منطقه نیز در دو سوی این صفحه‌ی بازی، مهره‌هایی را می‌بینیم. حدود ۲۰۰ چاه قنات که به خشکی گراییده و همت احیا می‌طلبد و هم حفر بسیاری چاه‌های عمیق که همت درمان....

از دیگر مؤلفه‌های اصلی توسعه پایدار روستایی حفظ بافت قدیمی و سنتی، معماری همساز با اکولوژی بومی، تهیه و تأمین مصالح ساخت‌وساز روستا از منابع محلی، بدون

سرافکندگی مالی در برابر منابع مالی استقراضی از مؤسسات مالی یا افراد متمول بوده است. بدون تغییر شکل روستاها به حالت امروزی در نمایی تقلیدی از شهر و اکثراً تقلیدی ناشیانه و ناکامل... بلکه یک خانواده توسط منابع مالی خود هرچند اندک، با خاک محلی به علاوه گیاه دست کاشت خود، خشتی دستی می‌زد به نام کاه گل که بهترین تناسب و کارکرد را برای این مناطق داشت. مصالح گل و چوب هم کم‌کم فراموش شده و سنگ‌های آنتیک و دیگر نماهای کامپوزیتی را در بسیاری روستاها می‌توان دید. در این منطقه حدود ۶۰ آبادی و روستا داریم که از مصالح محلی بنا به شرایط بومی استفاده صحیح می‌کرده‌اند. مثلاً در مناطق وفس و چهرقان و رکین و... بنا به شرایط منطقه از سنگ و گل استفاده شده است.

از دیگر اصول پایداری بومی فرهنگ‌ها، همیاری و اشتراک مساعی روستاییان در تقسیم منابع مشترک و محدود بوده است؛ گویی ایشان برادر و خواهر و از یک خانواده بوده‌اند. این اصل در مناطق مختلف اشکال متفاوت دارد. مانند رسم شیرواره (واراچی) / واری داش / وارا داش / وارا اوماق) که در مناطق مختلف ایران با ۱۳۰ نام مختلف شناخته می‌شود و در بین گوسفندداران بزچلو رسمی جالب بوده و هست. بدین صورت که اوایل بهار که دوشیدن گوسفندان را شروع می‌کردند، سه چهار خانواده باهم، هم‌گروه و هم‌شیر می‌شدند و هر چند روز که خودشان تعیین می‌کردند، شیرشان را به‌صورت چرخشی برای یکی از اعضای گروه اندازه‌گیری کرده، تحویل می‌دادند و اکثراً در این منطقه اندازه‌گیری شیر با چوبی از درخت مو بوده است. این چرخش شیردهی و شیرگیری تا زمانی که دام دوشیده می‌شد، ادامه داشت. به اعضای گروه هم «واری داش» گفته می‌شد. مراسم بومی شیرواره به‌نوعی تعاونی خودجوش روستاییان بوده است و طوری انجام می‌شده است که همه راضی و نسبتاً غنی می‌شدند. شیرواره همچنین به‌نوعی غنیمت شمردن زمان است.

از دیگر مؤلفه‌های توسعه فرهنگی بومی در ایران و این منطقه نگاه کل‌نگر ما به طبیعت و آب‌و‌خاک و هوا و... است. بسیاری از دانشمندان و بزرگان در خصوص تأثیر طبیعت بر روح و روان انسان تحقیق کرده‌اند. به‌عنوان مثال پروفیسور «کارل گوستاو یونگ» روانکاو شهیر بر این عقیده است که انسان قسمتی از طبیعت بوده و هست و عمده مشکلات روحی روانی ما از جایی آغاز شد که رابطه انسان و طبیعت هرروز گسسته‌تر از پیش شد و بسیاری از نقاط طبیعی همچون جنگل و کوه و بیابان نیز در جهت مطامع تجاری و مالی انسان تغییر شکل داده شدند. گواه و شاهد بر این مدعا همین بس که هر انسانی با قرار گرفتن در کنار رود و کوه و طبیعت به احساس آرامش می‌رسد و تأثیر مثبت

آن حتی تا چند روز در رفتار او قابل مشاهده است. بزرگداشت طبیعت در این دیار چون بیشتر مناطق ایران در مراسماتی مثل شروع سال تقویمی، با شروع شکفتگی طبیعت در بهار است و آیین‌هایی چون سیزده بدر و اول یای (شروع تابستان) و آیین نقال‌دی و شب یلدا و آتش باران و... و مراسماتی که در آن‌ها آیین‌های باستانی آب را می‌توان دید که در گفتاری دگر می‌آید.

از دیگر مؤلفه‌های بومی، سرزندگی اقتصادی و تبادل کالا بدون مداخله‌ی پول رایج و رفع احتیاج مردم از کالاهای محلی و بومی بوده است. به‌نوعی در حد نیاز بدون آز که ریشه در فرهنگ اصیل تمدن‌های بزرگ جهان چون ایران دارد و در برخی کشورها به فکر احیای آن افتاده‌اند. همین روحیه قناعت سینه به سینه به فرزندان منتقل می‌شده است. اسراف کمتر، تردد و حمل و نقل کمتر، مصرف سوخت کمتر، آلودگی و دورریز کمتر، فراغت بیشتر، شادی بیشتر، کمرنگی فاصله طبقات اجتماعی بدون تکیه به حساب بانکی و... از مزایای آن است. مثلاً در برخی خانواده‌ها، بزرگ‌تر خانواده در زمان برداشت محصول (گندم، جو، لوبیا، نخود و...) به افراد کم سن و سال همکار در برداشت، مقداری از محصول را می‌دادند (خرمنجی‌گرلیک) تا در قبال آن خوراکی‌های موردعلاقه خود را بدون پرداخت پول تهیه کنند. یعنی هم‌زمان هم ارزش محصول برداشت شده را می‌آموختند، هم در شادی برداشت آن‌ها را شریک می‌کردند. همچنین آن‌ها به همکاری همیشگی هم تشویق می‌شدند که خود باعث دلگرمی و دلخوشی آن‌ها به حضور در فرهنگ بومی می‌شد و خود به خود طبیعت و ماحصل آن که مورد احترام و دارای ارزش ذاتی بوده و هست با اعداد و ارقام و متر و معیار حکام سنجیده نمی‌شد. یا در سایر موارد مثلاً گندم و شیر را در اوایل زمستان و جو و کشمش را در اوایل پاییز پایاپای جابه‌جا می‌کردند.

و در آخر باید به یاد داشته باشیم که جوامع توسعه پایدار محلی و بومی نباید به نمایشگاه هنرورزی عده‌ای نخبه‌ی گسسته از طبیعت در فضایی صرفاً دانشگاهی تبدیل شود. عباس برزگر یکی از فعال‌ترین افراد در این زمینه در بوانات فارس چنین می‌گوید «دوستان راز موفقیت... من اول به یک روستایی واقعی و تولیدکننده محلی تبدیل‌شده‌ام و دوم به خاطر ارائه خدمات پس از تولید محصولاتم به گردشگران خارجی در مزرعه‌ام توانسته‌ام خودم را به‌عنوان یک کشاورز و دامدار خوب به گردشگران معرفی کنم. تمام گردشگران در مزرعه اینجانب مراحل کاشت، داشت و برداشت محصول را حس می‌کنند و طعم واقعی و کیفیت محصولات محلی را تجربه می‌کنند؛ زندگی دامداری سنتی را اول با

بو و دوم با دیدن حس می‌کنند و زندگی اینجانب و خانواده‌ام را مشاهده می‌کنند. اگر دوستان فقط به فکر نمایش روستایی بودن با شیک کردن خانه‌های روستایی باشند و با پوشیدن لباس روستایی وارد این کار شوند و خدماتشان مثل هتل و رستوران باشد، باید بگویم هرگز عباس دیگر نخواهند شد و بعد از چند سال سرخورده خواهند. خواسته تمام گردشگران این است که در یک مزرعه، زندگی را لمس کنند؛ نه اینکه شاهد یک مترسک باشند». آری ایجاد یک فضای بومی پایدار و پویا باید به‌گونه‌ای باشد که بتوان در آن با شادی زندگی را آموخت و در آن مشارکت کرد. به‌نوعی که ضامن ادامه حیات انسان روی این سیاره باشد؛ نه اینکه فقط به کار عکس و پوستر و سمینار بیاید. این رویکرد یکپارچه انسان به خود و طبیعت سالم است در مقابل زندگی کلیشه‌ای مصرف‌گرا که خود نباید به کلیشه تبدیل شود.

از دیگر خصوصیات جوامع پایدار بومی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جوامعی آگاه و خود انگیخته و مشارکتی به‌منظور ترویج زیست پایدار
- مرکزی برای آموزش زندگی سالم و پاک
- تلاش انسان مدرن برای زندگی سازگارانه با طبیعت
- تأمین نیازهای انسان در عین مراقبت از طبیعت
- پذیرش مسئولیت هر فرد در برابر زندگی

کلکم راع و کلکم مسئول



نقش زنان در احیاء و انتقال زبان مادری به فرزندان زهره عبدالهی^۱

آللاه آدینی هر کیم ائلر یاد گوی دن یئتیشر دادینا فریاد
آللاه آدینی یاد ائلرم هر گنجه گوندوز ایران اورگین شاد اولا، سن شاد اولاسان شاد

بولوت کی خاروللار دییرم تارونیی رحمتی قاپی چالی، گون چالاننا تارئ منه طرف
گولی، کؤلگهده الین توتوب آلولما گون یاننورمیا منی، تولی^۲ یاغاننا دییرم داش آتورئ
پنجره منه کی یاددان چاغاردیمیام بئله سین، هردن نسیم یوللار بیللم ال چکیرئ باشوما و بو
یعنی هامی حالدا باشوم اوستوننه. الهی شوکر^۳

قرار بود هر یک از شرکت کنندگان در تست - صدا و قلم - متن کوتاهی به ترکی بنویسد
و با صدای خود اجرا کند و همه ی نوشته ها اجرا شد، اما در پایان آنچه مقبول افتاد صدا و
متن حقیر بود و از همان روز من شدم نویسنده، گوینده و دستیار تهیه رادیو محلی.

۱ - زهره عبداللهی فرزند غلامعلی فارغ التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی از دانشگاه
اراک است. وی اکنون مشغول به هنر آموزگاری است و سراینده ی حدود ۲۰۰۰ بیت اشعار وطنی، مذهبی،
ولایی و... به ترکی و فارسی است.

۲- دولو: تگرگ

۳- بورچالی شیوه سیله یازیلان بو متنین معیار تور کجه میزده بورادا وئریپک:

آللاه آدینی هر کیم ائلر یاد گوی دن یئتیشر دادینا فریاد
آللاه آدینی یاد ائلرم هر گنجه گوندوز ایران اورگین شاد اولا، سن شاد اولاسان، شاد
بولود کی خاریلدار دنیرم تارنین رحمتی قاپی چالیر، گون چالاندا تانری منه طرف گولور، کؤلگهده الین توتوب
آلنیما گون یاننورمیا منی، دولو یاغاندا دنیرم داش آتیر پنجره منه کی یاددان چیخارتمیام بیلله سین، هردن
نسیم یوللار، بیللم ال چکیر باشیما و بو یعنی هامی حالدا باشیم اوستونده. الهی شوکر^۳

حس خوبی نبود، حسی که در آن اضطراب، پشیمانی و پریشانی ناشی از چندین سؤال بی پاسخ غالب باشد، نمی تواند خوب باشد. آیا می توانم؟

ماهانه دو برنامه با اجرای ترکی باید روی آنتن می رفت، کار من نبود. در آن بیست و چند سال عمری که از خدا گرفته بودم ترکی خلاصه می شد به مکالمه با پدر و مادر و غیر از آن تمام افکار، اشعار، روابط کاری، تحصیلی، رفاقتی و حتی گفتگو در محل به زبان رسمی بود. خیلی وقت ها در گفتگو با مادرم از ماقوع جلسات یا امور کاری جمله و کلمه ی معادل ترکی نمی یافتم و همیشه این جمله مادر تکرار می شد:

من کی بیلمه دیم سن نمه دیدیی.

حالا چنین فردی باید واسطه ی تولید یک جنگ ۴۰ دقیقه ای می شد، سخت بود، نقل حکایت، چاق سلامتی و خداحافظی برای رسانه آسان نبود. اما باید از جایی شروع می شد. از ضرب المثل ها شروع کردم. بخشی را گنجاندم با تیترو مثل لریمیز. بخشی: نقیل لر، دوبیتی های ترکی، نکات خانه داری و معرفی رسوم و آئین ها. و در این مسیر شیرزن زندگی مان، مادر نقش کلیدی داشت. دیگر منبع موثق من برای ثبت و ضبط همه ی این ها زنان پا به سن گذاشته ای بودند که همه ی خاطرات کودکی و جوانی شان همین رسم و آئین هایی بود که با تمام حواس خود تجربه کرده بودند و اشعاری که زمزمه ی شادی ها و سوگواری هایشان بود. سوت واراسی، یاغوش آشی، چؤمچه قاشوق یاغ ایستیری، تارودان یاغوش ایستیری

همراه با عروسک گردانی در روستا. یا زنانی که طبق یک سنت در هیبت مردان گله از دست چوپان می ربودند و از خدا طلب باران می کردند. سنت اول تابستان و شادی ها و بازی های محلی در دل طبیعت، کوه و امام زاده، همه و همه را به ترکی سلیس کمیجانی می شنیدم و انتقال دهندگان، زنان بودند، این گنجینه های پنهان. هر روز که می گذشت و پای صحبت افراد بیشتری که می نشستم بیشتر به غنای فرهنگ و گویش زبانم پی می بردم و شعله ی مهری که از این گذر در دلم افتاده بود بالاتر می گرفت و البته غمگین می شدم وقتی که به شعاعی دور و نزدیک تر از خود نگاه می کردم و فراوان می دیدم جوان ها و جالفتادگانی را که از صحبت کردن به زبان مادری شان پرهیز می کنند و یا حتی از آن خجالت می کشند.

اما برای هر برنامه باید میهمانانی دعوت می کردیم و در این مسیر باید سلیقه به خرج می دادیم تا افرادی از اصناف و حِرَف مختلف صحبت کنند و هنر و پیشه ی خود را معرفی کنند. اینجا بود که: عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها. با گزینه هایی که در نظر

داشتیم صحبت می‌کردیم، از مسئولین بومی گرفته تا هنرمندان و ورزشکاران و عوام و... در ابتدا استقبال می‌کردند، اما وقتی از اصل موضوع مطلع می‌شدند که محوریت برنامه زبان ترکی است، گامی عقب‌تر می‌رفتند. گویا پرتگاهی دیده باشند! با توضیحات و توجیهات می‌پذیرفتند که سر برنامه حاضر شوند، اما همیشه مدعوین ۴ دسته بودند:

- دسته‌ی اول در آخرین ساعات انصراف می‌دادند،
- دسته‌ی دوم حاضر می‌شدند اما مقاومت کرده فارسی صحبت می‌کردند،
- دسته‌ی سوم میکروفون و ادوات ضبط را که می‌دیدند محاوره را فراموش می‌کردند. لرزش صدا، کلمات کتابی و ترکی نامأنوسی که ناخواسته بر زبانشان رانده می‌شد عرقی مشهود بر چهره‌شان می‌نشانده. گوئی که هرگز ترکی نمی‌دانستند.
- اما نفرات اندکی در دسته‌ی چهارم قرار می‌گرفتند، یادی می‌کنم از پزشک نامی و بومی شهرمان غلامرضا علیمردی، ایشان در زمره‌ی افرادی بودند که به‌راحتی و بافتخار و سلیس و روان ترکی صحبت می‌کردند و تقریباً عضو ثابت تمام برنامه‌ها بودند.

مورد دیگری که ما را از هدف دور می‌کرد عدم اشتیاق بانوان به شرکت و گفتگو بود. همه‌ی ما واقفیم که در هر زمینه‌ای چه حوزه‌ی کوچک خانواده و چه عرصه‌ی عظیمی چون اجتماع اگر زنان آستین بالا بزنند، آن امر باثبات، سرعت و لطافت خاصی پیش می‌رود. اگر گوشه‌ی چشمی به آداب و سنن منطقه‌ی خودمان داشته باشیم، می‌بینیم که درصد قابل‌توجهی از آن‌ها با دخالت زنان انجام می‌شده، کما اینکه برخی نیز کاملاً زنانه بوده‌اند. برای مثال آئین اینه سالماق و مونجوق سالماق که در شب عید قربان همراه با بایاتی‌خوانی در حلقه کثیری از زنان اجرا می‌شده و بخش‌هایی از مراسم عروسی کاملاً به دست بانوان اجرا می‌شده. کودکان هر جامعه‌ای اولین آموزش‌ها و مهارت‌ها را از زبان، رفتار و واکنش‌های مادر دریافت می‌کنند و هرگز نمی‌توان نقش زنان را در ارائه و اشاعه‌ی فرهنگ ناملموس همچون صنعتگری سنتی، آداب‌ورسوم و گویش و... نادیده گرفت و ناچیز شمرد، چراکه صندوقچه فرهنگ دست‌به‌دست نسل‌ها نمی‌چرخد مگر باهمت زنان.

نتیجه اینکه: بانوان می‌توانند مطلع‌ترین و موثق‌ترین منبع مصادیق فرهنگی باشند. وای از روزی که زنان عصر ما آخرین حلقه‌ی این زنجیر باشند. متأسفانه بانوان امروزی ترکی را فقط می‌دانند اما بدان تکلم نمی‌کنند و از آموزش به فرزندان دریغ می‌ورزند،

درحالی‌که تپش قلب زبان مادری و مصادیق فرهنگی منوط به جریان و انتقال است و در رکود نابود خواهد شد.

مادران و پدران ما زبان مادری‌شان را پاس داشتند و به ما سپردند. آن‌ها در این باره کوتاهی نکردند، ما نیز باید این گوهر نایاب را به فرزندانمان بسپاریم و نگذاریم در پیچ‌وخم زمان فراموش شود.

امروز شش سال از اولین متنی که به زبان مادری نوشته، اجرا و پخش شد می‌گذرد و من این اتفاق را نقطه‌ی عطفی در زندگی خود می‌دانم. امروز به راحتی و با افتخار به ترکی تکلم کرده و آن را دوست دارم و این زبان شیرین و میراث منطقه‌ای را به فرزند پنج ساله‌ام نیز آموزش می‌دهم.



پیشینه تاریخی «ایل بزچلو» در کميجان امروز

اکرم حسن خانی بزچلویی^۱

هویت فرهنگی و تاریخی قوم شیعی ساکن در منطقه بزچلو، به ایلی ترک تبار در منطقه کميجان امروزی اطلاق می‌شود که در طول و عرض تاریخ دستخوش تحولات و تغییرات بسیاری بوده‌اند. به طوری که قبل از صفویه قوم و تبار آن‌ها به علت وابسته بودن به علویان تحت تعقیب قرار گرفتند.

♦ شکل‌گیری ایل بزچلو در زمان شاه اسماعیل صفوی

با ظهور سلسله صفویه خصوصاً در زمان شاه اسماعیل که صوفی مسلک و مدافع حقوق علویان بود، این قوم زیر چتر حمایتی این سلسله قرار می‌گیرد تا اینکه با درایت و شجاعت و رزمی که مردمان این قوم خصوصاً در تیراندازی، شمشیرزنی، اسب‌سواری و درزمینه فرهنگی و هنری داشتند، دوباره این قوم بعد از سال‌ها تجزیه با حمایت‌های شاهان صفویه جان تازه‌ای می‌گیرند و با کوچ از سرزمین مادری‌شان در اثر یک اتفاق بزرگ صاحب سرزمینی با نام و نشان خویش به نام بزچلو می‌شوند.

این فوج به‌عنوان بازوی شاهان صفوی مأموریت بزرگی را در جنگ‌های داخلی و حتی بیرون از مرزهای ایران برعهده گرفته و با به ارمغان آوردن پیروزی‌های بی‌شمار به‌عنوان وارستگانی در دستگاه صفویه ظهور پیدا می‌کنند.

۱- اکرم حسن خانی بزچلویی متولد ۱۳۵۶ کارشناس تربیت بدنی و دارای کارت مربی‌گری در رشته‌های تنیس و فوتسال از فدراسیون‌های کشوری مربوطه است. ایشان از مربیان موفق کشور محسوب می‌شوند. وی در حال حاضر مدیریت یکی از دبیرستان‌های شهر میلاجرد را عهده‌دار است و در این بخش نیز بنا به اظهار نظر مسئولان بسیار موفق عمل کرده است. اکرم حسن‌خانی در طول رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد بهادری توسط همسرش (علی اکبر آقچه کهریزی) کنار ایشان بوده و با تشویق و حمایت و انجام سفرهای کاری، در این خصوص علاقه و عشق خویش را به بزچلو و فرهنگ غنی آن مثال‌زدنی نموده است.

♦ «آدور بادور»^۱؛ پایه گذار ایل بزچلو

اینکه گفته می شود اولین رئیس ایل و به نوعی پایه گذار ایل بزچلو عزیز آقا «آدور بادور» همراه با فوجش در جنگ با ازبک ها در منطقه خراسان می تواند بر فرماندهی ازبک غالب شده و سر او را به عنوان هدیه به شاه اسماعیل هدیه آورد؛ یک واقعیت و حقیقت است که در تاریخ ثبت شده است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۷). اما اینکه این سر بریده در کجا به عنوان هدیه به شاه اسماعیل هدیه می شود، جای بحث و پژوهی بازی است. مستنداتی در این خصوص وجود دارد که در آن زمان لشکر شاه اسماعیل همراه با درباریان و صوفیان درگاهش در منطقه کمیجان فعلی اتراق داشته اند.

به طوری که لشکر گسترده ی شاه صفویه، از تپه های «چرگزین» تا محل فوج که «قلعه آقچه کهریز» به عنوان اولین محل اتراق ایل بزچلو بوده است، در این منطقه پراکنده و در حال مانور نظامی بوده اند. وقتی «آدور بادور» با هدیه مخصوص خویش باعجله و هیجان بسیار بالا به درگاه شاه اسماعیل وارد شده و هدیه را تقدیم می دارد، شاه اسماعیل در حالتی که «آدور بادور» این مرد قوی هیکل با آن هدیه گران بها را می بیند، با زبان ترکی خویش می گوید: چوخ باهالودور بو باش و بو باش گتیرن. یعنی اینکه این سری که آورده شده و کسی که این سر را آورده بسیار پربها و ارزشمند است.

لذا از آن موقع عنوان «بهادر» بر «عزیز آقا» و گروهی از قومش باقی می ماند و شاه اسماعیل این منطقه را به عنوان پیشکش به مردمان این ایل هدیه می کند. درواقع «آدور بادور» دوباره در سرزمینی دیگر بزچلوی نوین را پایه گذاری می نماید.

بر اساس مصاحبه شفاهی با علی اصغر کمیجانی محقق و معلم فرهیخته شهر کمیجان، عیسی خان بهادری این سند را با مهر و امضای شاه اسماعیل به صورت قاب شده در اختیار داشته و وی آن را از نزدیک مشاهده نموده است و حتی عیسی بهادری این واقعه را در قالب یک تابلوی نفیس نقاشی کرده است (شایان ذکر است این جمله هنوز در میان ترکان کمیجان موقعی که کسی باعجله وارد می شود تکلم می شود که مگر «باش گتیریر».

این تنها یک ارمغان ایل بزچلو بر شاهان صفویه و ایران است که پس از شکست ازبک اگر نیم نگاهی به تاریخ داشته باشیم، متوجه خواهیم شد در مرزهای ایران امنیت تازه ای برقرار می شود و جنگ های داخلی فروکش می کند.

۱- عزیز آقا ملقب به آدی بهادر

♦ اعلام رسمی مذهب شیعه در ایران

بین سال‌های ۸۸۵ تا ۸۸۷ خورشیدی به‌نوعی بستر رسمیت بخشی شیعه موجودیت تازه‌ای به خود گرفته و شاه اسماعیل و دربارانش اولین گمانه‌زنی‌های سیاسی و مذهبی خویش برای اعلام رسمی مذهب شیعه در ایران را در همین منطقه که تازه نام بزچلو بر آن نهاده شده است، انجام می‌دهند.

♦ «آدوربادور» سمبل شیعه

گفته می‌شود رسمی شدن مذهب شیعه ابتدا در ایل بزچلو مورد رایزنی قرار گرفته و سپس ابلاغ رسمی این مهم پس از مدتی در یکی از مساجد تبریز انجام می‌شود. پس با کمی تأمل می‌توانیم ایل بزچلو و «آدوربادور» را سمبلی برای شیعه در تاریخ بیندازیم و بر آن بافتخار تمام صحنه گذاریم.

وقتی ما تاریخ باستانی کمیجان را که در قالب تپه‌های میراث فرهنگی ثبت شده مطالعه می‌نماییم، با این واقعیت روبرو می‌شویم که این تپه‌ها کاخ‌ها و قرارگاه و دیده‌بان‌هایی بوده‌اند که بانام شاهان صفوی بازخوانی می‌شوند؛ از جمله تپه شاه‌طهماسب و... این گواهان مسکوت امروز، در درون خویش هزاران گواه و اسرار از آن روزها دارند که با شکاف هر کدام از آن‌ها، بیشتر به واقعیت‌های تاریخی ایل بزچلو پی خواهیم برد.

♦ بزچلو؛ هویت فرهنگی و تاریخی این قوم شیعی در منطقه

امروز نیز بسیاری از مردمانش در سجدل‌هایشان پسوندهایی بانام بزچلو دارند که ارزشمندترین سند برای این ایل و مردمانش و برترین هویت فرهنگی و تاریخی این قوم شیعی است که باید پاس داشته شود.

طبق شواهد بسیاری از بزرگان ایل بزچلو، بر این نکته اذعان دارند که آدور بادور بنیان‌گذار ایل بزچلو در ملک شخصی خود در اطراف بانک ملی کنونی مدفون است ولی طبق گفتمان‌های محلی برخی از رؤسای ایل بزچلو در محل اتراق خودشان در محلی در قلعه آقچه کهریز مدفون هستند. چراکه عیسی‌خان بهادری در خاطراتش بازگو می‌نماید «که مادرم نام مرا از نام عیسی‌خان که یکی از رؤسای ایل بزچلو بوده گرفته است و زمانی که کودک بودم پدرم از عیسی‌خان به‌عنوان رئیس ایل بزچلو و از دلاوری‌هایش سخن گفته است. بارها با پدرم در مجموعه بیرونی قلعه بر سر مزار عیسی‌خان می‌رفتیم و برایش دعا می‌خواندیم.

♦ واقعیت‌های تاریخی ایل بزچلو از «پنبک» گرجستان تا عهدنامه گلستان

بنا بر گواه تاریخ‌نویسان، در دوران صفوی گرجستان که آن موقع بخشی از قلمرو صفوی‌ها بود مورد دست‌درازی لژی‌های داغستان قرار گرفت، لذا برای دفع حملات این قوم بخشی از بزچلوها به «پنبک» گرجستان کوچیدند تا در مقابل حملات لژی‌ها مقاومت کنند. آنان پس از این کوچ در آنجا ماندگار شده و گروهی به سرزمین مادری خویش بازگشتند که امروز نیز با نام و تبار خویش در کشور گرجستان روزگار می‌گذرانند و حتی بخشی از این قوم نیز به ترکیه می‌روند که امروز از علویان شرق ترکیه محسوب می‌شوند.

آنچه مهم است این قوم با هویت در هرکجا بوده و هستند در طول تاریخ پس از صفویه نیز مأموریت مقدس خویش را در دفاع از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی ایران با سرمایه‌های مادی و معنوی خویش پاس داشته‌اند. به‌طوری‌که در جنگ‌های مختلف از جمله جنگ‌های روسیه علیه ایران، تحت فرماندهی «عباس میرزا» فتوحاتی به نام ایران داشته‌اند.

اگرچه عهدنامه گلستان بیشتر بهانه تجزیه و ازهم‌پاشی ایران و این قوم را سبب شد ولی دربندهایی از این عهدنامه می‌بینیم که «عباس میرزا» برخلاف امروز که ارزش زمین را به معادن و منابع درونی و برونی‌اش تقسیم‌بندی می‌نمایند، از زمین و منابع مهم می‌گذرد. دربندهایی از عهدنامه گلستان کوچاندن بخشی از نیروی انسانی که در نظر «عباس میرزا» مهم‌تر بوده را گنجانده و آن را عملیاتی نموده که شامل بازمانده ایل بزچلو نیز بوده است. بخشی از گروه ایل بزچلو که در ایروان بودند پس از این عهدنامه به سرزمین مادری بزچلو و بخش‌های دیگر کوچ داده می‌شوند و این آغازی می‌شود برای شکل‌گیری قومی از ایل بزچلو بانام و نشان مختلف به نام «قره پاپاق» می‌شود. درواقع کوچ اجباری بزچلوها به گرجستان و شکست «عباس میرزا» در جنگ با روس‌ها و پیمان گلستان، دو عامل مهم در تجزیه این ایل یا بهتر بگوییم دوری بخش بزرگی از این ایل از سرزمین مادری‌شان شده است.

♦ پیشینه تاریخی بزچلو در کمیجان امروزی

اگرچه این مردمان دارای سرزمین هستند ولی عقبه آن‌ها همین منطقه کمیجان امروزی است. نقی‌خان بزرگ به‌عنوان یکی از روسای ایل بزچلو با رشادت‌های خویش و درایتی که داشت، در پی آن بود که دوباره با ایجاد یک ایالت خودمختار نام و نشان این ایل را ماندگار نماید ولی باوجود تلاش‌ها این آرزویش تحقق نمی‌یابد.



تصویر نقی خان بزچلو و خسروخان امیر تومان از رؤسای ایل بزچلو

♦ نام ماندگار «بزچلویی»؛ پیشتاز تاریخ و فرهنگ ایران

ولی این ایل به مرکزیت کمیجان از ماموریت خویش غافل نشده و با برند «بزچلویی» خویش در تاریخ و فرهنگ ایران پیشتاز بوده و خواهدبود. امروز شایسته است هویت تاریخی این ایل بین‌المللی دوباره بازخوانی شده و پیوند مجدد این ایل با تبارش در بخش‌هایی از داخل و خارج ایران در دستور کار قرار گیرد تا با این دستاوردها گامی ارزشمند در هم‌افزایی فرهنگی داخلی و خارجی برداشته شود.

منابع

- ۱- دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۷. جلد چهارم، صفحه ۵۳۸.
- ۲- بخش عمده مطالب موجود در این مقاله، حاصل جمع‌آوری سخنان بزرگان و گذشتگان منطقه بزچلو است.

شخصیت‌ها شخصیت‌لر

معرفی چند تن از شخصیت‌های برجسته
بیر آنچه آدلیم شخصیت‌ن تانیت‌می

- میرزا اصغر رجیل. ابوالقاسم مرادی
- زندگینامه ملا صغری. اسد کمیجانی
- زندگینامه استاد رضا محمودی. محمد آقامحمدی
- بررسی زندگینامه و اشعار آخوند ملا اسدالله آمره‌ای. احمد آمره‌ای
- زندگینامه صفدر عاشری. محمد آقامحمدی



میرزا اصغر رجیل ابوالقاسم مرادی^۱

سخن کوتاه:

این مقاله، اهمیت میرزا اصغر را در عمران و آبادانی، آموزش و پرورش کمیجان بررسی می‌کند. شما در این مقاله با بخشی از تغییرات و تحولات تاریخ معاصر کمیجان آشنا خواهید شد.

کلید واژگان: میرزا اصغر رجیل، کمیجان، مدرسه و مسجد میرزا اصغر، عاصم السلطنه، یخچال سنتی، قحطی، قاجار

♦ میرزا اصغر چگونه میرزا شد؟

برای آشنا شدن با میرزا اصغر باید اصطلاح «میرزا» را موشکافی کنیم. اینکه مردی به نام اصغر یا علی اصغر چگونه لقب و عنوان میرزا را به دست آورد؛ یک پرسش است و یک بررسی کوتاه را می‌طلبد.

در گذر سده‌ها و دهه‌ها واژگانی مانند شیخ، خواجه، فقیه و امام با توجه به تغییرات سیاسی، اجتماعی و مذهبی در جایگاه اصطلاح قرار می‌گیرند و به عبارتی اصطلاح، مفهوم منحصر به محدوده زمانی است و مشمول تاریخ.

اصطلاح میرزا نیز در گذر ادوار تاریخی و ادوار سیاسی تاریخ ایران دچار دگرگونی‌های مفهومی و مصداقی شده است. این دگرگونی به‌طور مشخص از روزگار تیموریان تاکنون

۱ - ابوالقاسم مرادی در سال ۱۳۵۰ در شهر کمیجان دیده به جهان گشود. وی دانش‌آموخته تاریخ ایران از دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس می‌باشد. در دومین همایش بین‌المللی ایران‌شناسی در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، مقالات ایشان درباره کمیجان و برچلو ارایه و چاپ شد. آقای مرادی کتاب «کمیجان... تا دیروز» و مقاله «نقدی بر کتاب کمیجان سرزمین مادها و تات‌ها» را در سال‌های اخیر به رشته تحریر درآورده‌اند.

قابل بررسی می‌باشد.

لقب میرزا در روزگار تیموریان، صفویان، افشاریان و زندیان بر شاهزادگان و نوادگانشان گفته می‌شد: مانند الوند میرزا، القاص میرزا، امامقلی میرزا.

میرزا در زمان دودمان قاجار به دلیل خاصیت ذاتی اصطلاح، به گونه‌ای از انحصار درباری بیرون آمد و علاوه بر شاهزاده‌ای خوشنام به نام عباس میرزای ولیعهد، کسانی را در بر گرفت و آن‌ها از جمله میرزا آغاسی و سپس میرزا تقی‌خان امیر کبیر می‌باشند. حتی تقی‌خان فراهانی، چهار عنوان را هم‌زمان داشت: میرزا، خان، امیر و کبیر که هرچند کبیر صفتی بود برای «امیر».

شاهان نیز به تنها اصطلاح شاه بسنده نمی‌کردند. درباریان، دیوانیان و... شاه را فقط یک درجه از خداوند یکتا پایین‌تر خطاب می‌کردند. درباریان و سپس دیوانیان او را قبله عالم (جهان)، نه حتی قبله مسلمانان جهان، می‌نامیدند!

میرزا یا امیرزاده در میانه راه عمر سپری‌شده حکومت قاجار، در کنار نام دیوانیان نیز نشست و در واپسین روزگار آنان، میرزا رضا کرمانی (قاتل ناصرالدین‌شاه قاجار)، میرزا حسن رشیدیه (بنیان‌گذار مدارس رشیدیه) و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل (روزنامه‌نگار آزادیخواه دوران محمدعلیشاه و از شهدای انقلاب مشروطه)، از جمله کسانی بودند که میرزا شدند، بودند. این لقب از سوی آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان به برخی از اینان که روشنفکر بودند و یا نقش مهمی را در تحولات اجتماعی آن عصر ایفا می‌کردند؛ داده می‌شد. و این نکته‌ای بس مهم در تاریخ بیداری ایرانیان است. در این راستا باکسانی در تاریخ آشنا می‌شویم که جایگاه یا لقب اجتماعی‌شان اکتسابی است نه موروثی. مانند نادرشاه، ستارخان، باقرخان و میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله.

اصطلاح میرزا در دوره رضاشاه پهلوی از دربار و مجموعه دولت و حاکمیت رخت بربست. این اصطلاح بر پایه "الناس علی دین ملوکهم" مانند سکه‌ای از رواج افتاد و کم‌کم در کنار نام برخی باسوادان پایین‌شهر و روستاها نشست و گاهی دستمایه‌ای شد برای طنز.

میرزا اصغر رجیل از میرزاهای واپسین دوره قاجار به شمار می‌رود و اینکه او چگونه میرزا شد؛ باید به دو ویژگی ایشان بپردازیم؛ یکی اینکه میرزا اصغر خوشنویس بود و آن را آشکارا و دست‌کم در وصیت‌نامه‌اش می‌بینیم و دیگر آنکه وی صدا و لحن خوش داشت.

اینکه این دو خصیصه چگونه او را مورد استقبال دربار قرار می‌دهد؛ قابل بررسی می‌باشد و باید گفت که در دوره قاجار مانند سده‌های پیش کاربرد خط نستعلیق و ثلث برای کتابت، تبلیغ فرائض دینی و هنر کاشی‌کاری و... بسیار نیاز بود. دربار و دیوانیان

می‌کوشیدند تا به بهترین و زیباترین خط، فرمان‌های دیوانی صادر کنند و همچنین گردآوری و استنساخ کتاب‌ها تا زمان اختراع دستگاه چاپ، به خط خوش وابسته بود.

آنچه درستی این موضوع را گواهی می‌دهد که میرزا اصغر خوش‌صدا بوده؛ به روایت گروهی از کسان است که میرزا اصغر را سال‌های سال دیده‌اند و هم‌نشین او بوده‌اند و یا به روایت دیگرانی می‌باشد که دوره میرزا را درک نکرده‌اند و تنها از کسان موثق شنیده‌اند.

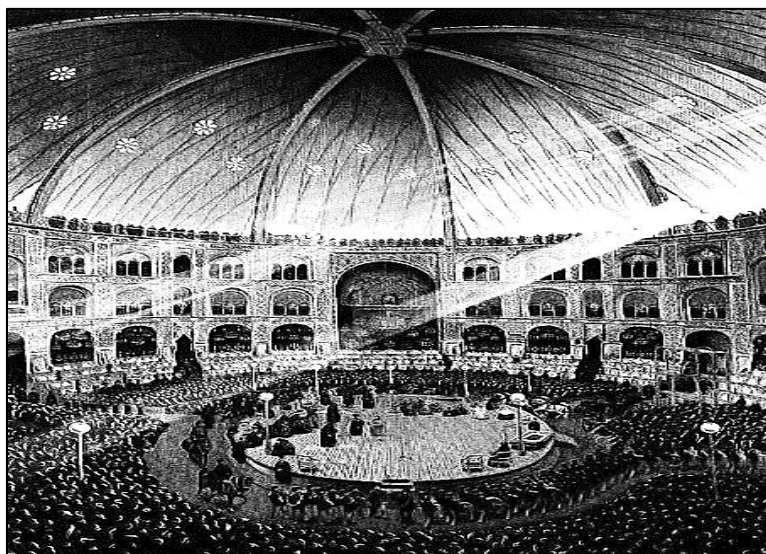
درباره جایگاه تبلیغ در حکومت‌های شیعی، اندکی به چگونگی پیدایش سلسله صفویه می‌پردازیم تا دریابیم: ایلات «قزلباش» در برپاداشتن آن سلسله نقش اصلی را بازی کردند و در زمان شاه‌تیماسب اول، پسر شاه اسماعیل، تحکیم و تثبیت سلسله نوپای صفوی به نهادهای شدن تشیع از نوع سیاسی و صفوی وابسته بود و در این راستا صفویان نخستین عالمان شیعی از منطقه لبنان و جبل عامل را به دربار فراخواندند؛ با آمدن آنان، برای استقرار مذهب شیعه گام‌های بلندی برداشته شد که از جمله اقدامات آنان، جنبه‌ی آیینی بخشیدن به مذهب بود. مهم‌ترین آن آیین‌ها برپاداشتن سوگواری امام حسین (ع) بود که بر سر منابر با روضه‌خوانی همراه می‌شد. درواقع ایل‌هایی مانند قاجار، افشار، شاملو و بزچلو، نگهبان آب‌وخاک بودند. علما در تقویت باور و اعتقاد مذهبی شیعیان می‌کوشیدند و دیوان‌سالاران در اداره سرزمین ایفای نقش می‌کردند. همه این اقدامات بدان دلیل برمی‌گشت که می‌بایست نخستین دولت نوپا و فراگیر شیعه در ایران برای بقا و دوامش به‌طور همه‌جانبه در برابر همسایگان سنی مذهب، تلاش کند و ایران در دوره صفویان برای نخستین بار مانند جزیره‌ای شیعی شده بود در میان همسایگان سنی مذهب.

هرکدام از سلسله‌های شیعی صفویه، افشاریه و زندیه در تبلیغات مذهب کوشیدند ولی نقش صفویان و قاجار از دیگران پررنگ بود. مسلم است که هر سلسله حکومتی برای رسیدن به آرمان‌هایش تبلیغات وسیع انجام داده است و در این میان سلسله حکومتی قاجار نیز به این نیاز حیاتی کاملاً آگاه بود. از جمله ناصرالدین‌شاه قاجار در یکی از سفرهایش به اروپا، تأثیر اروپاییان را دید و خوشش آمد و در بازگشت به ایران دستور داد تا تکیه‌خانه دولت برای برگزاری آیین‌های سوگواری تشیع ساخته شود.

در برپاداشتن آیین‌های سوگواری تشیع تا امروز صدای رسا و خوش مورد اقبال آحاد مردم قرار گرفته است و در زمان قاجار که اتحاد شیعه کماکان یک موضوع جدی بوده؛ نظر اهل تشیع و اهل عرف را بیش‌ازپیش به خود جلب می‌نمود تا جایی که تعزیه‌خوانان و مداحان در این مقطع از تاریخ در جایگاه قابل‌توجه اجتماعی قرار گرفتند. از شمار اینان میرزا اصغر بود که شاید به‌گونه‌ای بخت با ایشان همراه می‌شود. و شاید دیگر اینکه، ارتباط

خان کمیجان با دربار قاجار آن بخت را همراهی کرده بود؛ تا ایشان در تهران، آن هم در کنار کاخ گلستان پرآوازه گردد.^۱

میرزا از گذر این جایگاه، در کمیجان آب و ملک، قنات، زمین و املاک خرید و بخشی از درآمدش را برای امور عام‌المنفعه هزینه کرد و شرح آن در متن وصیت‌نامه‌اش آمده است.



تکیه دولت اثر زنده‌یاد: کمال‌الملک

♦ روزگار میرزا علی اصغر رجیل

او در سال ۱۲۶۴ هـ ش دیده به جهان گشود. به دلیل کوتاهی قدش، به او در دربار و کمیجان، «رجیل» (مرد کوتاه‌قد) می‌گفتند. شایع است که او در روزگار خشک‌سالی و قحطی به یاری نیازمندان شتافت. به نظر می‌رسد همان قحط‌سالی «پانزده قران»^۲ باشد که کمیجانی‌های قدیم از آن به تلخی یاد می‌نمودند؛ برابر با سال ۱۲۹۶ هـ ش است و عبدالله مستوفی آن را «سال مجاعه» (سال گرسنگی و قحطی) نامیده است.^۳

در آن سال، قحطی، بی‌رحمانه جان هموطنان را گرفت. قحطی‌زدگان نگون‌بخت کمیجان، جلوی خانه میرزا^۴ گرد می‌آمدند و میرزا از پنجره طبقه بالا می‌کوشید آنان را با تکه نانی که بر نخی آویخته بود از مرگ حتمی نجات دهد و این اقدام او بیش از همه

اقدامات نیکش، او را نامور و خوشنام نموده و سبب جاودانگی‌اش در خاطره‌ها شده. گفتنی است انگلیسی‌ها در خلال جنگ جهانی اول سبب وقوع قحطی شدند که امروزه برخی آن را هولوکاست ایرانی می‌نامند.^۵ احمد کسروی می‌گوید: در سال ۱۲۹۷ شمسی، جنگ جهانی در میان بود و گرانی نیز پیش آمد و می‌توان گفت یک سوم مردم از میان رفتند و در آن سال در تبریز آشکارا می‌دیدم که توانگران دست بینوایان نمی‌گرفتند و وقتی خویشان و همسایگان‌شان از گرسنگی می‌مردند پروا نمی‌داشتند و مردگان از بی‌کفنی روی زمین می‌ماندند.^۶



برگه‌ی نهم از وصیت‌نامه میرزا علی اصغر



عاصم السلطنه نشسته است؛ میرزا اصغر در سمت چپ او ایستاده

♦ مجموعه مدرسه و مسجد میرزا علی اصغر

در سال‌های اخیر ساختمان این مجموعه فرهنگی - عبادی دستخوش بی‌مهری طبیعت و انسان‌ها قرار گرفت و تنها بخش ناچیزی از آن برجای مانده است. معماری آن به سبک دوره قاجاریه است. آجرهایی که در نمای آن دیده می‌شود؛ در کوره آجرپزی ویژه همان بنا پخته شده بود و زمین آن کوره بخشی از بنای هنرستان شد.

با ساخت این مجموعه، مکتب‌خانه‌های پراکنده از رونق افتاد. این مدرسه در بخش «بزچلو» هم‌تا نداشت. تفاوت عمده‌ی میان این مدرسه با مدارس شهرها، دروسی بود که در مدارس شهرها تدریس می‌شد و مدت تدریس در این مدرسه کوتاه‌تر از مدارس شهرهای بزرگ بود.

با این تفاوت‌ها، آموزش مدرسه‌ی میرزا اصغر با مدارس دیگر نقاط ایران اشتراکات فراوان داشته است. در اینجا از نوشته‌ی مرحوم احمد کسروی بهره می‌جوییم که با گفته‌های شاهدان عینی این مقاله اشتراکاتی دارد. او آورده است:

«باید دانست پیش از مشروطیت، [انقلاب مشروطیت: ۱۲۸۵ هـ / ش ۱۹۰۶ م] در ایران درس خواندن دو گونه بوده: یکی از آن مدرسه‌ها که کسانی که ملّا شدن خواستندی، در آنجا درس خواندندی، و دیگر از آن مکتب‌خانه‌ها، که بچگان در آن‌ها خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتندی. مدرسه‌ها در ایران فراوان می‌بود و در هر شهری چند مدرسه شمرده می‌شد

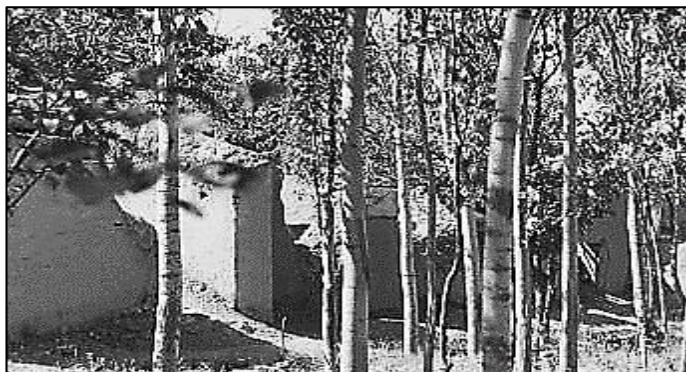
و طلبه‌ها که در آن نشیمن گزیدندی از صرف و نحو عربی، و منطق و اصول، و فقه و حکمت، و مانند این‌ها درس خواندندی. هنگامی که در ایران جنبش مشروطه آغازید این مدرسه‌ها رواج و رونق خود را می‌داشت ... اما مکتب‌ها، نخست باید دانست که جز از اعیان، توانگران و بازرگانان فرزندان خود را نفرستادندی، و اینان جز خواندن که در دربار و بازار به کار آید نخواستندی. دانش‌هایی که امروز هست نبود و توده انبوه به درس نیاز ندادی. از آن پس در مکتب‌ها برای یاد دادن الفبا یک شیوه نارسا و نادرستی در میان می‌بود. و یکسال کمابیش می‌خواست تا شاگرد الفبا را نیک شناسد و کلمه‌ها را خواندن و نوشتن تواند.

بچه چون به مکتب رسیدی نخست الفبا خواندی و پس از آن جز و عم (جزء بازپسین قرآن) را از سوره «قل اعوذ» آغاز کردی و پس از آن بازماندهی قرآن را (آن نیز وارونه، و از آغاز به انجام) خواندی و پس از آن کتاب‌های گلستان، و جامع عباسی و نصاب، و ترسل، و ابواب جنان، و تاریخ نادر، و تاریخ معجم را، یکی پس از دیگری درس خواندی، و بدینسان زبان یاد گرفتی. پس از چند سال به این نتیجه رسیدی که فارسی را خواندن و نوشتن تواند. از آن سوی درنگ شاگردان در مکتب و رفتار ایشان با یکدیگر، رفتار آخوند مکتب‌دار با آنان ستوده نبود، شاگردان دو شکجه گسترده به روی زمین، پهلوی هم نشستندی، و آخوند دم پنجره جای بلندتری گرفته نشیمن ساختی، به تنها همگی شاگردان یکایک درس گفتی، و نوشتن آموختی، ... و هر کدام که درس را روان پس ندادی یا خط را نیک ننوشتی چوب به دست‌ها یا پاهایش زده شدی. این بود معنی مکتب و شیوه درس‌آموزی آن‌ها، و چون بیشتر مکتب‌داران مسجدها را برگزیدندی و مکتب گردانیدندی، این بود آن‌ها را مسجد نیز خواندندی»

این مجموعه فرهنگی عبادی در کنار بازار و کنار جوی آب قنات بزرگ کمیجان قرار داشت که امروزه در حدفاصل خیابان‌های شهید حجازی و شهید امینی واقع شده است و اما در گذشته همان حدفاصل از شمال و غرب، محله بازار نامیده می‌شد و به شرق آن نیز محله کولی‌گاه می‌گفتند.

بیشتر شاگردان مدرسه‌ی میرزا اصغر از کمیجان بودند و شماری نیز از روستاهای همسایه. گفته می‌شود هر دوره آموزشی به ۱۶ نفر می‌رسید. علما یا ملّاهای آن مدرسه عبارت بودند از «شیخ تقی عیسی‌آبادی، شیخ رضا ضیغمی، میرزا باقر ناطقی، شیخ زین‌العابدین خوش‌خبری، شیخ عیسی». برخی از این علما یا ملایان از دانش‌آموختگان مدرسه‌ی سپهدار اراک بودند.

مرگ میرزا اصغر در سال ۱۳۱۲ هـ ش و تأسیس مدارس جدید دولتی در دوره رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ هـ ش) از دلایل اصلی کاهش و افول مجموعه مدرسه و مسجد میرزا شد. گفته می‌شود مدرسه‌ی ابوالقاسم‌خان سرهنگ، نخستین مدرسه‌ی کمیجان در آموزش و پرورش به سبک جدید، بوده است که ویرانه آن در ضلع جنوبی مدرسه میرزا علی‌اصغر قرار دارد. اما این مدرسه دیری نمی‌پاید و دبستانی به نام مولوی، شاعر پرآوازه جهان، در کمیجان پا به عرصه هستی گذاشت.



ویرانه مدرسه سرهنگ در سال ۱۳۸۲ شمسی



دانش‌آموزان دبستان مولوی کمیجان که استاد علی‌اصغر سلطانی فر در جلو ایستاده‌اند.

♦ یخچال سنتی

به دستور میرزا علی اصغر در محله «یوخارئ حصار» (YUXARE HASAR) کمیجان ساخته شد: در جنوب شرقی چهارراهی واقع شده است که خیابان شرقی آن تا کشتزارهای زهیرآباد و نی نی گرد کشیده شده و خیابان غربی آن به قنات حسن آباد می پیوندد. امروزه، این بنا در گوشه ای از حیاط یکی از شهروندان کمیجان محفوظ مانده است. «یخچال کمیجان» نمونه ای از یخچال های سنتی در کشورمان است که با آن ها تفاوت هایی دارد. برای نمونه این بنا را می شود با یخچال شهرستان میبد، در نوع بهره برداری، نه در سبک معماری، مقایسه نمود.



نمای بیرونی یخچال شهرستان میبد

با توجه به گنجایش اندک یخچال موجود و روایت شاهدان عینی، این یخچال برای طبقه مرفه شهر ساخته شده بود و یخچالدار با هم زمان شدن عاشورا و تابستان گرم، آن هم به احترام سیدالشهدا، عزاداران را از آب خنک یخچال بهره مند می کرد. یخچال به شکل مکعب توخالی در عمقی از زمین ساخته شده است و دیوار و سقف آن، از سنگ و ملاط گل آهک (ساروج) است.



نمای درونی یخچال کمیجان

برخی از شهروندان کمیجان می‌گفتند: «در فصل سرما و یخبندان، میراب ابتدا آب قنات نی‌نی گرد (نی‌نی جرد) را وارد برکه‌ای می‌کرد تا پس از ته‌نشینی آن، سرریز شده، سپس به درون یخچال جاری گردد. پس از آنکه بخشی از یخچال از آب پر می‌شد، آب را قطع می‌کردند، تا یخ ببندد. این کار را چند بار انجام می‌دادند تا یخچال از لایه‌های یخ پر می‌شد. آنگاه در فصل گرم سال به تدریج یخ را کنده و استفاده می‌کردند.

♦ مجموعه بزرگ بازار، مسجد و مدرسه و حمام کمیجان

مکتب‌خانه و سپس مدرسه میرزا اصغر بسترهایی شدند تا کمیجان در دوره پهلوی اول شایسته‌ی داشتن دبستان شود و به عبارتی این شهر، به همت امثال میرزا اصغر رجیل و بانویی نامدار به نام ملا صغرا، در زمینه توسعه آموزش و پرورش شایستگی‌هایی را در گذشته از خود نشان داده بود.

در واقع ساخته شدن مجموعه مدرسه‌ی میرزا اصغر، به گونه‌ای نشان از بالنگی کمیجان و بزچلو در عرصه‌ی آموزش و پرورش بوده است که از مدارس شهرهایی مانند اراک و تهران الهام گرفت. البته نباید نقش عاصم السلطنه، ارباب کمیجان، را در فراهم نمودن شرایط برای ساخت مدرسه نادیده گرفت.

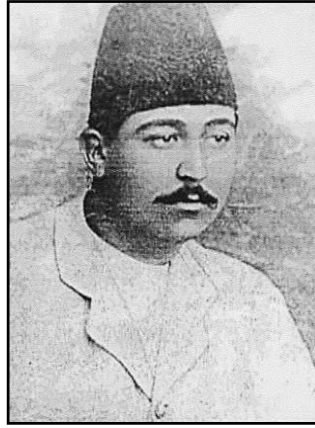
در اینجا به نکات مهم درباره این مجموعه اشاراتی می‌شود:

- ۱- قرار گرفتن این بناها در کنار یکدیگر بر پایه‌ی الگوی شهرسازی ایران قدیم بوده است که نظیر آن در شهرهای قدیمی ایران به وفور دیده می‌شود.

- ۲- بنای آن‌ها در کنار جوی پرآب قنات برگرفته‌شده از این است که آب از عناصر مقدس ایرانیان بود و دین اسلام، پاکیزگی را شرط اساسی مسلمانی دانسته است.
 - ۳- حمام یا گرمابه بایستی در کنار آب روان ساخته می‌شد.
 - ۴- هم‌جوار بودن مسجد و بازار تأکیدی بر این مهم بوده که سوداگران و بازاریان، هیچ‌گاه خدا را فراموش نکنند.
 - ۵- باهم بودن مسجد و مدرسه تأکید بر این مهم بود که ایمان به خدای یکتا و پای بندی به اخلاق، باید با علم توأمان باشد تا سبب خیر گردد.
 - ۶- شیب زمین مجموعه باعث می‌شد تا جوی روان نغمه بسراید. نغمه‌ای که نشاط زندگی را یادآوری می‌کرد و به گذر عمر اشاره دارد.
 - ۷- درختان تنومند بید و چناران بلندقامت، فضای بهشت‌گونه مسجد و مدرسه را شکوهمندتر کرده بودند.
- هرچند میرزا اصغر و عاصم السلطنه در فراهم نمودن بخشی مهم از آباد نمودن کمیجان نقش داشتند؛ ولی نقش معلمان مدرسه، کشاورزان و کسبه بازار را در این زمینه نمی‌توان نادیده انگاشت.

پی‌نوشت:

۱. از گفته‌های زنده‌یاد حاج مسلم خوش‌خبری، زنده‌یاد عباس هاشمی و زنده‌یاد حاج رضا ضیغمی.
۲. قرآن واحد پول ایران در دوران قاجاریه بود. نام قرآن کوتاه شده واژه "صاحبقران" است. هر قرآن معادل ۲۰ شاهی یا هزار دینار بود و هر ۱۰ قرآن معادل یک تومان می‌شد. هر قرآن بیست شاهی و هر شاهی پنجاه دینار ارزش داشت. ریال هم به یک قرآن و پنج شاهی (۱,۲۵ قرآن) گفته می‌شد. قرآن از نقره و به‌صورت سکه‌های ده شاهی (نیم قرآن)، یک قرآن، دو قرآن و پنج قرآن ضرب می‌شد.
۳. مستوفی، عبدالله، پیشین، ص ۳۳. هم‌زمان با ۱۹۱۷ میلادی که جنگ جهانی اول ازجمله عوامل قحطی بود.
۴. خانه‌ی میرزا، درست روبروی ساختمان زایشگاه امروزی کمیجان قرار داشت. سال‌ها پس از میرزا اصغر، خانه‌ی وی تلگراف‌خانه و پست‌خانه کمیجان شد.
۵. برای مطالعه درباره نقش انگلیسی‌ها: مجد، محمدقلی، قحطی بزرگ (۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی)، ترجمه: محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، تهران، ص ۳.
۶. کسروی، احمد، تاریخ مشروطیت ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۳.
۷. کسروی، احمد، همان، ص ۱۹.

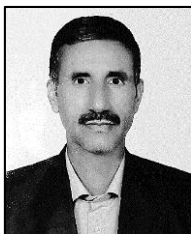


میرزا اصغر



عاصم السلطنه، خان کمیجان، نشستہ است





زندگینامه ملا صغری اسد کمیجانی^۱

صغری خانم کمیجانی بزچلوئی فرزند کربلایی اسماعیل در سال ۱۲۸۵ شمسی در محله بازار کمیجان متولد شد. نام مادرش شهربانو معروف به طاهّا خانم بود. او این لقب را از عاصم السلطنه گرفته بود. او در قلعه عاصم السلطنه کار می کرد. عاصم السلطنه ارباب کمیجان و چهل پارچه روستای اطراف آن محسوب می شد. طاهّا خانم برای ارباب و اربابزاده‌ها آشپزی می کرد. در آن موقع صغری که دختر بچه‌ای بیش نبود همراه مادرش به قلعه می رفت.

به پیشنهاد عاصم السلطنه صغری هم در جمع دختران ارباب به کلاس دروس فارسی و قرآنی می رود و از آنجا که هوش و ذکاوت زیادی داشته در جمع دختران ارباب از محضر علمای آن زمان بهره مند می شود، علوم متداول از جمله ادبیات فارسی و ریاضی و مخصوصاً علوم قرآنی را به نحو احسن فرامی گیرد و به مقام استادی می رسد. به نحوی که بعدها شاگردان زیادی تربیت می نماید. شاگردان ملا صغری از مهارت‌های زیادی برخوردار بودند. یعنی علاوه بر تلاوت قرآن، در سطح عالی زبان ترکی را هم فرامی گرفتند تا تعزیه خوانی‌ها را باشکوه تمام برگزار کنند. ملا صغری وقتی به سن ازدواج می رسد با جوان بیست و دو ساله‌ای به نام میرزا ابراهیم فرزند کربلایی همت علی ازدواج می کند. میرزا ابراهیم در آن زمان کدخدای وقت کمیجان بود و بر حسب شغل خود که به قلعه عاصم السلطنه

۱- اسد کمیجانی دبیر بازنشسته ادبیات است. ایشان نوه صغری کمیجانی بزچلوئی مشهور به ملا صغری می باشند.

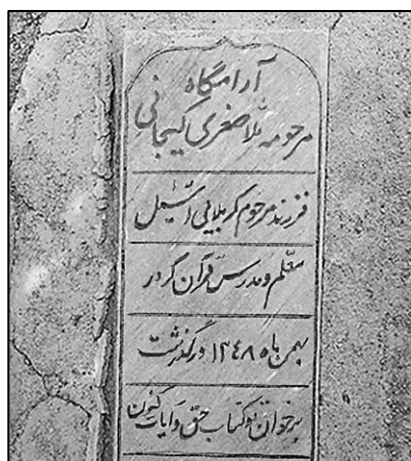
رفت و آمد می کرد، با ملا صغری آشنا شده و ازدواج می کند و ثمره ازدواج او یک پسر و یک دختر می شود. بعد از ازدواج ملا صغری باز هم به آموختن ادامه می دهد.

به طوری که دریچه ای از عرفان و علوم مختلف در او نمایان می شود و با حساب ابجد صغیر و کبیر آینده و دعای مراجعه کنندگان را بیان می کند. مثلاً به بعضی می گفت دعای تو نزد ارمی است باید به همدان بروی و از خیرالنساء دعا بگیری تا بچه ات خوب شود و به بعضی می گفت دعای تو نزد سادات طباطبایی است و چنانچه دعای کسی نزد خودش بود دعا می نوشت و بیماران شفا می یافتند.

اما زندگی شیرین ملا صغری دیری نمی پاید؛ زیرا همسرش در جنگ جهانی اول در درگیری با روس ها به طور مرموزی مریض شده و از بین می رود. ملا صغری دو بچه را در تابستان با کارهای سخت و طاقت فرسای کشاورزی و در زمستان با دایر کردن مکتب خانه و آموزش و تربیت بچه های مردم بزرگ می کند. او شاگردان زیادی را تربیت می کند که اکثراً قاری قرآن و از تعزیه خوانان بنام کمیجان حساب می شوند.

او در بهمن ۱۳۴۸ روی در نقاب خاک کشید ولی هنوز یاد او بر سر زبان ها است. نسل به نسل از بزرگواری او و خدمات فرهنگی و دینی او و مستجاب الدعوه بودن و علم او سخن می گویند.

یاد و نامش گرامی باد



سنگ مزار مرحومه ملا صغری کمیجانی



زندگینامه استاد رضا محمودی

محمد آقامحمدي^۱

• تولد و تحصیلات

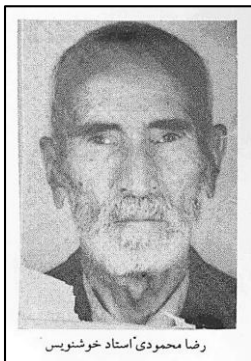
مرحوم استاد رضا محمودی فرزند مرحوم آیت الله شیخ احمد محمودی میلاجردی عراقی در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی برابر با جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۷ هجری قمری دیده به جهان گشود و در طفولیت تحت نظر پدر بافضیلت خویش قرار گرفت و مقدمات علوم اسلامی و هنر خوشنویسی را از محضر پدر بزرگوارش فراگرفت.

استاد رضا محمودی پس از خواندن مقدمات علوم اسلامی به لحاظ استعداد و نبوغ ذاتی موردتوجه شوهر خاله‌اش که وکیل دادگستری بود قرار می‌گیرد و جهت تحصیل علوم جدید عازم تهران می‌شود و پس از وقوع جنگ جهانی دوم به موطن خود میلاجرد بازگشته و سپس عازم ملایر می‌شوند. ایشان در ملایر در مدرسه شیخ الملوک در نزد عموی بزرگوار خود آیت الله حاج شیخ هادی عراقی میلاجردی به تکمیل علم و دانش خود پرداختند.

• ارتباط ایشان با دانشمندان

ایشان در مدت اقامت در تهران با دانشمندان آن دیار مجلس انس و بحث داشت که از آن دانشمندان مرحوم جلال آل احمد و علامه جمال‌الدین محدث و دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر داستانی پاریزی را می‌توان نام برد. این استاد عالی‌قدر در اراک نیز با استادانی نظیر مرحوم آقای ابراهیم دهگان و آقای

۱ - محمد آقامحمدي متولد ۱۳۶۴ در شهر میلاجرد در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. بعد از سوم راهنمایی در حوزه علمیه مشغول تحصیل علوم دینی شد که ۶ سال را در اراک و بعد از آن در قم گذراند. ایشان در حال حاضر در سطح حوزه با معادل کارشناسی ارشد اشتغال به تحصیل دارند. بنا به علایق ذاتی به تاریخ و فرهنگ میلاجرد تاکنون تحقیقاتی در این باره داشته‌اند که به ترتیب شامل کتاب فرزندگان میلاجرد چاپ شده در سال ۱۳۸۴، تاریخ و علمای میلاجرد، زندگینامه شهدای میلاجرد و نسخ خطی میلاجرد است.



رضا محمودی استاد خوشنویس

ابوتراب هدایی، استاد محمدرضا محتاط، آقای فرج الله بینش زنجانی و سید عطاءالله مجدی و سید شکرالله روشن رابطه داشتند و همواره با مراجع عظام قم و علمای اعلام همچون آیت الله شیخ جعفر سبحانی تبریزی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله العظمی نوری همدانی و آیت الله استاد علی دوانی تهرانی و دیگر بزرگان حوزه در ارتباط بودند.

• خدمات اجتماعی

استاد رضا محمودی در مدت اقامت در میلاجرد به انجام کارهای فرهنگی و مکاتبه با علماء و دانشمندان و پیگیری و تأسیس مدارس و کتابخانه می پرداختند و بعد از ایشان کتابخانه‌ای احداث گردید و به پاس خدمات ایشان به نام این بزرگوار نام گذاری شد که خانواده آن مرحوم حدود دویست جلد کتاب به این کتابخانه اهداء نمودند.



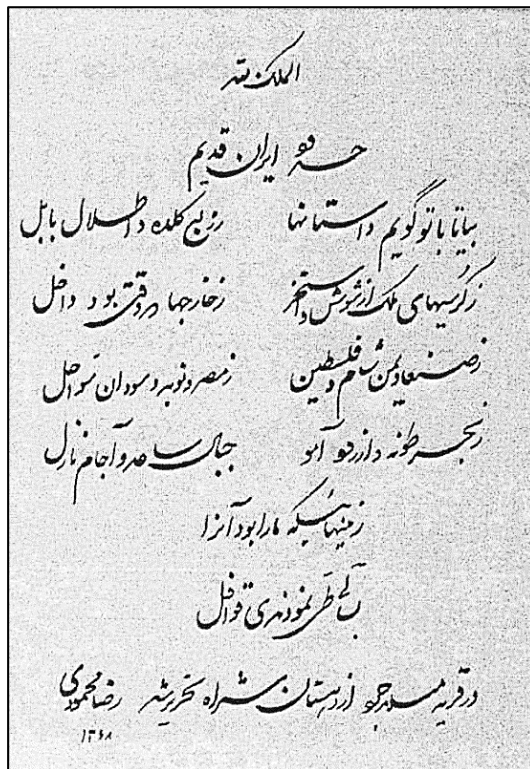
کتابخانه استاد رضا محمودی در میلاجرد

• تألیفات

- ۱- شرح دعای کمیل
- ۲- تصحیح منشآت امیرنظام گروسی
- ۳- تاریخ میلاجرد و حومه.
- ۴- تقریرات درس اصول مرحوم استاد دکتر محمود شهابی

- ۵- تلخیص سفرنامه حاج نبی‌الله‌خان پارسا
- ۶- شرح حال بزرگان و خوشنویسان منطقه شراء
- ۷- یک دوره کامل قرآن کریم به خط نستعلیق
- ۸- تحریر موضوعات گوناگون اعم از آیات شریفه قرآنی و احادیث و نظم و نثر عربی و فارسی با خط زیبای نستعلیق
- ۹- مقالات متعدد تاریخی و تحقیقی که در مجلات «هنر و مردم»، «دانشمند»، «روزنامه اطلاعات»، مجله «کیهان فرهنگی» و هفته‌نامه «سروش» و «لاله سرخ» استان مرکزی به چاپ رسیده است

عاقبت روح بلند این استاد فرزانه در روز سه‌شنبه ۱۵ تیرماه سال ۱۳۷۲ هجری شمسی در سن ۷۵ سالگی به ملکوت اعلا پیوست.



نمونه خط استاد رضا محمودی

خواستندگان و ما

قرائنهائی از چهارمحال - خواننده گرامی آقای علی کاوه چند ترانه محلی از چهارمحال
بختیاری گردآوری کرده و برای ما فرستاده اند که در زیر ملاحظه میفرمائید :

نکار روی مو روی تو میوه ملاب سر مو روی تو میوه
مسرا با حاجیان حج چکاره حج مو طاق ابروی تو میوه

الا دختر توئی یکی به دونه تنوم مالت بره جونت بیونه
تنوم مالت بره برچنگ قازون هون روی خوست بر ما بیونه

دلاروم نشسته بر لب یوم دویشتوش مثال نقل و بادوم
قثیرون مردمونی کم تسوق به نقلی سرکند از شوم تا شوم

درباره قلمه رشیدیته - آقای کاشم - کاتلم پور خواننده عزیز مینویسد : « در صفحه ۳۸
شماره ۸۴ آن مجله در بحث قلمه رشیدیته تیریز در صورت ریز پوشاک به کپنک بر خورد کردم شاید
این کلمه کپنک باشد که در ترکی پیران را میگویند و واحد لباس ها را هم که توب نوشته اند
شاید همان توب باشد که در زبان غربی واحد لباس است و ... »

آثار تاریخی در میلارد - خواننده با ذوق آقای رضا محمودی در نامه ای که با غلطی
زیبا نوشته اند درباره آثار تاریخی محل سکونت خود مینویسد :

« میلارد شتره از توابع شهرستان اراک بین همدان و ملایر قرار گرفته جمعیت آن
بالغ بر هفت هزار نفر است و باستان تاریخ قم تألیف محمد بن حسن القمی سابقاً در این ناحیه شهری
بنام میلارد وجود داشته که بنای آن را به میلادترین از سرداران خسرو پرویز نسبت میدهند .
آثار این شهر در طرف غربی قریه کنونی میلارد کاملاً آشکار است و آنچه قلمه از همه آثار
مهمتر است تپه است معروف به قلمه تپه که اطراف آن خندق بوده . در طرف جنوبی این قریه
تپه ای دیگر وجود دارد بنام تپه امامزاده عباس که کنشاورزان این ناحیه هنگام بیل زدن و شیار
کردن با اشیائی از دوران گذشته برخورد نموده اند .

در مجاورت این تپه امامزاده ای ساخته شده که گویا از بناهای دوران ستوی است و دارای
دو گنبد مجاور هم . یکی بنام امامزاده عباس و دیگری آمنه خاتون . هر دو بنا از آجر ساخته شده
دارای تزییناتی از کاشی کاری و گچ بری بوده است که در طول زمان آسیب فراوان دیده و در
اطراف این امامزاده سنگهای سفید رنگ بطول یک متری و نیم و عرض و ارتفاع هفتاد و پنج سانتیمتر
وجود دارد که بر روی آنها عباراتی با غلطی شبیه کوفی نوشته شده است و ... »

۱ - من ۲ - میباید ۳ - يك ۴ - خام

هنر و مردم

۹۲

مکاتبه استاد رضا محمودی با مجله هنر و مردم

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ فَاذْكُرُوا أَنَّهُ لَكُمْ شَرٌّ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَنْتُمْ

قرآن مکتوب به خط استاد رضا محمودی



بررسی زندگینامه و اشعار آخوند ملا اسدالله آمرهای احمد آمرهای

زمستان ۱۳۹۶

مرحوم آخوند ملا اسدالله آمرهای حدوداً در سال ۱۲۱۸ شمسی در خاک پاک آمره دیده به جهان گشود. سال‌های طولانی به ارشاد مردم این دیار پرداخت و به گفته‌ی خودش در کتاب ارزشمند منظومه‌ی عزا، حدود هشتاد سال از عمر شریفش را صرف عزاداری و ذکر مصائب اهل بیت نموده است.

مرحوم آخوند ملا اسدالله از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بوده است و در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در محضر بزرگانی همچون آیت‌الله‌العظمی حائری و در کنار علمای بزرگی چون حاج آقا محسن عراقی، آقا نورالدین و آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ نموده و به انواع علوم و فنون شعری و علوم عربی نیز مسلط بوده‌اند. کتاب‌های به یادگار مانده از او در زمینه‌های گوناگون بیانگر این مدعا است.

حوزه‌ی خدمات علمی آن مرحوم فقط به این روستا محدود نمی‌شده است. بلکه ایشان مرجع علمی منطقه‌ی بزچلو و نواحی همدان نیز بوده است. بنا بر نقل بزرگان وی در حل مسائل شرعی و علمی و حتی معالجه‌ی بیماران با استفاده از طب سنتی منشأ خدمات ارزنده‌ای برای توده‌های مردم بوده‌اند.

این عالم بزرگوار در سفری که به درجین همدان و قروه داشته‌اند، در منطقه‌ای به نام پیشخور که علمای معروفی داشته است، با انتقاد از مصالحه‌نامه‌ای در مورد تعیین دیه که

آن‌ها نوشته بودند، خودشان مجدداً اقدام به نوشتن مصاحه‌نامه با رعایت مسائل ادبی و شرعی می‌نمایند که مورد تحسین علمای آن دیار قرار می‌گیرد.

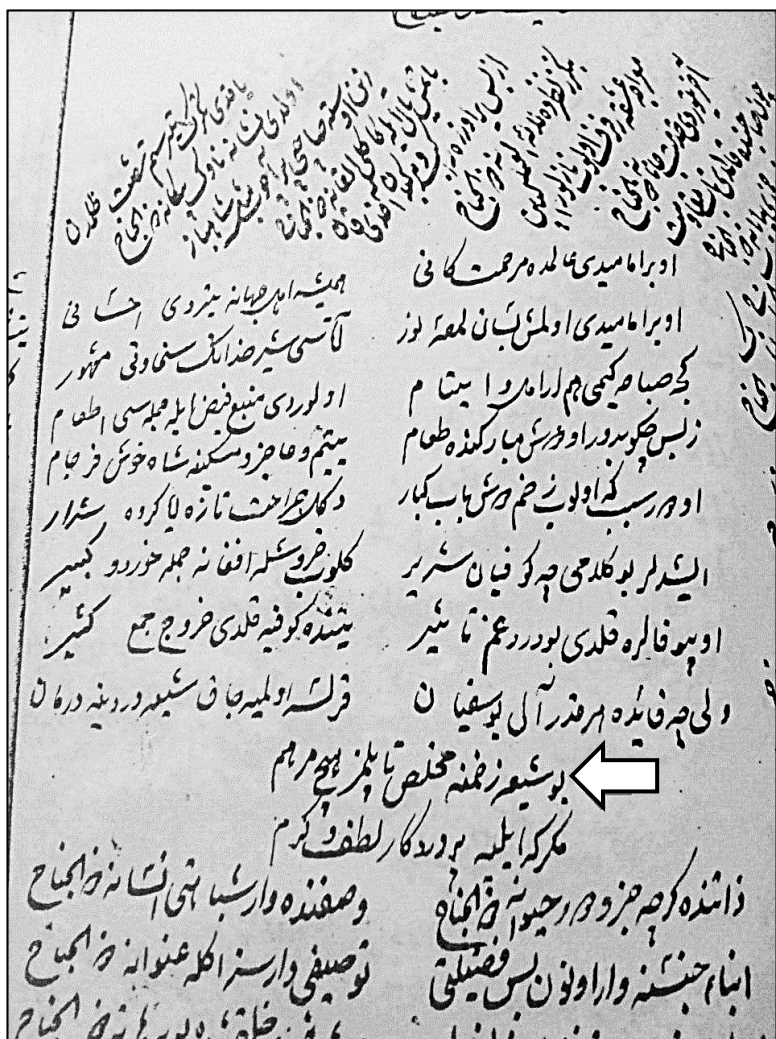
یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته و استعدادهای خدادادی آن مرحوم، خط زیبای نستعلیق است که نمونه دست خطشان در کتاب‌های تألیف شده مشهود است.

شوق و علاقه‌ی وافر آن مرحوم به عزاداری اهل بیت و به‌خصوص سرور و سالار شهیدان و آشنایی او با علم تفسیر و علوم تاریخ اسلام و فنون شعری و قریحه‌ی بی‌نظیر او منجر به خلق اثر عظیم و گران‌سنگ منظومه‌ی کنزالمصابی می‌گردد. که سال‌ها است بهترین و غنی‌ترین منبع تعزیه‌خوانی در این منطقه و بسیاری از مناطق دیگر است.

این شخصیت برجسته‌ی علمی و مذهبی در ابتدا با تعزیه‌خوانی به دلیل فقدان اشعار خوب و مناسب مخالفت می‌کردند. اما آن‌چنان که بزرگان روستا نقل کرده‌اند، بر اساس خوابی که می‌بینند تصمیم به اصلاح اشعار و سرودن اشعار پرمحتوا می‌گیرند و پس‌از آن کارگردانی تعزیه را نیز در روستا بر عهده می‌گیرند.

مرحوم آخوند ملا اسدالله سهم و جایگاه ویژه‌ای در خلق و نشر اشعار عاشورایی دارند و منظومه اشعار عاشورایی او که حاکی از تسلط کامل ایشان به اوزان و بحور عروضی و آرایه‌ها و فنون مختلف شعری دارد، بیانگر احاطه‌ی ایشان به تاریخ اسلام نیز می‌باشد.

در اشعار او آرایه‌های معنوی تشبیه و تلمیح و کنایه و تضمین به‌وفور دیده می‌شود و تسلط او به علوم قرآنی و عربی در اشعارش و به‌خصوص در ملمع زیبایی که در پایان منظومه آورده است، انکارناپذیر است. بهره‌گیری استادانه از قافیه و ردیف و استعمال واژگان فاخر عربی و فارسی از نمونه‌های هنرمندی وی در عرصه‌ی شاعری است. تخلص شعری او «مخلص» می‌باشد که در کتاب تاریخ ادبیات ادوارد براون جلد چهارم هم اشاره‌ای به نام این شاعر گران‌قدر شده است.



اشاره شاعر به تخلص خود (مخلص) در اشعارش (بر گرفته از کتاب کنز المصائب)

این عالم ربانی پس از خدمات فراوان و ارزنده علمی، به یادگار گذاشتن آثار ارزشمند و بنا نهادن سبک جدید در تعزیه و تعزیه خوانی سرانجام در یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۰۸ خورشیدی چشم از جهان بست و آرامگاه او امروزه زینت بخش خاک گهرخیز روستای آمره است.

■ بررسی و تحلیل ابیاتی از اشعار مرحوم آخوند:

این شاعر بزرگوار ابتدای دیوان خود را چنین زیبا آورده است:
ای آدین یازماغی دیباچه مطلقاً یارب
ای اسم ذات اطهرین آرایش کلام
عنوان وصفین عالم ایجاده چون نظام

نمونه‌هایی از فنون شعری و آرایه‌های ادبی در شعر مرحوم آخوند:

کمند کنگره‌ی بام عرشه سالدیرام اگر گندی‌دیر حسین آسمانه ائندی‌رم
کمند کنگره‌ی بام عرش = اضافه‌ی تشبیهی
امان کی صرصر ظولم ایله نوگولوم سولدو سوسوزدن آه علی اصغیریم اولوب مدهوش
صرصر ظلم = اضافه تشبیهی به معنی ظلمی که مانند تندباد است.
توتوب‌دور دوورومو کفّار کوفه مژگان تک سنان و نیزه یاغار پئیکریمه باران تک
مژگان تک = مثل مژه‌های چشم باران تک = مثل باران
ائدیم بو پئیکریمه قانلی الیریمی ستون اورک تلاطم ائدر موج بحر عمّان تک
تشبیه بلیغ

خنجر ای هلال ابروی یار ای دمنده شرر چو شعله‌ی نار
تشبیه کامل با جناس ناقص

■ تلمیحات و اشارات و تضمین از آیات قرآنی:

ای شه هل اتی^۱ سیر حجت خالق البشر صولتینه "اقتربت الساعة و انشق القمر"
اهل حریمی قیل وداع ایندی جهاده سبقت ائت ائيله گینن بو لشکری مثل هشیم محتضر
(اشاره به آیات ۵۵ و ۳۱ سوره مبرکه‌ی قمر)

۱ - شه هل اتی: حضرت امیرالمنین علی (ع)، بیر چوخ عالم‌لره گۆره هل اتی آییه‌سی نازل او حضرت خاقندا گؤندریلیب. (ه ت)

گون کیمی برج خیمه‌دن ایندی چیخیب نظاره قیل قتلویه صف چکیدی گؤر فوج جراد منتشر
 منای محبت ده من بی ریا خدایا بوگون کس‌دیم ایکی فدا
 ای ذات بی بدیل خداوند لایزال وی قادر مهیمن خلّاق ذوالجلال
 مضمون نصّ "مَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا" آخر پناهیمی ائله دیم مسجد الحرام
 السلام ای خلف پاک رسول "لولاک" شه کم لشکرایا خسرو نیکو ادراک
 کشتی نوح نبی تاپدی بلادان نجات کرب و بلاده بوگون کشتی سی طوفان منم
 هانی کلیم خدا ای مه برج وفا طور محبت ده بیل موسی عمران منم

■ نمونه‌هایی زیبا از ملمعات:

مکالمه‌ی شمر لعین با حضرت اباعبدالله (ع) در ظهر عاشورا:
 ای خلف پاک رسول اکرم اقتلک الیوم و نفسی تعلم
 بیلدم اوّزوم عاقبت امریمی علماً یقیناً لیس فیه مزعم
 فایده‌سی غیر ندامت دئییل اقتلک الیوم و سوف اندم
 من سنی بی شک تانیرام یاحسین انّ اباک خیر من تکلم
 کیمسه آتاندان داخی اعلا دئییل بعد النبی المصطفی المعظم
 قتلویون اجر ایله مکافاتینه و انّ مثوای غداً جهنم

مرحوم آخوند در بیت زیر تخلص شعری خود را بیان می‌دارد:
 خصوص "مخلص" مسکین قیل گین رحمت جزای خیر نصیب ائيله اجر قیل احسان

■ استفاده از واژگان غنی فارسی و عربی:

شاهین وفا شکار کرکس اولماز زاغ و زغنه یار اولما بیلمز عنقا
 برادر ای خلف شاه آسمان کریاس^۱ معطل اولما داخی یار و یاوریم عباس
 موالیان سرادق کشان جمّالان بویوردی منزل ائدین چونکو لشکر اولدی عیان
 ای مغنی سن ائت نوا بنیاد قلبیمی زنگ کفر ائدی برباد

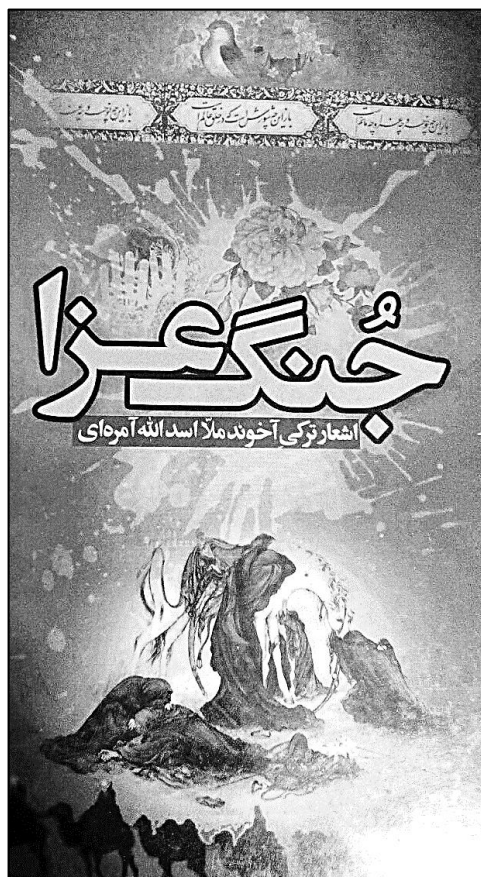
۱ - کریاس: شاهین سارایی، آسمان کریاس: گویله چاتان سارای

شهادت حضرت علی اکبر

اوج صاحب منصب
 کلاه نیکو
 نوجوانم آه داماد ایتم دوم
 کندی الدن عزت با لیسو کتم
 شمر شده کویلی شاد ایتم دوم
 سر وقامت نوجوان حشر نم
 نزم عیش و سوره و غوث ایتم دوم
 هر که ناسیه کلدوم زحمین
 کوردوم هر چه انده را حنین
 پلیدوم مرغ نسیم کیش و غنا
 آخر آملر جو آمدن جدا
 محضایو باغی قدر حضرت
 سوز خدن در شادی با او
 گلشن سرور اولیا
 چه سیدی و راع کوه حرم
 دروب رور و لشکر اول دیر
 بختون ای شتم پشه کان و قفا
 حسینی که جدی رسول کبار
 حسینی که دایم با آن لفظ پاک
 حسین که فدا قسین جبر نیکار
 حسین در عزت خدا و رسول
 سار سنه شاه دلدل سوار
 سار ریحین فلقه خنبری
 ایدن پاره کهواره ده از در
 ایدوب چکنه لطف اوزیله سوار
 دیو بسندی اول جدی زوقی ندر اک
 ایدوب زینت عزت رب جلایر
 لاشی علیدور آناسی بتو کی
 دشتی نبی شیر پروردگار
 ایدن پاره کهواره ده از در

شهادت حضرت علی اکبر (ع) در قالب شعر به خط آخوند ملا اسدالله آمره‌ای (برگرفته از کتاب کنز المصاب)

حسن ختام سخن این که ابراز احساسات مشتاقان تعزیه و شیعیان در مراسم تعزیه خوانی و چشمان گریان و محزون آنان و همچنین ابراز علاقه‌ی تعزیه خوانان مناطق و نواحی مختلف برای استفاده از دیوان شعر مرحوم آخوند و آفرینش موسیقی لفظی و معنوی در شعر عاشورایی ترکی، آخرین مدعا بر هنرمندی این شاعر کم نظیر منطقه‌ی بزچلو می باشد که امیدوارم گام ناچیزی در معرفی ایشان برداشته باشم. از خوانندگان عزیز و ادیبان محترم تقاضا دارم کاستی های موجود را به دیده‌ی اغماض بنگرند.



تصویر جلد کتاب مجموعه اشعار ترکی آخوند ملا اسدالله آمره‌ای با عنوان جنگ عزا

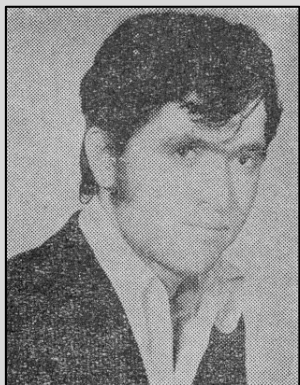


آرامگاه مرحوم آخوند ملا اسدالله آمره‌ای در روستای آمره برچلو

زندگینامه صفدر عاشری

محمد آقامحمدی

مرحوم جناب آقای صفدر عاشری فرزند علی اکبر در تاریخ ۲۵ اسفند سال ۱۳۳۴ هـ ش در میلاجرد به دنیا آمد و بعد از طی مراحل کودکی در مکتب خانه های میلاجرد مشغول تحصیل و فراگیری قرآن شد.



مرحوم صفدر عاشری

ایشان از طبع شعری بالایی برخوردار بودند و اشعار بسیاری از او باقی مانده است. یکی از آثار ایشان کتاب «زشت و زیبا» می باشد که در دو هزار نسخه به چاپ رسید. بیشتر اشعار این کتاب در مورد وقایع انقلاب و یک شعر هم در مورد سیل نوروز سال ۱۳۴۲ هـ ش میلاجرد دارد.

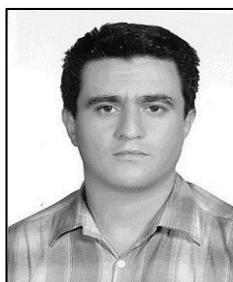
جلد دوم زشت و زیبا که آماده چاپ بود و حتی طراحی روی جلد آن هم انجام شده بود به علت تصادف و مرگ ناگهانی ایشان به چاپ نرسید و

متأسفانه دست نوشته های آن کتاب هم از بین می رود (البته فرزند آن مرحوم می گوید موقعی که کوچک بوده شخصی دست نوشته های این کتاب را از او می گیرد و بعد از سال ها که دنبال کتاب می رود آن شخص منکر همه چیز می شود و بنا به دلایل نامعلوم از پس دادن دست نوشته ها خودداری می کند) خوشبختانه یک نوار کاست با صدای آن مرحوم که اشعار جدیدش را ضبط کرده بود باقی مانده است که شامل شعرهای میلاجرد و کمیجان، گاو و تراکتور، عروس و مادر شوهر و داماد و مادرزن است.



تصویر روی جلد کتاب زشت و زیبا اثر مرحوم صفدر عاشری

ایشان بعد از ازدواج به قزوین مهاجرت می کنند و در کارخانه ریسندگی مشغول کار می شوند که متأسفانه بعد از چند سال در اثر تصادف در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۵۹ هـ ش در سن ۲۵ سالگی به رحمت ایزدی می پیوندند و در قبرستان میلajرد به خاک سپرده می شوند. روحش شاد یادش گرامی باد.



احمد عاشری فرزند
مرحوم صفدر عاشری

در اینجا جا دارد از آقای احمد عاشری فرزند آن مرحوم که این اطلاعات و آخرین نسخه به جامانده از کتاب زشت و زیبا را در اختیار ما گذاشتند و اجازه انتشار آن در سایت میلajرد را به ما دادند تشکر و قدردانی کنیم.

در ادامه شعر معروف بایرام گونو که مراسمات عید نوروز و وقایع سیل میلاجرد را بازگو می‌نماید را آورده‌ایم.

■ بایرام گونو

اول بایرام اولوب اهل میله‌گرد شاد اولار
هر کیمین وار غصه‌سی دیلدن چیخیب دیلشاد اولار
اؤلدورلر قوچ- قوزو چۆلمکلرینده داد اولار
بایرام آخشامی چیخارلار داملارا پیر و جوان
کلبه گول‌ممد، حسن، نجمه، باقر، حاجی زمان.
ائت توجه عرضیمه تا ائیلییم آگه سنی
یاندیریبلار اود هامی هر دامدا باخسان گۆرسنی^۱
بعضی سسلر کلبه کوثر، بعضی سسلر سوسنی
الغرض دامدان ائئرلر بوش قویارلار داملارین
قیز، گلین، آرواد، اوشاق باهم یئیرلر شاملارین.
بعضی‌لر گۆز یولدا دیر بلکه گله شیرین جانی
باجیسی یا قارداشی یا قیز، اوجا بوی اوغلانی
تا خاطر جمع اولماسا گۆز یولدا آچماز سوفرائی
بیر ده گۆردون بوق وورور، گلدی عراقدان^۲ بیر ماشین
- گۆزلرین روشن خانیم اوغلون گلیر یا قارداشین؟
ناگهان بیر سس گلیب گویا چالیرلار قاپینی
ظاهراً خوشحال اولوب، اما قالیبدیر باطنی
هئی دئیر اؤز- اؤزونه کیمدیر چالان بو قاپینی
حول ایله قاپی آچار، الده چمدان دیر دوروب
ای خوداجان شوکر اولاشیرین جان اوغلان دیر دوروب.

۱- گۆرسنی: گۆرسنیر

۲- عراق: اراک، (هم ده قدیم زمان عراق دئدیگده عموماً "تهران" شهری نظرده توتولاردی).

الغرض خوشحال اولارلار اهل خانه سر به سر
 قوم و خویش و اقربادان هئی دئیرلر وئر خبر
 یول خرابدیر تازه گلمیش چوخ چکیبدیر دردسر
 گوئلو ایستیر بئش دقیقه استراحت ائیلیه
 اما قویمازلار اونو ذره فراغت ائیلیه.

بیلمه‌ین بیلمز کی بو شهردن گلی، آرخدان گلی^۱
 اوستو باشی خرره‌لی^۲ داغدان گلی، باغدان گلی
 یول خراب، ماشین باتیب، بو شهر تهراندان گلی
 وار یئری وئرسین جواب ای قونشوموز اوغلی آغا
 گئتمیشم آرخ آتماغا اوستوم بولاشیب پالچیغا.

آی قیزیم تئز بیغ گوئتور جام و قاشیق، دسترخانی
 سو، سوغان، تورشو، قاتیق، شربت، لاواش، میس بایدانی
 من ده گوئتوررم اوزوم یئککه قارا قازانچانی
 شوکر اللهه ائدین، بعداً شامیز میل ائیله‌یین
 بیر ده گوئورن سئل گلیر، اوز قاچماغا میل ائیله‌یین.

دوققوز ایل بوندان قاباق بایرام گئجه‌سیندن دئییم
 قورروچای شاققیلدادی سئیلین جفاسیندان دئییم
 سئل میله‌گرده گلیب هاردان، هاراسیندان دئییم
 چوخ یئری ویران ائدیپ چؤمچه، قازانچانی یئدی
 کاسه - بوشقابی اوتوب، نیمچه، نمکدانی یئدی.

سئل میله‌گرده گلیب بایرام مبارک‌لر دئییه
 هاردا وار یاغلی پلو، قیرمیز فتیرلردن یئییه
 آلتی گئچچی، بئش قویون، اون بیر شیشکلردن یئییه
 خلق تۆکولدو مسجده حال پریشان دردیله
 بیز گنه‌کاریق، خطا‌کاریق خدایا رحم ائله!

۱- گلی: گلیر

۲- خرره‌لی: پالچیقلی، چامورلو

آلىنى مۇھرە قويوب نماز حاجت قىلاجاق
 دست‌نمازى اولاي اولميا راحت قىلاجاق
 سئل ده رحم ائله‌مىرى هر يئرى غارت قىلاجاق
 سئيل آغا، رحم ائيله سن مال و داوار طولە‌ده‌دير
 كندى وار، بوغدا، يئمىش وار؛ بئله بيلمە درە‌دير.

كىشى لر گۇتدى بئلى فورى قاچىيلار كوچه‌يه
 چىرمالى، چكەمەلى، الجكلى قاچىيلار كوچه‌يه
 قىزلار، آروادلار، اوشاقلار دا قاچىيلار كوچه‌يه
 ملك‌على، كۇهنە محل گلدی تماشا‌يه تمام
 يىخدى اسفندىن ائوين، تير ايله مرداده سلام.

چىغىرلار، يىخىليرلار، يئنە سئل گلدی هاوار
 آخىليب طولە، داوارلىق قىريليب مال و داوار
 ايسلانيب، پالچىق اولوب يارما، جووى هر نمە وار
 حىط و طولە، سامانلىق قارىشىب بير - بيرينه
 قلاق و كرمە، اودونلوق قارىشىب بير - بيرينه.

عزت بالا قاچ داش گۇتور ورگنى محكم ائيله‌يك
 بارات چىغىرما صبر ائله هئچ بيلمىرم نم ائيله‌يك
 طولە ياتار، سىغىر اۇلر، خاطرىمىز جمع ائيله‌يك
 كلبه غلام، چاغىر باقر تئز گلە سيمان گتيره
 پالچىغى دا سو آپارير، دۇرد دانا يورغان گتيره.

قاچ كنددن آدام گتى گولمە، نبى‌اله دوست‌على
 مىرزا باقرى دئ گلە، داش‌على ده دئسن گلى
 محمود و ممدعلى، قنبر و كلبه شمس‌على
 مىز رجب ياخشى سسین وار سن ده ال قوى هاوارا
 قونشو عبدالله قالىدیر يوخودا بلکه دورا.
 سئل قوناق گلدی سليمانلى لارين كوچه‌سینه

بویوروب تشریف آپاردی دیب ائوین گوشه‌سینه
 ائتمه‌ییب رحم و مروت بایرامین توشه‌سینه
 کندینی، کوپولانی^۱، شیلبری بیر یول جالادی
 شیرهنی، ترخنه‌نی، باسلیغی چکدی جالادی.

سئل چیخیب اوردان گئدیپ عبدالله دوست‌علی گیله
 تنز قاجیب سامانلیغا، قورخدی شیخ‌عبداله بیله
 دولدوروب سامانلیغی، اودونلوغو سرعت ایله
 طولوله‌یه قاجدی او دم سوپپانی^۲ سالدی طنفه
 طولوله یاتدی، سیغیر اؤلدی، سو دولوب هر طرفه.

طولوله‌نی دلدی گئچیب قونشولارین ائولرینه
 باغچادا ووردو خسارت صاحیبین موولرینه^۳
 سئل نه‌دن گلدی خودایا میله‌گرد ائولرینه
 یایدا بیر گئتمه‌دیله قورروچایی باغلیالار
 مال - داوار، پامال اولوب ایندی گرک آغلیالار.

الغرض گئچدی گئجه، اولدی گوندوز صبح سفید
 (روز عید است و مبارک باشد این عید سعید)
 میزبان اولدو ائوینده کلبه کوثر ریش سفید
 تا گله اوغلانلاری بایرام مبارک‌لر دئییه
 بئش نوغول، آلتی بادام، یاغلی اگیردکلر یئییه.

باسلیق و نوغل و نوخودچی، تورشو، شربت کاسه‌سی
 پرتقال، آلم، بادام واردی، قارین برنامه‌سی
 هم اگیردک، هم فتیر هم نون برنجی تازه‌سی
 واقعاً خوش حالینا هر کس قارینپادیر او گون
 هر نه گؤنلو ایسته‌سه، اوتسا، مهیادیر او گون.

۱- ظرفی سفالی برای نگهداری غلات

۲- سوپپا: سوپا، یئنی یئتمه ائششک، سوپا قودوقدان بؤیوک اولار.

۳- درخت انگور

بعضی لر چوخ دل قارین دیر^۱ هر نمه گلدی یئیر
 بیر ده گر تاروف ائدن^۲ کورسو اوستونو از دم یئیر
 آغ یومورتا، نون برنجی، باسلینگی باهم یئیر
 بیر ده گوردون داد ائدر قارنیم سؤکولدی آی هاوار
 چوخ تیخیب غشیان^۳ ائدر، پالتارلارین از دم بولار.

بعضی لر راضی دئییل بیر دانه خورما وئرمگه
 اما اؤز اولادینی بوللار یومورتا ییغمگه
 چوخ سؤیور وئرمه ییری، انساندا باخ چوخ بیلمگه^۴
 بونا چوخ بیلمک دئمزلر، گؤزو دار اولما داداش
 پاخیل اولما، سخی اول، دونیادا خوار اولما داداش.

اولما بعضی سؤزلره وورغون، گل ائوده قال گینان
 گئت سوخول هر یئر گلیر، قیرمیز یومورتا آل گینان
 وئرمه ییرلر گر یومورتا، اوردا دور سیرتال^۵ گینان
 بلکه یانسین حالینا، احوالینا قیزبس خانیم
 بیر یومورتا گتیریب وئرسین، - دو خوش گلدین جانیم.

بیر نفر یوخدور دئییه دور گئت خجالت چک ببهه!
 سن طلبکار کی دئییلسن، شرم ائله، ال چک ببهه!
 بلکه ائوده یوخدو هئچ زاد، اللری الجک ببهه!
 بوشقابی از دم توکتدین رحم ائله، انصاف ائله
 یوخ بو دونیانین وفاسی، قلبینی گئت صاف ائله.

۱- دل قارین: هر نه گؤرسه آغینا، بوزوتا باخمادان یئین آدام، فا. دله

۲- تاروف ائدن: تعارف انده سن

۳- غشیان: اورگی بولانماق، قوسماق

۴- چوخ بیلمک: زرنک لیک

۵- سیرتالماق: سیرتیقلانماق، فا. لوس شدن

وئر قولاق بىر عرضىمە صفدر يازىرى بو خبرى
 اوتوموشدى قوجا آرواد اۋز ائوينده سحرى
 بىر نفر گلدى سلام وئردى گىرىبىدىر ايچرى
 دئدى بايرامىز مبارک داھى ھىچ زاد دئمەدى
 بويوروب دىبده اوتوردى آما ھىچ زاد يئمەدى.

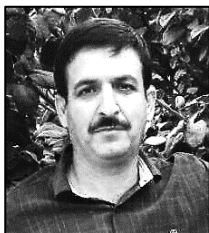
ئو صاحىبى دئير:

- بويور آغزىن شيرىن ائىلە، توت الين گولاب تۇكوم
 بويورون خورما، بادام وار، شوكلات كەدى تۇكوم؟
 اوزوم قاراولسون^۱ آى بالام توت جىيىنە عناب تۇكوم
 قىچى سىنمىش آغ فرىك اصلاً يومورتا دوغمادى
 ائىلەدیم قارغىش پىشىك بوغسون، كى افسوس بوغمادى.

مىرزا صفدر نە خبر وار بئله فرىاد ائلىرن؟
 سۇزلرى ياخشى دوزلدىب، بىزى دىلشاد ائدىرن
 دوستلارى گولدورورن، دوشمانى ناشاد ائدىرن
 پس انشالله بى كتاب ياز، چاپا وئر، خلق اوخوسون
 ائشىدن چوخ خوشو گلەسە، سەنە جاکت توخوسون.

نقاشخانه، نقاشان و خطاطان رسامخانا، رساملار و خطاطلار

- نامدار بزچلو «میرزا برجعلی بزچلویی». علی اکبر آقچه کهریزی
- مصاحبه با علی اکبر آقچه کهریزی بزچلویی درباره موزه نقاشخانه ایل بزچلو.
احسان قاسمخانی
- حکایت خاک هنر، سمبل نقاشخانه ایل بزچلو. علی اکبر آقچه کهریزی بزچلویی
- عیسی نین تورباغی. مصطفی رزاقی
- عشق سینا. فاطمه آقچه کهریزی بزچلویی
- زندگینامه استاد عیسی بهادری. علی اکبر آقچه کهریزی
- خطاط چیره دست ذوالفقارخان دارابی چهرقانی. حسن چهرقانی
- موزه و نقاشخانه ایل بزچلو به روایت تصویر. علی اکبر آقچه کهریزی



نامدار بز چلو «میرزا برجعلی بز چلویی» علی اکبر آچه کهریزی

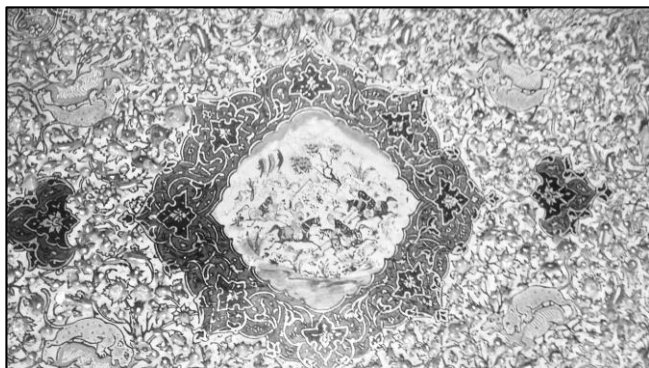
همه شوکت هنرهای سنتی قرن معاصر مرهون «امیر هنر» است.

میرزا برجعلی بز چلوئی یکی از نوابغ هنری است که در سال ۱۲۰۳ هجری شمسی در منطقه بز چلو (کميجان امروزی) در دهکده آچه کهریز دیده به جهان گشود. این هنرمند در چندین رشته هنری از جمله نقاشی، نگارگری، کاشی کاری، معماری، سفالگری، خوشنویسی و طرح نقشه فرش استاد تمام بود. اولین و تأثیرگذارترین استاد عیسی خان بهادری بود تا جایی که عیسی بهادری در خاطرات خویش در وصف جایگاه و بزرگی استاد خویش چنین می نویسد «درس و مشق هنری که میرزا برجعلی در طول دوران کودکی تا اوایل دوران نوجوانی به من داد، برای فتحی تازه در هنر کافی بود».

عیسی بهادری در ادامه خاطرات خویش می نویسد: «از آنجایی که استادم برجعلی در چند رشته استاد بود، همین عامل باعث شد از همان کوچکی دیده و نظر و دستانم به فراگیری هنرهای مختلف پُر کشد و امروز من هرچه دارم از این نقاش باشی است».

طرح میرزا برجعلی در بخشی از کاشی کاری های حرم امام رضا (ع) و امام حسین (ع) نقشی آسمانی پیدا کرده است. یکی از کارهای هنری بارزش وی ترکیبی از چند هنر شامل نقاشی، نگارگری و تذهیب است که بر روی چوبی به ابعاد ۴۲ سانتی متر در ۵۶ سانتی متر کار شده. در مرکز این اثر نفیس صحنه بازی چوگان به نمایش درآمده است که تصویر این اثر هنری را در شکل زیر می بینید.

میرزا برجلی همچنین از اولین شاگردان مدرسه دارالفنون در رشته نقاشی بود و هنر نقاشی ایشان از آثار کمال الملک برتری می‌یافت؛ به‌طوری‌که استاد کمال الملک از محضر ایشان هنرآموزی کرده است.



● آغاز تبعید با پای پیاده

قبل از ورود کمال الملک به دربار ناصرالدین‌شاه از میرزا برجلی درخواست می‌شود که وارد دربار شود ولی میرزا برجلی این دعوت شاه وقت را قبول نمی‌کند و به همین خاطر مورد غضب درباریان قرار گرفته و شبانه تهران را با پای پیاده به مقصد بزچلو ترک می‌کند. پس از ورود به این منطقه در نقاشخانه ایل بزچلو مشغول به کار می‌شود. نقاشخانه ایل بزچلو را که مدت‌ها تعطیل بود، دوباره دایر می‌کند. این نقاشخانه را از پدربزرگ استاد عیسی‌خان بهادری در مجموعه قلعه بزچلو خریداری و با جذب هنرمندان و هنردوستان کار هنری را شروع می‌کند.

شروع کار ایشان مقارن با اوج تولید و صادرات قالی توسط شرکت‌های خارجی از اراک بود. به همین دلیل طرح نقشه قالی از جمله فعالیت‌های ایشان برای تاجران فرش در آن زمان بود. نقاشخانه «ظل السلطان» در اصفهان مجذوب طرح‌های نقشه فرش این استاد بزرگ می‌شود و طرح‌های ایشان در این نقاشخانه مورد استفاده و نیز سبب اوج‌گیری نقاشخانه و طرح‌های ظل السلطان می‌گردد.

طرح‌های استاد برجلی بزچلویی بسیار مورد توجه درباریان وقت قرار می‌گیرد تا اینکه ناصرالدین‌شاه در سفر به اراک استاد برجلی را فرامی‌خواند تا از ایشان دلجویی کند و در

همان زمان استاد برجعلی تصویر ناصرالدین شاه قاجار را ترسیم و شاه لقب «نقاش‌باشی» و «میر هنر» ایران را به وی عطا می‌کند.

این مرد بزرگ تا اواخر قرن دوازدهم در نقاش‌خانه خود هنرنمایی می‌کند و یکی از ارزنده‌ترین شاگردانش که اسطوره نقاش‌خانه ایل بزچلو است یعنی استاد عیسی بهادری نیز به سبب اسراری که استادش در اختیارش قرار می‌دهد، رنسانسی در هنرهای زیبا و سنتی ایران پدید می‌آورد.

● سودجویان به سنگ‌قبر «نقاش‌باشی» رحم نمی‌کنند

میرزا برجعلی بسیار ساده‌زیست و عارفی بزرگ بود که سنگ‌قبر خویش را قبل از مرگ خودش نقش زد. این سنگ به‌قدری هنری بوده که چند ماه بعد از فوتش توسط سودجویان به یغما می‌رود. طبق خاطرات استاد بهادری میرزا برجعلی به خواست خود در حیاط نقاش‌خانه ایل بزچلو مدفون است. نیت او از این کار نیز این بوده که ذره‌ذره وجودش برای همیشه زیر قدمگاه خادمان به فرهنگ و هنر قرار گیرد.

این هنرمند بزرگ رابطه بسیار دوستانه‌ای با کمال‌الملک داشته است. کمال‌الملک به خاطر میرزا برجعلی توجه ویژه‌ای به استاد بهادری در مدرسه مستظرفه داشت و با عشق و علاقه او را حمایت می‌کرد. بنا به خاطرات استاد عباسعلی پورصفا که از شاگردان ارشد استاد بهادری است، استاد کمال‌الملک به نقاش‌خانه میرزا برجعلی در رفت‌وآمد بود.

● فرصتی که شاگرد به لطف بخشش استاد کسب کرد

به گفته استاد پورصفا استاد کمال‌الملک بارها اذعان داشته بود که اگر میرزا برجعلی دعوت شاه وقت را برای ورود به دربار می‌پذیرفت، هرگز کمال‌الملک نمی‌توانست وارد دربار شود و هرگز این شانس را به دست نمی‌آورد. میرزا برجعلی نقاش‌باشی اگر دعوت دربار را می‌پذیرفت چهره‌ای جهانی می‌شد که در تاریخ نظیر نداشت. عشق و علاقه میرزا برجعلی به هنرآموزی و ساده‌زیستی مانع ورود ایشان به دربار شد. اگرچه او وارد دربار نشد ولی شاگردی تربیت کرد که به خاطر هنر زیبا و خلاقانه‌اش جهانی شد.

● شاید حکمت بر آن بود برجعلی در بزچلو بماند

تا به واسطه تربیت شاگردی توانا (بهادری) در ایل بزچلو که ایلی فرهنگی و در طرح نقشه قالی و قالی‌بافی و... در جهان زبانزد بود بار دیگر تمام خلاقیت و زیبایی درون این ایل از وجود

استاد عیسی بهادری دوباره تقدیم بشریت شود و در ادامه این راه استاد بهادری شاگردی چون استاد فرشچیان تقدیم بشریت کند که هنر ایران همچنان جهانی باشد.

پایه‌گذاری این همه شوکت در هنرهای زیبا و سنتی در قرن معاصر، مدیون مرد بزرگی است که شاه قجری او را «امیر هنر» ایران نامید. لقبی که در هیچ دورانی به هنرمندی عطا نشد، جز در سیاست که به امیرکبیر عنایت شد. پس خاک پرگهر استان مرکزی و بزچلو را می‌ستاییم که گران‌بهاترین مردان و زنان را در خود پرورش داده است.

میرزا برجعلی هرگز به‌عنوانی که از طرف شاه قجری به ایشان داده شد، نمی‌بالید. به‌طوری که بخش زیادی از مبلغ نقدی (که گفته‌شده صدها سکه طلا بوده) را که همراه این عنوان بوده است، با دست بزرگان دین صرف امور کودکان یتیم می‌نماید و چندین سکه هم به همسرش هدیه می‌دهد. چراکه به گفته خودش همسرش گرجی خانم، به

جهت پیشرفت و بالندگی هنری ایشان هجران زیادی کشیده و همپای ایشان در ترویج هنر ظریف و آسمانی قالی بزچلو تلاش نموده است و بهترین بافنده طرح نقوش فرش ماهی بوده است. به‌طوری که بسیاری از تاجران بزرگ سفارشات طرح نقشه فرش ماهی را به این بانو می‌سپردند. گفتنی است که نقشه قالی موسوم به بالوق (ماهی) از دیرباز از جمله رایج‌ترین نقشه‌های منطقه بزچلو بوده است.

گفته شد در سفر ناصرالدین‌شاه بار دیگر از او می‌خواهد همراه او به دربار ببرد ولی نقاش‌باشی دوباره امر امیر را نمی‌پذیرد و در خصوص رفتاری که ناصرالدین‌شاه با امیرکبیر داشته اعتراض می‌نماید و امیرکبیر را می‌ستاید. همین موضوع باز باعث رنجش شاه قاجار شده و همان روز عراق (اراک) را ترک می‌نماید.



سنگ مزار گرجی خانم همسر میرزا
برجعلی بزچلوئی در قبرستان روستای
آقچه کهریز

ظل‌السلطان از برادرش می‌خواهد او را بازور هم شده به اصفهان ببرد تا جزای این نافرمانی را به او گوشزد نموده او را تنبیه نماید، ولی شاه خواست برادرش را رد می‌کند و می‌گوید بگذارید میرزا برجعلی در حال خود زندگی کند.

میرزا برجعلی بزچلویی مورد عنایت خاص مردم و بزرگان بزچلو بوده به‌طوری‌که خانم «قدس السلطنه بیات» که از خیرین نامی منطقه بود، بیشتر از هرکسی تحت تأثیر پیام و رفتارهای این مرد آسمانی قرار می‌گیرد و به‌عنوان یک بانوی خیر کارهای عام‌المنفعه زیادی در اراک و منطقه بزچلو انجام می‌دهد.

عاصم‌السلطنه والی کمیجان علاقه زیادی به میرزا داشته و بارها هدایای خود را در قالب کمک به نقاشخانه میرزا برجعلی می‌فرستاده است و نقاش‌باشی بیشتر این هدایا را به شاگردان و اطرافیان خویش بذل و بخشش می‌کرده است.

نقاشی‌هایی از فوج بزچلو از ایشان به یادگار مانده. همچنین طرح‌هایی از قالی به‌صورت خام و نقاشی شده در نقاشخانه ایل بزچلو از ایشان موجود است. به خاطر علاقه استاد به امیرکبیر ایشان بارها تصویر امیرکبیر را نقاشی کرده که یک نمونه از این کارها موجود است. وی هیچ موقع نام و نشانی از خویش در آثارش نقش نمی‌زد و با اخلاص تمام سعی بر آن داشت که در هنر و ادبیات هنری خویش خدا را معنایی تازه دهد.

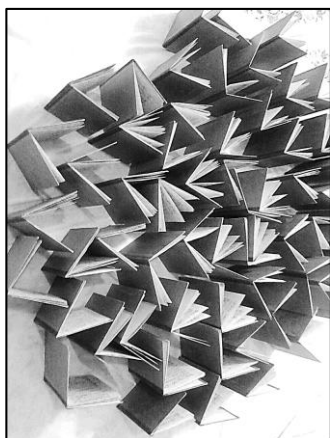


نقاشی چهره امیرکبیر توسط میرزا برجعلی بزچلویی

این هنرمند اواخر قرن دوازدهم هجری دیده از جهان فروبست و طبق

خاطرات بهادری آثاری از تأثیرگذارترین استادش در موزه‌های کشورهای اروپایی نگهداری می‌شود. همچنین از آثار کاشی‌کاری و طرح‌های منحصر به فرد ایشان در کاخ‌ها و مساجد قاجاریه در شهرهای مختلف از جمله تهران و اصفهان و مشهد به یادگار مانده است. آخرین

کار هنری استاد میرزا برجعلی کتابت قرآن خطی در شصت نیم جز برای استاد بهادری بوده که ایشان پس از صحافی کتابچه‌ها برای شروع کتابت به علت کهولت سن از دنیا می‌رود و توفیق این کار هنری و مذهبی را پیدا نمی‌کند تا این که پس سال‌ها این کتابت مسکوت می‌ماند، به خواست استاد بهادری این کتابت توسط یکی از خوش‌نویسان بلاد فراهان به نام محمدحسن فراهانی انجام می‌پذیرد و امروز این مجموعه به نام مجموعه رهنمای نفیس و به علت اینکه سال‌ها در کنار سهراب سپهری بوده، به نام قرآن سپهر و در کل به خاطر عجین شدن با هنر و هنرمندان به قرآن هنر معروف است. امضاهای زیادی از استاد بهادری، استاد پورصفا، سهراب سپهری و... در این کتابچه وجود دارد.



کتابچه‌های رهنمای نفیس. محل نگهداری: موزه و نقاشخانه ایل بزچلو



دریافت کتابچه‌های رهنمای نفیس از استاد پورصفا شاگرد ارشد استاد عیسی‌خان بهادری توسط علی اکبر آقچه کهریزی بزچلوئی

توضیح: کلیه نوشته‌های این متن برگرفته از مصاحبه شخصی نویسنده با استاد عباسعلی پور صفا و اطلاعات موجود در کتابچه‌های رهنمای نفیس است.

مصاحبه با علی اکبر آچه کهریزی بزچلویی درباره موزه نقاشخانه ایل بزچلو احسان قاسمخانی

یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در سال های اخیر در منطقه بزچلو افتاده است، راه اندازی موزه و نقاشخانه ایل بزچلو در روستای آچه کهریز است که به علت اهمیت این موضوع، تصمیم گرفتیم برای قرارگیری بهتر در جریان چندوچون این اتفاق، با مؤسس این موزه آقای «علی اکبر آچه کهریزی بزچلویی» به سخن بنشینیم و اطلاعات حاصله را در اختیار مخاطبین خود قرار دهیم.

۱- آقای آچه کهریزی لطفاً بفرمایید که شما از چه زمانی به گردآوری آثار

مرحوم استاد بهادری علاقه مند شدید؟

من در یک فرایند هنری از دوران کودکی دلباخته استاد بهادری شدم و در طول سی و اندی سال فردوسی وار با فعالیت فرهنگی و هنری خودجوش ضمن رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد عیسی بهادری و جمع آوری آثار ایشان، توانستم مجموعه قلعه هنری موزه و نقاشخانه ایل بزچلو را پس از سال ها تعطیلی از نو بنیان گذاری نموده و موزه ای در شأن و منزلت استاد بهادری تأسیس نمایم.

با توجه به اینکه از سال ۱۳۹۲ طبق ابلاغ استاد فرشچیان رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد عیسی بهادری رسمی تر شد، بنا به پیشنهاد ایشان نقاشخانه ایل بزچلو که در مالکیت یکی از کشاورزان روستا بود را بنابر پیشنهاد استاد فرشچیان با برداشت وام بانکی خریداری کرده و مجدداً این مرکز هنری را احیا نمودم و قالب موزه را نیز به این دارالفنون

هنری افزون نمودم. امیدوارم با تحولاتی که در این مکان ایجاد خواهد شد، بار دیگر مردان بزرگی چون استاد عیسی بهادری در این خاک هنری پرورش یابد.

۲- لطفاً مختصری در مورد روستای آقچه کهریز، محل قرارگیری موزه و نقاشخانه ایل بزچلو توضیح دهید.

آقچه به معنای شکوفه سفید و آقچه کهریز به معنای کاریز یا چشمه حاوی شکوفه‌های سفید است. وقتی بهار فرا می‌رسد، درختان شکوفه می‌زنند و این شکوفه‌های سفید داخل آب کاریز ریخته می‌شود. آب سفید به نظر می‌رسد و در آن لحظه واژه‌ای بنام آقچه کهریز متولد می‌شود. این تولد چو ارمغانی است چرا که در هر بهاری تولدی تازه دارد. از این خاک شکوفه‌های زیادی تقدیم جامعه بشریت شده است که یکی از این شکوفه‌ها استاد عیسی بهادری است.

۳- شاخصه متمایزکننده و ویژگی اصلی موزه شما در چیست؟

تنها قلعه هنر و به نوعی قلعه فرش ایران در منطقه بزچلو در دهکده آقچه کهریز قرار دارد و در مجموعه این قلعه در کنار نقاشخانه استاد عیسی بهادری، موزه و نقاشخانه ایل بزچلو با قدمتی برگرفته از تاریخ پرافتخار هنری دوره صفویه، در طول فرآیند هنری خویش چون دارالفنون امیرکبیر، در رشد و بالندگی مقوله هنرهای زیبا و سنتی ایران سهم داشته است. از این نقاشخانه اسطوره‌های هنری چون میرزا برجعلی بزچلویی (معروف به نقاش‌باشی و امیر هنر ایران که این القاب را از ناصرالدین‌شاه، شاه هنردوست قجری دریافت نموده و اولین استاد بهادری در دوران کودکی و اوایل نوجوانی بوده) و استاد عیسی بهادری نابغه هنر شرق که استاد محمود فرشچیان شاگرد ایشان بوده است، پا به عرصه بشریت گذاشته‌اند.

این موزه هنری که صدها نقش از نقوش ارزشمند استاد بهادری و شاگردان ایشان از جمله استاد فرشچیان و آثاری ذی‌قیمت از سهراب سپهری در آن نگهداری می‌شود، موزه‌ای متفاوت با تمام موزه‌های ایران است که بازدیدکنندگان و تماشاگران دوست دارند ساعت‌ها در موزه باشند و از این همه آثار و زیبایی‌های آن‌ها شورونشاط هنری دست پیدا کنند. در این نقاشخانه مجموعه طرح‌ها و نقشه‌های استاد بهادری بنام «اقیانوس آرام» نگهداری می‌شود که در حین تماشا به آدمی آرامش می‌دهد. مبنای آن است که با کارهای ارزشمند، این موزه و آثارش در فهرست آثار جهانی به ثبت رسد. امیدوارم ایرانی‌های علاقه‌مند همچنین مردم جهان بتوانند در اولین فرصت از این مکان فرهنگی و تاریخی که اسرارآمیزترین نقطه فرهنگی جهان است، دیدن نمایند.

این نقاشخانه با توجه به تأثیرگذاری که در بحث ارتقای هنرهای زیبا و سنتی ایران داشته قابلیت ثبت جهانی دارد. مراکزی چون مدرسه مستظرفه و هنرستان هنرهای زیبای اصفهان تحت تأثیر این نقاشخانه قرار گرفته‌اند و امروز بخش بزرگی از هنر اصفهان مدیون این نقاشخانه است و اگر امروز استاد فرشچیان پیام هنر ایران را به جهانیان ابلاغ می‌دارد، هویت هنری استاد فرشچیان به واسطه استاد بهادری به این نقاشخانه بازمی‌گردد. طبق اسناد و بیانات شفاهی بزرگان، طرح اصلی تابلو عصر عاشورا که طراح آن میرزا برجلی بوده و استاد بهادری آن را تکمیل نموده بودند، در نقاشخانه ایل بزچلو نگهداری می‌شده است.

۴- لطفاً مختصری در مورد تاریخچه نقاشخانه ایل بزچلو صحبت نمایید.

نقاشخانه ایل بزچلو در طول قرن‌های گذشته دستخوش تحولات زیادی شده است و برای آخرین بار پس از یک دهه تعطیلی در سال ۱۲۵۶ هجری شمسی توسط میرزا برجلی احیاء شده است و پس از ایشان این نقاشخانه توسط استاد بهادری مدیریت شده و هم‌اکنون مدیریت و اداره این نقاشخانه بر عهده علی‌اکبر آقچه‌کهریزی بزچلویی است که طبق خواست استاد فرشچیان این فرآیند را عهده‌دار شده‌اند. شخصیت‌های بی‌شمار سیاسی، فرهنگی، هنری و مذهبی گام در نقاشخانه ایل بزچلو گذاشته‌اند که از جمله ایشان ناصرالدین‌شاه قاجاری است که در سفر به عراق عجم، طبق شنیده و بازگویی بزرگان روستا به این مرکز هنری ورود پیدا کرده‌اند. امیرکبیر، محمدرضا شاه پهلوی، استاد کمال‌الملک، سهراب سپهری، استاد محمود فرشچیان و بسیاری از شخصیت‌های دیگر به این نقاشخانه ورود پیدا کرده‌اند. به‌طوری‌که سهراب سپهری در دوران بازنشستگی استاد بهادری، بارها در این نقاشخانه در رفت‌وآمد بوده و در سفر اول بیش از چند ماه در این نقاشخانه زندگی کرده و آثاری را نقش زده که چند نمونه از آثار ایشان در موزه و نقاشخانه نگهداری می‌شود.

۵- در موزه چه آثار شاخص و قابل توجهی نگهداری می‌شوند؟

خاک هنر و مجموعه قرآن خطی استاد عیسی بهادری بانام رهنمای نفیس و قرآن هنر و یا قرآن سپهر در کنار قدیمی‌ترین اثر نقاشی از امیرکبیر که توسط میرزا برجلی نقش زده‌شده، از جمله آثاری است که در این نقاشخانه نگهداری می‌شود. از جمله شاهکارهای سهراب سپهری که در نقاشخانه نگهداری می‌شود، اثری است به نام مسافر. این اثر ذی‌قیمت پس از قرائت مجموعه اشعار سهراب با این عنوان برای استاد بهادری بنا به خواست ایشان نقش زده می‌شود. مجموعه ابزار قالی‌بافی استاد بهادری و ایل در کنار صدها طرح و نقشه قالی و تعدادی از تابلوهای نقاشی و نگارگری و کارهای منبت استاد بهادری زینت‌بخش این موزه

ملی و بین‌المللی است. همچنین آثار دیگری از میرزا برجعلی استاد بهادری در این موزه نگهداری می‌شود.

توجه: تصاویر برخی از اشیاء موزه طی بخش مستقلی ارائه شده است.



بازدید گردشگران به اتفاق جناب آقای مهندس سلیمانی فرماندار محترم کمیجان از موزه و نقاشخانه ایل بزچلو

۶- در جریان سفر اخیر ریاست محترم شرکت فرش ایران قرار شد که موزه و نقاشخانه ایل بزچلو به عنوان یک پاتوق فرش به فعالیت خود ادامه دهد. در این باره توضیحاتی ارائه بفرمایید.

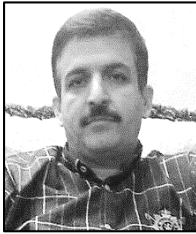
طبق برنامه سازمان ملی فرش ایران در هر استانی که از نظر فرش استعدادی در آنجا نهفته و در این خصوص سابقه تاریخی دارد، یک مرکز برای کل استان تأسیس می‌نمایند و این پاتوق‌ها باهم در ارتباط خواهند بود به عنوان مثال در همدان این پاتوق میدان عین القضاة همدان انتخاب شده و در این راستا در استان مرکزی قلعه آقچه که ریز به خاطر نام و نشان این مرکز در فرش و به خاطر استاد میرزا برجعلی بزچلوئی و استاد بهادری و نیز سابقه طولانی در زمینه تولید نقشه فرش و قالیبافی، به عنوان یک پاتوق فرش انتخاب شده است. در این فرآیند ضمن برنامه‌ریزی برای احیای فرش، کارهای زیربنایی که می‌بایستی برای تولید فرش فراهم شود، از چیدن پشم گوسفند و رنگریزی و نخ‌ریسی گرفته تا بافت در اینجا قابل مشاهده خواهد بود و از این لحاظ برای تجار فرش و گردشگران فرش، مورد توجه خواهد بود.



دکتر کارگر رئیس مرکز ملی فرش ایران در موزه و نقاشخانه ایل بزچلو، زمستان ۱۳۹۶

۶- در پایان اگر سخن ویژه‌ای دارید که می‌خواهید با مخاطبان ما در میان بگذارید لطفاً بیان کنید.

نقاشخانه ایل بزچلو دارای ساختاری شگفت‌انگیز بوده است که نشان این نقاشخانه یک‌مشت خاک بوده که در هر دوره هرکسی که خلاقیتی در هنر از خود نشان می‌داد، این نشان را دریافت می‌کرد. امیدواریم بتوانیم دوباره این روند را احیا و برای همیشه ماندگار نماییم. البته این فرآیند راه‌اندازی موزه و نقاشخانه ایل بزچلو بسیار طولانی است که بیان آن به درازا خواهد کشید. به این علت به اختصار بیان شد. نقاشخانه ایل بزچلو دارای مکتب هنری در مقوله‌های مختلف از جمله نقشه‌قالی بوده و هست و امروز هم امید بزچلو برای جهش در هنر همین نقاشخانه ایل بزچلو است. باید این را اذعان دارم که جهش در هنر بزچلو یعنی جهش در هنر ایران.



حکایت خاک هنر، سمبل نقاشخانه ایل بزچلو

علی اکبر آقچه کهریزی بزچلویی^۱

امروز موزه و نقاشخانه ایل بزچلو پیوست فرهنگی یک معلم از اهالی بزچلو است که به دیرینه بزچلو می‌بالد و این محقق نمی‌شد مگر به خاطر تعهدی که به پدرم (مرحوم اسماعیل آقچه کهریزی بزچلویی) در آخرین لحظه جان دادن ایشان در قلعه آقچه کهریز دادم که گفتند:

- سپرم اینجا را دریاب و دوباره فرهنگ و هنر را در اینجا جاری کن.

همچنین شاید باز این محقق نمی‌شد، اگر از کودکی زمزمه‌های اشعار و داستان‌ها و حکایت‌های بزچلویی مادرم (فاطمه حسنی بزچلویی) را نمی‌شنیدم. امید دارم با ادامه راه بتوانم با کمک دوستان فعال، دوباره نقاشخانه ایل بزچلو را چون گذشته جهانی نمایم. چراکه

۱- علی اکبر آقچه کهریزی بزچلویی متولد بیستم شهریورماه ۱۳۵۳ در مجموعه قلعه دهکده آقچه کهریز (حیات بیرونی) است. تحصیلات ابتدایی را در اتاق ارسی نقاشخانه ایل بزچلو به پایان رسانده و در ادامه تحصیلات راهنمایی خویش را در مدرسه راهنمایی شهید موسوی روستای فامرین ادامه می‌دهد. به علت علاقه زیادی که به آموزگاری داشته وارد دانشسرای شهید دستغیب کمیجان می‌شود و در سال ۱۳۷۴ از این دانشسرا فارغ‌التحصیل می‌شود و در تک‌تک روستاهای بزچلو تدریس می‌نماید. در ادامه مسیر با تحصیل در مقطع لیسانس مشاوره در دانشگاه فرهنگیان، در طول فعالیت‌های معلمی با خلاقیت به پیش می‌رود، به‌طوری‌که سال‌های متعددی در استان مرکزی به‌عنوان برترین معلم در تدریس حائز رتبه می‌شود. در سال ۱۳۸۵ ایشان در سطح کشور به‌عنوان برترین معلم در تدریس انتخاب می‌شوند و با توجه به علاقه‌ای که به کار پژوهش و تحقیق دارند، از سال ۱۳۹۲ به‌عنوان پژوهشگر برتر استانی انتخاب‌شده و در کار تألیف نیز اولین مجوز کتاب خویش با نام خادم کوچک خانه خدا و قانون در جنگل را دریافت می‌نمایند که کتاب‌های موردنظر هنوز چاپ نشده‌اند. از کودکی دلباخته فرهنگ و هنر دیار خویش خصوصاً استاد عیسی بهادری بوده‌اند و در کنار کار معلمی بنا به اصرار پدر و مادرشان به جمع‌آوری آثار استاد بهادری و رونمایی از شخصیت فرهنگی این هنرمند کم‌نظیر همت گماشته و توانسته‌اند در این فرآیند نقاشخانه ایل بزچلو را پس از سه دهه فعالیت به یک موزه تبدیل نمایند.

بزچلو معدن فرهنگ و هنر است و باید پاس داشته شود و ایمان دارم که اینجا روزی شکوفه باران خواهد شد.



جعبه حاوی خاک هنر

یکمشت خاک به وزن ۱۲۸۴ گرم در سه صندوق چوبی که اکنون در صندوق امانت یکی از بانک‌های کشور امانت‌گذاری شده، فرهنگی‌ترین و گران‌سنگ‌ترین خاک ایران و جهان است. این خاک که به نام خاک هنر نام و نشان دارد، دیرینه‌ای پرافتخار و غنی دارد که در رشد و اعتلای فرهنگ و هنر ایران و جهان نقش‌آفرینی نموده است و در بسیاری موارد بی‌قراری‌ها را تبدیل به قرار نموده است، این خاک که دارای سند و شناسنامه‌ای قوی است در سال ۱۸۸۷ میلادی مطابق با سال ۱۲۶۶ خورشیدی به دست میرزا برجعلی بزچلویی (معروف به نقاش‌باشی و اولین استاد رسمی عیسی بهادری) رسیده است. این خاک سمبل نقاشخانه ایل بزچلوی دهکده آقچه کهریز منطقه بزچلو (کمیجان فعلی) بوده و از زمان‌های دور نقشه راه هنر بوده و خواهد بود.

بنا به اظهار نظر بزرگان و اسناد تاریخی پس از تولد عیسی و گذر ایشان از دوره کودکی با استادی میرزا برجعلی و با تأکید بر نابغه بودن عیسی از سوی میرزا برجعلی ایشان اصرار می‌کند که حتماً برای هنرآموزی باید به مدرسه مستظرفه کمال‌الملک قدم گذارد. لذا پس از چندسال از درگذشت میرزا در سال ۱۳۰۳ مادر می‌بیند که فرزندش استعداد فوق‌العاده‌ای در هنر خصوصاً طرح نقشه فرش و طراحی و نگارگری دارد و پیوسته سفارش میرزا در ذهنش تداعی می‌شود. بنابراین تصمیم می‌گیرد عیسی را به مدرسه مستظرفه کمال‌الملک در تهران بفرستد. عیسی با هزار ناز که دل از خاک هنر دارد به مدرسه

مستظرفه کمال‌الملک می‌رود و تحت نظر استاد کمال‌الملک به هنرآفرینی می‌پردازد و در مدت کوتاهی شگفتی همه خصوصاً استاد کمال‌الملک را برمی‌انگیزد و بنا به فرمان استادش همه موظف می‌شوند او را استاد خطاب کنند.

به خاطر ارتباطات بسیار دوستانه‌ای که استاد کمال‌الملک با میرزا برجعلی داشته، عیسی در مدرسه مستظرفه ویژه دیده می‌شود و همین نگاه محبت‌آمیز باعث می‌شود که استاد بهادری از همان زمان به دربار رفت‌وآمد داشته باشد. جریان هنرآموزی عیسی ادامه دارد که روزی استاد کمال‌الملک می‌بیند عیسی دل در کار و هنر ندارد. علت را جویا می‌شود و به نتیجه می‌رسد که عیسی دل‌تنگ آب‌و‌خاک خویش است. به مادر عیسی از طرف استاد کمال‌الملک پیغام می‌رسد که عیسی به خاطر خاکش بی‌قرار است و دل به هنرآموزی ندارد و خیال بازگشت دارد.

مادر وقتی پیغام بی‌قراری عیسی و خیال بازگشت فرزند را می‌شنود، خود بی‌قرارترین می‌شود و تمام وجودش پر از آشوب می‌شود. چراکه او (عیسی) در آینده‌ی نزدیک دریافت‌کننده خاک هنر است و امید دارد که پاسخی شایسته به این خاک دهد. با موسی (همسر مریم و پدر عیسی) و بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر مشورت می‌کند تا راه‌حلی برای شکستن قرار فرزندش پیدا کند ولیکن هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است.

گرچی خانم دوست و همسایه مریم (همسر گران‌قدر میرزا برجعلی) می‌بیند که دوست نازنینش دریای تلخی و دریای غم شده است. علت را از او می‌پرسد. مریم ماجرا را تعریف می‌کند و گرچی خانم هم قول می‌دهد در این راه او را کمک کند.

پس از مدت‌ها مشورت با اصحاب فرهنگ و هنر، مریم نتیجه‌گیری می‌نماید که سمبل نقاشخانه ایل بزچلو را که قرار است در آینده‌ی نزدیک به دست عیسی رسد، هم‌اکنون در اختیار او قرار دهد تا این سمبل او را قرار دهد. چراکه عیسی دلتنگ خاک هنر است. لذا این سمبل را با پیغامی آسمانی به نزد فرزندش می‌فرستد. پیغام مادر این است که «عیسی جان آرام باش و به هنرآموزی دل‌سپار. مطمئن باش ما به خاطر تو، بی‌قرارترینیم. ولی باید صبر پیشه کنی تا شکوفه‌زنی چراکه تو یکی از شکوفه‌های آقچه کهریز که چشمه شکوفه‌های سفید ایران عزیزمان است، هستی. اگر دلتنگ خاک زادگاه خویش هستی، این خاک سمبل دهکده تو است که از روزگاران بسیار قدیم بی‌قراری‌ها را شکسته و شکوه هنر زادگاهت را پاس داشته است. خاک زادگاهت منتظر شکوفایی و آنگاه شکوه تو است. بمان که برایت هدیه‌ای گران‌سنگ فرستادیم. آن هدیه را گرمی دار و با آن انس بدار. بدان تو را قراری تازه خواهد داد و به رشد و شکوفایی تو نقش تازه‌ای خواهد زد. گاه بر آن بنگر و لمسش کن. آن را در محراب عبادت خویش قرار ده و گاه انگشتان خویش

را بر آن آغشته کن این خاک پر از شکوفه سفید است و تو باید آن شکوفه‌ها را دریابی و به شکوهش رسانی. این خواست پدر و مادر و سفارش همیشگی استاد تو است و تو روزی که به زادگاهت برگردی این خاک شکوه تازه‌ای به خود گرفته و به اوج خواهی رسید. تا آن روز این یک مشت خاک غربت (خاک هنر) را پاس دار و آن را حافظ باش...».

آری پیغام و خاک هنر به عیسی می‌رسد و او با چشم و دل آن را دریافت می‌کند. همانند هدیه آن خاک را می‌نگرد و آن را لمس می‌کند. گریه‌ای در سکوت سر می‌زند و گویا به آرامشی بی‌مثال دست پیدا می‌کند و قرار تازه‌ای به خود می‌گیرد. در پیغامی احساسات خویش را این‌گونه به مادرش ابلاغ می‌نماید:

مادر جان با شنیدن پیغامت و لمس خاک هنر آرامشی تازه یافته‌م و قراری تازه به خود گرفتم و حال که چنان می‌خواهی به فرمان تو عمل خواهم نمود و شکوفه‌هایی از این خاک را شکوفا خواهم ساخت و طرح‌ها و نقش‌هایی در راستای این خاک خواهم زد و آن خاک را گرمی داشته و گاه انگشتان خویش را بر آن آغشته و بر آن نظاره خواهم کرد. به شما اطمینان می‌دهم که این خاک را شکوفا خواهم ساخت تا آن روز برایم دعا کنید تا بتوانم آرزوی دیرینه خویش و استادم که همان زدن طرح عرش بر فرش است را عملی نمایم. این خاک سمبل نقاشخانه ایل بزچلو است. چون گذشته نقشه راه هنری خواهد بود و بر عظمت دیرینه‌اش خواهم افزود. یقین دارم نقشه راه هنر خواهد شد این خاک که یادبودی از اجداد و نیاکانم است را جهانی‌ترین خواهم کرد.

عیسی به جهت رشد و شکوفایی و برای برآوردن خواست پدر و مادرش آن هدیه را گرمی داشته و آن را در محراب خویش قرار می‌دهد. هر موقع غمی به سراغش می‌آمد، با آن انس تازه‌ای می‌گیرد. به گفته‌ی شاگردان آقای بهادری، استاد بهادری بارها انگشتان خویش را به این خاک آغشته و آن را لمس کرده و برخی از طرح‌های آسمانی خویش را قبل از به روی کاغذ آوردن درروی این خاک نقش و نگاری می‌زده، آنگاه آن را درروی کاغذ نقش فرود می‌آورده است. چراکه یقین داشت، این خاک پر از شکوفه‌های سفید است و باید شکوفه‌هایی از این خاک را به شکوه رساند. در همین جهت با پشتکار بی‌مثال وارد کار و تلاش می‌شود. به گفته استاد بهادری این خاک در تهران منظره تازه‌ای به خود می‌گیرد، به طوری که بسیاری از اساتید ایشان از جمله استاد کمال‌الملک، استاد حسین بهزاد، استاد اسماعیل آشتیانی و بسیاری از شاگردان و استادان مدرسه مستظرفه و مدرسه صنایع قدیمه و هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و شخصیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دوستان هنری ایشان از جمله سهراب سپهری آسمان شعر و شعور ایران، شهریار شاعر بلندآوازه ایران و... آن زمان به این خاک نظر داشتند و آن را لمس و انگشتان خویش را به

نشانه تأیید بر آن آغشته کرده‌اند.

پس از هجرت استاد بهادری به اصفهان برای تأسیس هنرستان هنرهای زیبا، این خاک نزد استاد بهادری نگهداری می‌شود. و در آنجا هم بسیاری از بزرگان هنر ایران و جهان از جمله «رستم شیرازی» و «رضا ابوعطا» بیش از همه به این خاک نظر داشته و بارها آن را لمس کرده‌اند.

این خاک که به خاطر ماندن در غربت به یک مشّت «خاک غربت» نیز شهرت یافته است و گاه نام خاک غربت نیز بر آن اطلاق می‌شود، ولیکن به علت اثرگذاری این خاک در فرهنگ و هنر به «خاک هنر» مشهورتر است. این خاک برای استاد بهادری بسیار ارزشمند و گران بها بوده به طوری که به اذعان خودش طرح‌های بی‌نظیر فرشش برگرفته از این یک مشّت خاک هنر است و روی این اصول او طرح‌های فرش خویش را طوری طرح زد تا با خاک که منظر آفرینش آدمی است، همخوانی داشته باشد و پیامی از خاک به جهانیان صادر نماید و گفتمان تازه‌ای در باب خلقت انسان از خاک بگشاید و نقوش بشریت ایشان خود گواه زنده‌ای است از یک مشّت خاک هنر، زیرا بهادری باورش بر این است.

این فرش‌ها هستند که بر زمین پهن می‌شوند، پس باید پیامی از عرش داشته باشند تا بشر از عرش غافل نباشد. خاک پیامدار آفرینش است (بخشی از سخنان دوست و شاگرد نزدیک استاد بهادری، استاد پور صفا). همه‌ی آفریده‌های هنری استاد به نوعی برای پاسخ به پدر و مادرش برای شکوفایی شکوفه‌های یک مشّت خاک هنری بوده و استاد بر اساس این اصل طرح‌هایی زد که با خاک همخوانی داشته و به نوعی شکوفه‌های خاک زادگاهش و آرمان بزچلو را به اوج شکوفایی برساند. خاک اوج خلاقیت است و می‌بایست معنایی تازه یابد و بشریت در راستای این پیوند صلح و دوستی و زندگی را پاس دارند و برای شکوفایی هم‌قسم شوند. امروز طرح‌های فرش استاد برای آغاز گفتمانی تازه است که بشریت به آن نیاز اساسی دارد. پیرو این اصل، فرش‌های خویش را طوری نقش می‌زند تا در راستای همدیگر باشند و این پیام بزرگی دارد. آن صلح و دوستی و آزادی در پناه گفتگو است و از آنجایی که استاد می‌بیند بشر به جای آسمان بر زمین نظر انداخته، سعی دارد طرح‌های عرش را بر فرش‌های خویش نقش زند تا بشر آسمان را به زیبایی تمام بازیابد و به اندیشه‌ای تازه سوق پیدا کند و آن آسمانی شدن، برای هم شدن است. به‌طور کلی این مشّت خاک نقشه راه استاد بهادری و نقشه طرح‌های نقشه‌قالی استاد عیسی بهادری است. استاد بهادری پس از ۳۳ سال خدمت برای هنر ایران و اصفهان در سال ۱۳۴۵ بازنشسته شده و با توجه به علاقه‌ای که به زادگاه خویش داشته به «آقچه کهریز» برمی‌گردد. عیسی بهادری هنوز این خاک را همراه دارد و به گفته خودش این خاک گران‌بهاترین آثار اوست.

این خاک را ارزشمندتر از هر اثر خویش می‌داند و آن را مراقب است و به آن عشق می‌ورزد و باور دارد این خاک مادر آثار او است و با دقت و ظرافت بر آن می‌نگرد.

روزها می‌گذرد تا اینکه استاد بهادری بار دیگر قصد دارد به هجرتی دیگر رود. ولیکن باور دارد این یک مشت خاک هنر نقشه فرهنگی هنر زادگاه خویش است و باید در زادگاهش بماند تا هنر این سامان در پویایی باشد. او نمی‌دانست آیا دوباره فرصت برگشت خواهد داشت یا نه! بر این مبنا تصمیم بزرگی می‌گیرد که خاک هنر را در زادگاهش برای حفظ عزت و شوکت هنرش در نقاشخانه ایل بزچلو به هدیه و امانت گذارد. چراکه باور دارد خاک زادگاهش پر از شکوفه‌ها است و باید روزبه‌روز این شکوفه‌ها، شکوه تازه‌ای به خود گیرند. او باور دارد بار دیگر از این دیار هنر با سبکی نو و خلاقانه جوانه خواهد زد.

لذا در سال ۱۳۶۳ قبل از ترک زادگاه خویش و عزیمت به فرانسه به‌منظور درمان، مباشر خویش (نایب خلیل) را فرامی‌خواند و این مشت خاک هنر را به او به امانت می‌سپارد و تمام قصه خاک را بر او بیان می‌کند. توصیه می‌کند این خاک را به دست صاحبش برسان.

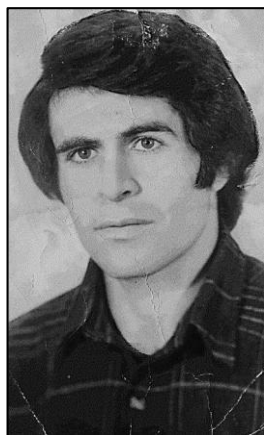
مباشر سؤال می‌کند:

- صاحبش کیست؟

استاد پاسخ می‌دهد:

- آن را به هر کدام از فرزندان این آب و خاک (آچه کهریز) که دستی در هنر داشت، بسپار و قصه‌ی این خاک را بر او بیان کن و حتماً این پروسه هنر باید در نقاشخانه ایل بزچلو ادامه داشته باشد تا روزی که باز شکوفه‌هایی از خاک آچه کهریز به شکوفایی سرزند.

مباشر خاک را به امانت می‌گیرد و به استاد قول می‌دهد خاک را به صاحبش خواهد رساند. و این آخرین خداحافظی استاد بهادری از زادگاهش و خاک هنر بود. آخرین خلاقیت استاد برای صیانت و رونمایی و شکوفاسازی هنر زادگاهش در بزچلو و استمرار هنر در نقاشخانه ایل بزچلو!



یوسف آچه کهریزی
بزچلویی اولین دریافت‌کننده
خاک هنر



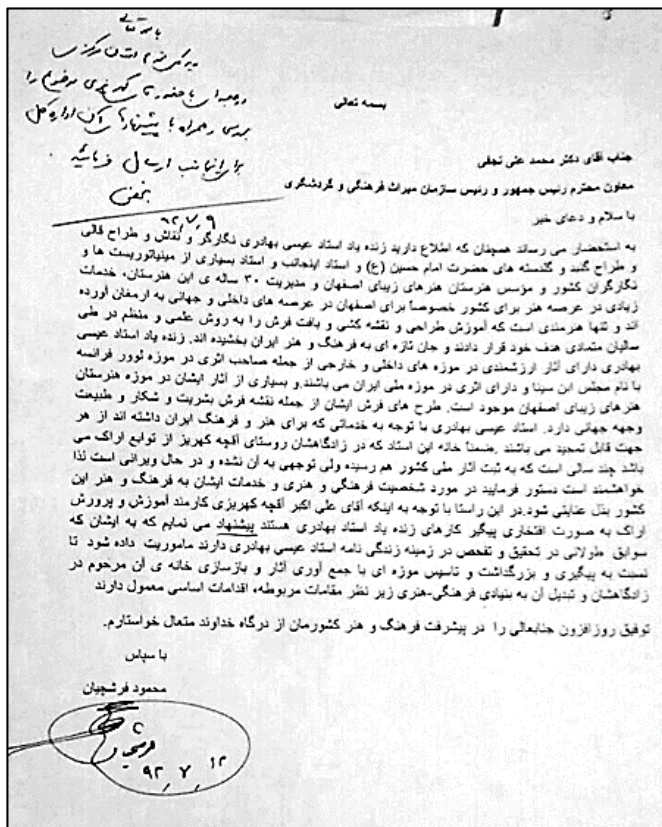
**استاد محمود فرشچیان و نامه‌نگاری
ایشان با مقامات مسئول جهت همکاری
برای گردآوری آثار استاد بهادری**

مباشر خاک را سال‌ها نزد خویش نگه می‌دارد. پیوسته جوای کسی از فرزندان زادگاه استاد بهادری است که دستی در هنر داشته باشد و از این‌رو او پس از سال‌ها خاک را به استاد پورصفا می‌سپارد و استاد پورصفا در یکی از سال‌ها که یکی از هنرمندان زادگاه استاد بهادری به اصفهان نزد ایشان می‌رود، موضوع خاک هنر را طرح می‌نماید و اعلام می‌دارد باید قبل از ترک جهان وصیت استادش را اجرایی نماید. لذا از هنرمند بزرگ‌پویی می‌خواهد که به‌سرعت در کارگاهش نقاشی نماید تا استعداد او را محک بزند و یوسف آقچه کهریزی بزرگ‌پویی^۱ هنرمند توانای بزرگ‌پو از این آزمون سربلند بیرون می‌آید و ایشان شایستگی دریافت خاک هنر را به دست می‌آورد.

۱- استاد یوسف آقچه کهریزی بزرگ‌پویی هنرمند نامی و باخلاقیت نقاشخانه ایل بزرگ‌پو است که از کودکی علاقه خاصی به نقاشی داشته و آثار ارزشمندی در رشته‌های مختلف از جمله نقاشی، نگارگری، مجسمه‌سازی و ترسیم نقشه قالی و... خلق نموده است. ایشان به نوعی هنر را در نقاشخانه ایل بزرگ‌پو زنده نگه داشته‌اند. نمونه کار این استادکار مجسمه‌ای است به نام «آرش کمانگیر» که در میدان ترمینال شهرکمیجان جانمایی شده است. همچنین ایشان در نمایشگاه‌های جمعی و فردی هنری در سطوح مختلف شرکت نموده است و از طرف وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تشویق قرار گرفته‌اند. ایشان در حال ثبت مکتب هنری ابدایی خویش هستند.

یوسف در طول بیش از دو دهه با سفرهای متوالی به اصفهان از شاگردان استاد بهادری از جمله استاد عباسعلی پورصفا و ابوعطا و... کسب فیض و هنر داشته‌اند و باعث حفظ چرخه هنر نقاشخانه ایل بزرگ‌پو شده‌اند. همچنین ایشان با دیدارهایی که با استاد فرشچیان داشته‌اند از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند شده‌اند و از شاگردان استاد فرشچیان نیز محسوب می‌شوند. آثاری از ایشان در موزه و نقاشخانه ایل بزرگ‌پو نگهداری می‌شود. ایشان در سرایش شعر نو نیز استعداد فوق‌العاده‌ای داشته و از طرف موزه و نقاشخانه ایل بزرگ‌پو بنا به خواست شاگردان بهادری عنوان «سهراب سپهری خاک هنر» به ایشان اعطا شده است. با توجه به وصیت استاد عیسی بهادری به جهت دریافت خاک هنر توسط یکی از فرزندان آقچه کهریز که دستی در هنر داشته باشد، ایشان پس از استاد بهادری دریافت‌کننده خاک هنر بوده‌اند و این برترین درجه هنری برای این هنرمند بزرگ‌پویی محسوب می‌شود. استاد یوسف با حفظ امانت خاک هنر را گرمی و پاس داشته و باعث شکوفه‌سازی این خاک بی‌نظیر شده‌اند. برای این هنرمند خوش‌ذوق و دختر خانمش «سینود» که همچون خودش از دوران کودکی عاشق نقاشی است آرزوی توفیق بیشتر داریم. برای مادر این خانواده «آرزو» خانم نیز آرزوی سرفرازی داریم.

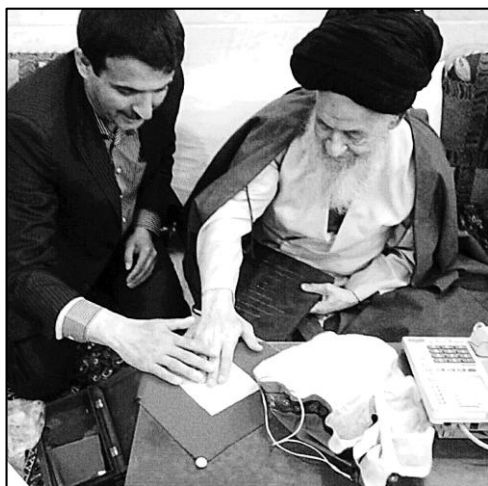
استاد پورصفا اعلام می‌دارد که این فرایند باید طی یک مراسم انجام شود. یوسف آقچه
 کهریزی بزچلوبی از اصفهان برگشته و این فرایند مدتی مسکوت می‌ماند تا اینکه اینجانب
 علی‌اکبر آقچه کهریزی بزچلوبی که از بدو نوجوانی در پی رونمایی از شخصیت فرهنگی و
 هنری استاد عیسی بهادری بوده‌ام، با دیداری که با استاد فرشچیان داشتیم، طبق نامه‌ای
 به‌صورت رسمی تر وارد این جریان هنری شدم تا اینکه موضوع خاک هنر در مسیر این
 مأموریت قرار گرفت و این خاک را با دستخط و مستنداتی از استاد پورصفا از ایشان
 دریافت نمودم تا به یوسف بسپارم.



نامه استاد فرشچیان به دکتر نجفی معاون رئیس جمهور در دولت یازدهم در خصوص رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد عیسی بهادری با مأموریت علی‌اکبر آقچه کهریزی

این مهم طی مراسمی در نقاشخانه ایل بزچلو انجام شد و پس از مدت‌ها امانت‌داری این خاک توسط استاد یوسف آقچه کهریزی به خاطر سی و اندی سال تلاش در رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد بهادری و جمع‌آوری آثار ایشان و بنیان‌گذاری موزه و احیای مجدد نقاشخانه ایل بزچلو، یوسف بنده را شایسته دریافت این خاک دانست و این خاک را به من تحویل داد و طبق مکاتباتی که فاطمه دخترم با شاگردان استاد بهادری داشت و ایشان تحت تأثیر قلم و چهره‌ی معصومش قرار گرفتند، از اینجانب خواستند دریافت‌کننده ثانویه خاک هنر فاطمه باشد، تا به خاطر اینکه دختر سمبل رویش و زایش هست، دوباره هنر در خاک هنر شکوفا شود.

همه این اقدامات تلاش در جهت رویش و زایش هنر نوین در این خاک هنری است. این آغاز راه است. باور کنید آن لحظه که قصه‌ی یک مشت خاک هنر را شنیدم، به اندیشه بازماندم که چگونه خاک آسمانی را فتح و زمینی را زیبا ساخت و آرامشی پدید آورد تا شاهراه‌ها برای فرهنگ و هنر پدید آید و شاهکارها خلق شود. یافتن در خاک خلاقیت و صدایی است که اگر با چشم و گوش دل بر آن تمرکز یابیم، به‌طور حتم باورهای آسمانی را خلق خواهیم کرد. شکوه و شکوفایی را به فرهنگ و تمدن انسان‌ها ارمغانی تازه خواهیم



آغشتن انگشتان حضرت آیت‌الله‌العظمی علوی
گرگانی به خاک هنر

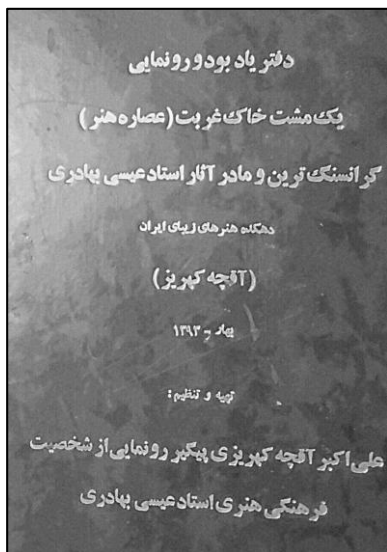
بخشید. این هم بافتنی و هم یافتنی است و چه زیبا مادری زیرک و خلاق آن را یافت تا فرزند خویش را آرامشی دهد تا در فراسوی این آرامش فرهنگ و هنر ایران و جهان جان و خلاقیت تازه‌ای به خود گیرد.

در گرداگرد یک مشت خاک از زادگاه هنر ایران بزچلو، زادگاه فرش و مینیاتور نوین ایران (دهکده هنرهای زیبای ایران، آقچه کهریز زادگاه استاد عیسی بهادری) آری گویا یک مشت خاک هنر (عصاره‌ی هنر) با

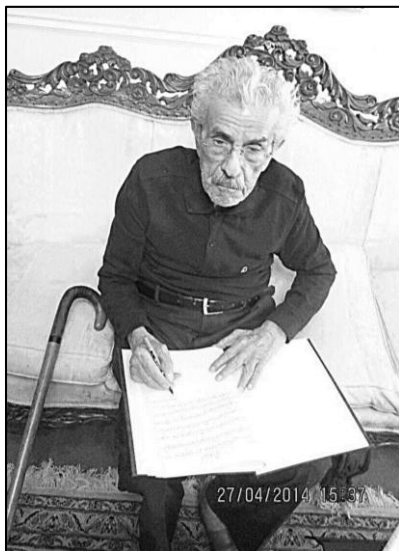
آسمان پیوند خورده بود که هنرش در آسمانی‌ترین خاک (کربلا) ماندگار شد (طرح گنبد و

گلدسته‌های امام حسین (ع) توسط استاد عیسی بهادری، طرح ضریح امام شهید که دست‌پرده‌ی آرمان‌های این خاک است، می‌تواند این پیوند را احساس کرد که مرجع شریف شیعیان جهان حضرت آیت‌الله‌العظمی علوی گرگانی پس از شنیدن حکایت این خاک انگشتان خویش را بر این خاک آغشته نمود.

به جهت تهیه مستندات دقیق از خاک هنر و رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد عیسی بهادری، بیش از چهل سفر کاری فقط به اصفهان و چندین سفر کاری هنری به تهران و سایر شهرهای ایران رفتم و با بیش از سیصد و پنجاه شخصیت فرهنگی و هنری و غیره ملاقات داشته‌ام. در سفرهای هنری به اصفهان به نزد شاگردان آقای بهادری رفتم و پس از چندین مصاحبه، ایشان خاک هنر را تأیید و در دفتری که به منزله سند و یادبود این خاک تهیه‌شده بود، نظر خویش را نسبت به این خاک مرقوم داشتند. این خاک را مبارک دانسته و طرح‌هایی به یادگار در این دفتر نقش زدند.



دفتر یادبود خاک هنر که نظر دوستان و شاگردان استاد بهادری در مورد خاک هنر در این دفتر ثبت شده است



یادداشت استاد عباسعلی پورصفا در دفتر یادبود خاک هنر

پس از تهیه مستندات این خاک، مراسم امانت‌گذاری خاک هنر در فرمانداری شهرستان کمیجان با حضور نماینده عالی دولت و نماینده میراث فرهنگی و نماینده قضایی و برخی دیگر مسئولان برگزار شد. این خاک در سه صندوق قرار گرفت و درب آن توسط نماینده قانونی قضایی برای مراقبت بهتر پلمپ شد و در صندوق امانت بانک ملی ایران شعبه کمیجان قرار گرفت تا شأن و منزلت این خاک با برنامه‌های فرهنگی آگاه‌سازی شود؛ تا در جایگاه مطلوب قرار گیرد. خانم اکرم حسن خانی به‌عنوان نماینده‌ی قانونی این خاک جهت فک پلمپ و پلمپ مجدد در مراسمات خاص فرهنگی انتخاب‌شده است.



مراسم امانت‌گذاری خاک هنر در فرمانداری کمیجان



رئیس بانک ملی کمیجان در حال جانمایی خاک هنر در صندوق امانت بانک ملی

این خاک در قرن معاصر چاشنی هنر و به نوعی باعث رنسانس در هنرهای سنتی زیبای ایران شده است. به حقیقت اگر با ظرافت بنگریم، بار دیگر این خاک می تواند چاشنی هنر شده و رنسانسی در هنر پدید آورد و نقشه راه هنر شود. چراکه هر اندیشمند و هنرمندی که حکایت این خاک را شنیده، تحت تأثیر این خاک قرار گرفته و ابراز داشته باید با ابتکار به این خاک پاسخ مناسب دهد. به اذعان کارشناسان این خاک در هر کشور توسعه یافته ای بود، به تنهایی برای آن موزه ای می ساختند و آن را به میراثی جهانی تبدیل می کردند. ما نیز در پی این موزه هستیم و یقین داریم خاکمان جهانی است و تنها کافی است آگاهی فرهیختگان جهانی را نسبت به این خاک بالا ببریم. آنگاه به خودی خود این خاک نقشه راه هنر جهان خواهد شد. این خاک سمبلی از خاک گوهر بار ایران عزیز است و راه برای خلق شاهکارهای برتر فراهم خواهد آورد و آن روز نزدیک است.

با توجه به اثرگذاری استاد عیسی بهادری در هنرهای سنتی و زیبای ایران در قرن معاصر که با تأسیس هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و بنیان گذاری چهارده رشته از هنرهای زیبا و سنتی ایران و مدیریت و تدریس ۳۳ ساله در این هنرستان و خلق آثار جهانی در این چهارده رشته و تربیت شاگردانی چون استاد فرشچیان، زنده یاد استاد عباسعلی پورصفا و... همراه بوده است، هنر ایران را برای صدها سال از نظر شکوفایی تضمین نموده است و فردوسی وار هنر را پاس داشته و احیا نموده و راه را برای خلق شاهکارهای بزرگ فراهم آورده است. لذا افکار و اندیشه و آثار این استاد بزرگ باید پاس داشته شود و این مشت خاک هنر به عنوان گران بهاترین اثر استاد بهادری جهت ثبت به لحاظ مراقبت و اثرگذاری بهینه ارج گذاری شود تا چراغی تازه برای هنر برافروخته شود. این امیدی است تازه برای همه ی هنردوستان و هنرمندان که چشم و دل در هنر دارند و این عصاره هنر است برای هنر و هنرمند و هیچ کس نمی داند چه اسراری در این خاک نهفته است. این خاک پر از اسراری است که به مرور زمان آشکار خواهد شد و بخش بزرگی از اسرار این خاک توسط زنده یاد استاد عباسعلی پور صفا به بنده بازگو شده و آن را با اثرانگشت خویش تأیید نموده اند که به مرور زمان آشکارسازی خواهد شد.



تائید خاک هنر با آغشتن انگشتان استاد عباسعلی پورصفا به آن.
از راست به چپ: دختر استاد پور صفا، استاد پور صفا و علی اکبر آقچه کهریزی بزچلوئی.

به یقین و با علم مطالعه می‌گویم، با اطلاع‌رسانی این خاک به جامعه جهانی، وجود این خاک مزدهی خوبی است برای اهالی فرهنگ و هنر ایران و جهان و جالب‌تر از همه این‌ها این خاک زنده و قابلیت شکوفاسازی است. تنها به کمی مراقبت و تابش آفتاب و قطره‌های بارانی نیاز دارد که این هم از زلالی و قطره‌های اشک فرهنگ دوستان که پس از شنیدن حکایت این خاک در صورتشان هویدا شده و می‌شود، برای این خاک کافی خواهد بود. این خاک پیوسته شکوفه‌هایی را تقدیم بشریت کرده و امروز چه زیبا مشتی از خاک میهن عزیز مزدهی آسمان و آسمانی شدن را در دل هنر نجوایی تازه می‌دهد برای خلق شاهکارها که راه خاکی همیشه نزدیک‌ترین راه به آسمان خواهد بود.

توضیح: مطالب ذکرشده در این مقاله برگرفته از مصاحبه شخصی با شاگردان و دوستان استاد عیسی بهادری و مطالب نگاشته شده در دفتر خاک هنر است.



عیسی نین تورپاگی مصطفی رزاقی

۱۳۹۶/۹/۱۶

هر تورپاغین بیر ماجراسی وار. تورپاق انسانین یارانش ماده‌سی دیر. تورپاق آغلارین آناسی دیر. تورپاق گوللرین دایاگی دیر. تورپاق اؤلولرین یاتاگی دیر. تورپاق شاهلارین ایستگی دیر. تورپاق دفينه‌لرین یاتاگی دیر.

بو تورپاقلاردان بیر ده عیسی نین تورپاگی دیر. عیسی بهادری. بوزچالی ائلی نین مهارتلی هنرمند اوغلو. ۱۴ هنرین استادی. عیسی بهادری هنرینی اوشاقلیقدا ائلین کیلیملریندن گؤتوروب. او اؤلرینده کی کیلیملرین و فرش‌لرین نقشه‌لرینی هوسله کاغذ اوزرینده چکدیگینده، آناسی اونون بو یولدا استعدادینی یئرینده جه وقتینده جه کشف ائتدی. اونو اوشاق ایکن، علم داشدا قازیلان کیمی قالارغی اولان چاغ، تهرانین اینجه صنعت (صنایع مستظرفه) موسسه‌سینه گؤندریب. اونون اوستادی کمال‌الملک اونو بیر هنرجو یوخ، اوستاد گؤروب. شاگردلره اونو اوستاد چاغیرماغی امر ائدیپ. یئنی یئتمه جوان هنرکندینه گیرمه‌میش کدخدایا لقی تاپدی. اوستاد اؤزونو مغرور توتمايیب گؤردوگونه شهادت وئریپ، هنری اوجالاندیریپ، هنر کیمین الینده اولورسا اونا اوستاد دئمگی حتی اؤزونه واجیب بیلدی.

یئنی هنرجو علاقه ایله هنرلری اؤرگنمگه، فن اوزوکلرینی بارماقلارینا تاخماغا داوام ائتدی. اما بیر مدتدن سونرا بشری طبعین اقتضاسینا گؤره وطندن اوزاق دوشمک اونو قانادان سالیب، اوجالاردان ائدیریپ، یئره نفس‌سیز هوس‌سیز یئریمگه مجبور ائتدی. اوستاد هنر شاگردینین هوسدن دوشمگینی گؤروب یئنه ده ایتی باخیش ایله اونون بو درده نندن دوشدوگونو آنالاییب آناسینا بئله بیر مکتوب گؤندرمک قرارینا گلدی.

«سيزىنگ نورسته جوانىنگىز هنر درياسى نىنگ گله جك نهنگ لرىندىن اولاجاقدىر. مشكل بوردادىر كى بيزىم بالاجا نهنگ ايندى وطن هواسىنا داريخىب، كۇنگلو اوشويوب. اللرى هنره گئتمىر. اۆلكى عيسى دگىل. بونو دا بىلىرم كى، وطنه قايتىسا وطن تورپاغى بونون اياقلارىنا اغىرلىق سالاجاق. اونو يئنىدن تهراندا هنر كده يه قايتىماغا قويمايلاق. بو درده ياللىز آنا محبتى يله سىز چاره تاپا بىلرسىنگىز» يازىب.

فراستلى آنا، گله جك باخيشلى آنا بو دردى زامانىدا درمان ائدىب، بىر مکتوب آنالىق محبتى ايله يازىب، اونو مۆهورلەدى. يانيندا بىر اوچ تورپاق كىسه يه تۆكوب نامەنىن ضميمەسى ائتدى. نامەدە تورپاغىن حكمتىنى آنا محبتى ايله ايضاح ائتدى.

«اوغلوم، منە اوستادىنگدان بىر نامە گلدى. سنىنگ داريخديغىنگى دويوب آنلادىم. وطن سەنە غريب گۆرسەندى. اۆزونگو تەك غربت ائلدە احساس ائدىب، اللرىنگ هنرە كئىمگە باشلادى. سەنە بىر كىميا گۆندىرىم. بو تورپاق اجدادىنيزدان قالان تورپاقدىر. همىن تورپاق سنىنگ اصىل وطنىدىر. وطنى سەنە گۆندىرىم. بارماقلارىنگ كئىيىندە اونا باتىر گىنان. بو تورپاقدكى هنر كىمياسى يئنىدن سنىنگ بارماقلارىنگ اوجوندان بدنىندە شريان تاپاچاق، سنىنگ قلبىنگە چاتىب اونو تازەدن قىزىشىدراجاقدىر. بو تورپاغىن اچىلمامىش گوللىرى چوخدور. سەن اونلارا باغبان اولوب، اونلارى چىچكلەندىرەجكسەن».

بو تورپاق معجزە تۇرتدى. اۆلوشگە يەن عيسى بو تورپاغىن اينسى سىنى آن كىمىن ياتان بارماقلارى اوپانيب. تەزەدن يئنى بىر روحلا، هنر ميدانىندا هنرلر گۆرستمگە باشلادى. بو عيسى داها اۆلكى عيسى دئىلدى. اوندان يوز قات يوخارى ايدى. هنر عيسى سى اۆزۈ بو تورپاقدان يئنى روح آلىب هنر گۆيلىرىندە قانادلانماغا باشلادى. گويا ايندىيە كىمى بيولوژى استعدادا دايانان انسانا بىر وحى گلىب اوندا انسانلارى هنرلر بزمگە تەھد ياراتدى. عيسى مبعوث اولدو. اوستاد و شاگيردلر تەزە بىر عيسى گۆرۈردورلر. هنر ميدانىن بهادرى. عيسى بهادرى. ايندىيە كىمى هنرى غريزە اوزوندان اۆزۈندە جلۈەلەندىرەن عيسى ايندى، روحونون ارادەسى ايله بو يولدا يئرمگە باشلادى. او غريزە هنرىندىن چىخىب ارادە هنرىنە بورونمىشىدى.

عيسى ظاهرى مراحل سووشتوردوقدان سونرا، ايچىندەكى اوستادلىق لياقتىنى بروزه چىخاريب. ظاهرده دە اوستاد اولدو. اوستادىن اجازه نامەسى الدە اصفهان شەهرىنە روانە اولدو. اوردا ياللىز يىكى هنر وار ايدى. عيسى بىر نامە ايله وقتىن حاكميتىندن اوردا بىر دانشكده تاسىس ائلمەك اجازهسى آلىب اون دۆرد هنر رشتەسىنى اييرمگە باشلادى. بو رشتەلر يەن بىرىندە نچە شاگرد پرورش وئردى. اونون شاگردلرىندىن بىرى معروف اوستاد فرشچيان دىر.

زمانه نین یئلی سیاسی فسادا بیر طوفان قوپاردی. اۆلکه نین حالی پریشان اولدو. سیاسی دییشیکلیکلر حاکملری گۆتور- قوی ائله دی. زمانه دنیزی چالخانیدی. عیسی بهادری نین گول اوغللاریندان ایکسیسی قهر زمانه یه توش گلیب، باد فنایه گتیدیلر. اورک یارالی، آرخابا خالی. بو طوفان عیسی نین تورپاغی نین اوستونده بیر لای گۆتوروب دریاه تۆکدو. او بو تورپاغی اماندا ساخلاماق اوچون اونو شاگردلریندن بیر «پورصفا» یا وئریپ اؤز و آرخا اۆلکه یه گتتمگی ترجیح ائتدی. فرانسه اونون اوتراغی اولدو. اوردا دا اۆلدو. اما وطن آرزوسو ایله، جنازه سیننی یاد تورپاقلاریندا یوخ، وطن تورپاغیندا دفن ائتمگی وصیت ائتدی. ائله اونا گۆره ده اوردا کی مزاری «مانی قبردیر». بیر زمان ایرانا قاییداجاغینا امیدوار ایدی.

زمانین قهری اونون تورپاغینی یئله وئرمک نیتینده ایدی. بو طوفان اونون یاراتدیغی قیمتلی اثرلری ده بوردان اورا سپیدی. الدن اله سالدی. سئلدن سئله سالدی. داشدان داشا چالیدی. اونون ان بویوک نامعروف اثرلریندن قلم وورولموش «ستایش عیسی» سیننی سی دیر. او بو اثری نچه هنرین قارشیغیندان عمله گتیریب. اونون هدفی بو سیننی عیسوی لرین دینی رهبری پاپا گۆندرمک و اونو اسلام دینینه دعوت ائتمک ایدی. نجور اولدو بیلیمیر. همین تورپاق شاگردینده قالدی. تا اینکه علی اکبر آقچه کهریزی اؤز همشهری سینن هنرینه وورولوب اونون اثرلرینی یئینیدن توپلاماغا قرار وئردی. او قاپی- قاپی بو اثرلری آختارماغا باشلادی. هر نهدن چوخ او کیمیاصفت تورپاغین آردیجا ایدی. عاقبت تاپدی. او تورپاغی اوچ یئره بۆلدو. بیر «موزه ملی» یه وئریلدی، بیرى مؤهورلنیب بیر جعبه ده اؤز یانیندا ساخلانیر. بیر حصه سی ده... بیلیمیر هاردا دیر.

علی اکبر آقچه کهریزی بو تورپاغین داستانینی دونن آذرین اون بئشی مین اوچ یوز دوقسان آلتی ایلینده تهراندا ائل بیلیمی موسسه سینده تزه دن روایت ائله دی. او بو تورپاغی بورچالی یا بوزچالی نین تورپاغی تانیتدیردی. بو تورپاق بوتون هنر اوستادلارینین گۆز لرینین سورمه سیدیر دئدی.

===

یازیدان سونرا:

- بو تورپاق عیسی نین بویوک باباسی آدور بادور (بهادر) دان قالمیش ایمیش. آدور بادور آدی منه تاریخن او اوجوندان آغارمیش قاشلاری آلتیندا نچه دورانلارین حوادثینی گۆرموش گۆزلرله بیزیم عصره نظاره ائدن، بیر اسطوره وی شخصیت کیمی گۆرسنیر.
- عیسی بهادری ۱۲۸۴- ده کیمیجانین (قدیم بُزجلو) آقچه کهریز کندینده دونیا یا گۆز آچمیش و، ۱۳۶۵- ده پاریس ده دونیادان گئدیب.

- سیاسی طوفان ائشیدیب یازدیمسا، آما اونون حاقیندا هئچ نه بیلیمیرم.
- اوستاد عیسی بهادری حاقیندا دقیق معلوماتی آقای علی اکبر آقچه کهریزی و آقای جاوید بیلیرلر.
- آقای جاوید عیسی نین تورپاگی حاقدا بیر شعر دئمیش کی اونون ایکی بندی بئله دیر.

بیر اووج تورپاق دگیل
قدری گرک بیلینسین
زنجیره ی هنر دیر،
بیز قویماریک قیریلین
سن، من، علی اکبر،
هر یئرده واردی هنر
وئرمک گرک ال - اله
فرهنگیمیز دیریلین.

- عیسی بهادری نین اثرلریندن بیر ی امام حسین (ع) حرمی نین گولدسته لرینین طرحی دیر.
- علی اکبر آقچه کهریزی ایندی کمیجاندا عیسی بهادری آدینا بیر موزه تاسیس ائدیپ.
- کمیجان محالی نین قدیم آدی «بزچلو» ایمیش.
- گویا عیسی بهادری نین حاقیندا بیر مستند فیلم ده ایشلنمکده دیر.
- عیسی بهادری نین نچه اثری هله ده فرانسه ده ساخلانیلیر.
- اینترنت سایتلاری نین بیرینده بئله گلیب کی گویا نامه نی اوستادی آنایا یازمیر، عیسی اؤز یازیر کی داریخمیشام.
- علی اکبر آقچه کهریزی نین توضیحلری اینترننده:

داستان یک مشت خاک!

<http://markazi.isna.ir/Default.aspx?NSID=5&SSLID=46&NID=64539>
عیسی بهادری اصفهاندا تاسیس ائتدیگی هنرستاندا اوتوز ایلدن آرتیق مدیریت ائتدی و صفوی هنرینی تزه دن دیریلندی و اوندانسانس یاراتدی. او هنرستاندا اولارکن ۷۶ ملکه، رئیس جمهور و پادشاه اونون گؤروشونه گلیرلر. اونلاردان بیر ی انگلستانین

ملکه‌سی ملکه الیزابت‌دیر. عیسی اوندان نئچه نقش ووروب کی ایندی وایکینگ‌هایم
قصرینده ساخلانیلیر.

عیسی بهادری ۱۳۴۳- ده بازنشست اولور. تزه‌دن آقچه‌کهریزه قاییدیر. بوردا دا هنر
یاراتماغا داوام ائدیر. اوردا خالچا نقشه‌لرینی انسانین یارانماسی اساسیندا چکیر و
معروف «فرش بشریت» نقشه‌سینی چکیر.

عیسی -۱۳۵۸ ده درمان اوچون فرانسه‌یه گئدنده، بو تورپاغی شاگردینه وئریر. دئییر
بو تورپاق منیم یولومون نقشه‌سی اولدو گله‌جکده ده سیزین یول نقشه‌نیز اولاییلر.

- آقای علی‌اکبر آقچه‌کهریزی‌نی اصلینده استاد فرشچیان بیر نامه ایله عیسی
بهادری‌نین شخصیتینی تانیتدیرماغا تعیین ائدیدییر.
- آقای آقچه‌کهریزی اثری توپلایاندا شاگردلردن بیر بو تورپاغین وارلیغینی مطرح
ائدیر و اونو اونا وئریر. او دا اصفهانا سفر ائدیر بو موضوعنون صحتینی شاگردلردن
آلیر.
- بو تورپاقدان ایکی حصه بانک ملی‌نین امانت صاندیغیندا ساخلانیلیر. بیر حصه‌سی
ده فرهنگی برنامه‌لرده عیسی‌نین تانیتماسیندا استفاده اولونور.
- آقچه‌کهریزی‌نین دئدیگنیه گؤره بو معمولی باغچا تورپاغی دئییلیمیش. بلکه
عیسی‌نین خاندانیندا ساخلانیرمیش.
- آدور بادور اوچون بو سایتا باخا بیلرسینیز:
پیشینه تاریخی «بزچلو» در کمیجان امروزی / بزچلو و هویت فرهنگی و
تاریخی این قوم شیعی در منطقه
<http://www.diyareaftab.ir/news/31839/print/>
- عزیزآقا «آدوربادور» خراساندا اؤزبکلرله ساواشیر و اونلارین فرمانده‌لری‌نین باشینی
شاه‌اسماعیل‌ه پای یوللاییر. بو شخص بزچلو ائلی‌نین قوروجوسودور.
- بزچلو ائلی‌نین بیر فوجو وار ایمیش کی همیشه اؤلکه‌میز ایرانین خدمتینده
ایمیش. بو ائل نظامی‌گریک یانیندا هنره ده اهمیت وئریرمیش و آقچه‌کهریزده
بیر نقاشخانه دوزلدیدییر. بو نقاشخانه‌ده ایندی موزه قورولوب.
- علی‌اکبر آقچه‌کهریزی‌نین هم و غمی بو تورپاغی صلح و هنر مظهری اولاراق بیر
دونیا‌لیق سیمبولا چئویرمکدیر.



عشق سینا

فاطمه آقچه کهریزی بزچلویی^۱

وقتی هیجان‌ها و احساس‌های پر از مهر و صمیمیت استاد عیسی بهادری را در حکایت خاک هنر شنیدم، تمام احساس‌م بر آن شد که قدر و منزلت فرهنگ و هنر بزچلو را قدرشناسم. در گرداگرد این اندیشه‌ها بودم که پدرم که سی و اندی سال در رونمایی از فرهنگ و هنر بزچلو باشخصیت بی‌نظیرش (استاد عیسی بهادری) در جستجوگری است، صدایم زد و گفت دخترم نزدم بیا تا حکایت هنرنمایی عیسی را برای شما بازگو کنم تا درسی تازه گرفته باشی. پدر با تمام احساس حکایت طرح نگارگری ۱۴ سالگی بهادری را برایم بازگو نمود که بسیار تازگی داشت. به‌طوری‌که پس از شنیدن حکایت و تماشای طرح بر آن شدم که از زاویه‌های دید خود مطلبی در این خصوص بنویسم. آری می‌شود خواست و شکست‌ها خورد، ولی پشیمانی نشود. می‌شود برای بردن باخت‌ها داشت، ولی باور کرد که هر چیزی شدنی است.

۱- فاطمه آقچه کهریزی بزچلویی متولد ۱۳۸۲ خورشیدی، دانش‌آموز سال سوم مقطع متوسطه اول است. ایشان استعداد فوق‌العاده‌ای در رشته زبان انگلیسی دارند و در مدت زمانی که ایشان کمک کار پدر در رونمایی از شخصیت فرهنگی و هنری استاد عیسی بهادری بوده‌اند، چهره‌ی ایشان موردتوجه شاگردان استاد بهادری از جمله استاد عباسعلی پورصفا قرار گرفته است و چندین بار تصویر ایشان نقاشی و به خانواده فاطمه اهدا شده است.

همچنین در خصوص استاد بهادری و خاک هنر، نامه‌نگاری‌هایی بین فاطمه و شاگردان بهادری انجام شده است که از برخی از این نامه‌ها به‌عنوان نامه‌های فرهنگی و تاریخی یاد می‌کنند. نمونه اصلی این نامه‌ها در موزه و نقاشخانه ایل بزچلو نگهداری می‌شود. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، این بوده که استاد پورصفا در آخرین لحظه از عمر شریف هنری‌شان از فاطمه و پدرش یاد می‌نماید و از دخترخانم هنرمندشان مینا می‌خواهند که بار دیگر چهره فاطمه را نقاشی نمایند و همین گونه نیز می‌شود.

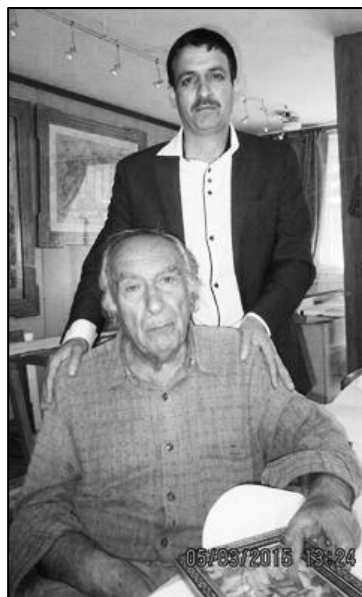
وقتی عیسی در کم‌ترین سن و سال اثری می‌آفریند که کارشناسان هنر را شگفت‌زده می‌نماید، این بدان معنا است که خاک بزچلو ظرفیت و پتانسیل‌هایی دارد که باید آن را برای شکوفاسازی شکافت. او برای تحقق آرزوی دیرینه استادش میرزا برجلی بزچلویی، مادر و خودش تصمیم گرفت که با تیزبینی و تیزهوشی به مدرسه هنر برود. اگرچه در این راه بارها شکست خورد، ولی هرگز ناامید نشد. هرگز قهر نکرد. هرگز کسی را در این راه نیاززد، بلکه پیش رفت تا این‌که بهار آمد و در بهار عشق خویش را بارنگ‌های خدایی بازتابی تازه داد. آن روز هیچ‌کس باور نداشت عیسی عشق سینا بر دل دارد و هیچ‌کس به گفته پدر نمی‌دانست او قصد نموده سینای هنر ایران شود و چنین نیز شد.



تصویری خیالی از عشق سینا که عیسی در چهارده‌سالگی نقش زده است.

باور دارم باید کودکان و نوجوانان بزچلو را ترغیب کرد. مخصوصاً آنانی که دل و اندیشه در هنر دارند، باید برای بچه‌های بزچلو بهانه آفرینند تا خلاقیت از کنج چشم‌ها و دل‌های

کوچک ایشان به پرواز درآید. ما امروز بر این باوریم که نقاشخانه ایل بزچلو در زادگاه استاد عیسی بهادری (دهکده آقچه کهریز) می‌تواند یک فرصت برای همه ما باشد. باید با تماشای نقوش نهفته در آن، بچه‌ها را احساسی تازه دهیم. امروز تابلوی نفیس عشق سینا در نقاشخانه ایل بزچلو، هزار پیام برای ما دارد. من باور دارم سینیای ایران برای تماشای عشقش بارها به این نقاشخانه سرک کشیده و می‌کشد. پس باید در آنجا رفت و نفس کشید. برای بازآفرینی و رویش دوباره عشق سینه‌ها و عشق شهریارها، به یاد دارم دوستی از تهران آمده بود خانه ما وقتی عشق سینا را دید و حکایت آن را شنید، گفت من حکایت این اثر را از شهریار شاعر پرآوازه ایران شنیده‌ام. آری وقتی ما این همه ظرفیت داریم، چرا نباید ببالیم؟ وقتی برای شاگردان استاد بهادری در



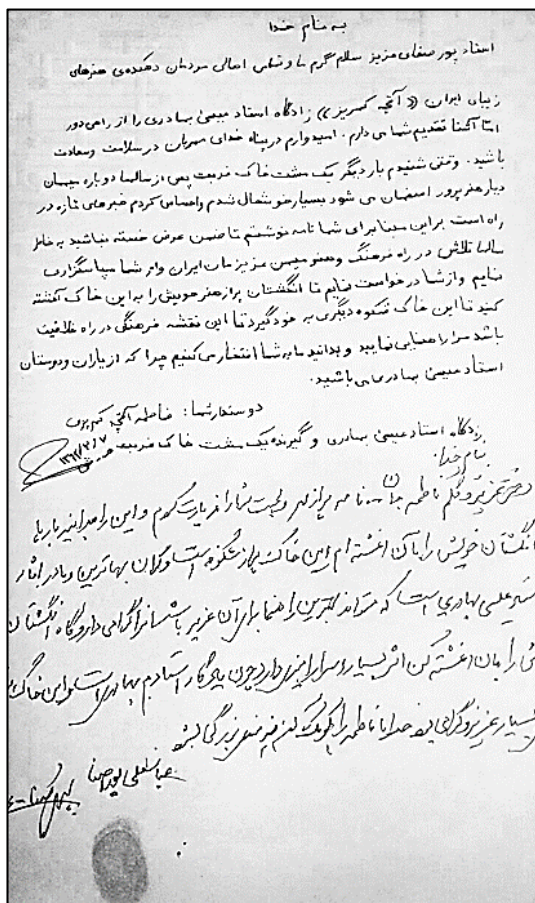
پدرم علی اکبر آقچه کهریزی بزچلویی در
محضر استاد هوشنگ جزی زاده برای
بررسی و تایید اثر عشق سینا

خصوص خاک هنر نامه نوشتم، همه بر آن خاک بالیدند و آنگاه هنوز بخش زیادی از کودکان و نوجوانان و جوانان ما با این خاک و ارمغان‌هایش آشنا نیستند.

امروز از طریق این رسانه که به لطف و نگاه فرهنگ‌دوستانه مهندس صرافی به‌عنوان یک فرصت در اختیار ما گذاشته شده است، از تمامی اهالی بزچلو دعوت می‌کنم برای یک‌بار هم شده خانوادگی قدم در هویتگاه خویش (نقاشخانه ایل بزچلو) بگذارند و با تماشای نقوشش با تمام احساس برای فتحی تازه احساسی تازه به فرزندان‌شان انتقال دهند که این شدنی است و امروز عشق سینا، سپاس عیسی، معمای عیسی و هزاران نقوش جاری در نقاشخانه ایل بزچلو فرصتی است برای تربیت سینه‌های دیگر. اینکه ما چگونه و با چه باوری این عشق را بکاریم به نظر سهراب رجوع می‌کنم، چشم‌ها را باید شست جوری دیگر باید دید تا ماندگار شد و امروز نقاشخانه ایل بزچلو یک افتخار برای همه ماست، چون تابلو عصر عاشورا، مجلس ابن سینا، طرح گنبد و گلدسته‌های امام حسین (ع)، چهره نفیس امیرکبیر ایران، چهره پادشاهان ایران و جهان، چهره سهراب سپهری، امام خمینی (ره) و در

نخستین گام عشق سینا در آن نقش زده شد. برای ماندگاری سینیای هنر ایران درودتان باد که این خاک شایسته برترین دروها است.

من از همین جا از پدرم قدردانم که سال‌ها است دل و اندیشه در فرهنگ و هنر بزچلو دارد. از مادرم سپاسگزارم، او را همیشه بامحبت به سفرهای هنریش بدرقه کرد تا پدرم در برگشت با دستانی پر از عشق برگردد و به یاد دارم که روزی پدرم از اصفهان با عشق سینا برگشت. گویا خود سینا و نوجوانی عیسی را به شهر و خانه و نقاشخانه ایل بزچلو به ارمغان آورده بود؛ به حقیقت چنین بود.



نامه‌ای که من به استاد پورصفا در خصوص خاک هنر نوشتم و جوابیه ایشان



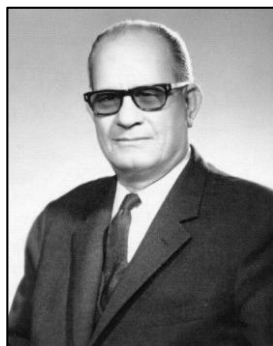
زندگینامه استاد عیسی بهادری علی اکبر آقچه کهریزی

عیسی بهادری فرزند موسی خان در ۲۰ شهریور سال ۱۲۸۴ در روستای آقچه کهریز واقع در بخش بزچلو (کمیجان فعلی) دیده به جهان گشود. اولین آموزه‌های هنری خویش را در محضر استاد بی‌بدیل عصر خویش، میرزا برجعلی معروف به «نقاش‌باشی» فراگرفت. با توجه به اینکه میرزا برجعلی در چندین رشته از هنرهای زیبا و سنتی استاد بود، همین روند باعث گرایش عیسی به هنرهای سنتی شد و استاد برجعلی از لحاظ شخصیتی و هنری و اخلاقی عیسی را تا اوایل دوره نوجوانی اعتلایی خاص داد. به‌طوری‌که برای اولین بار عیسی جستجوگر و خلاق در هفت‌سالگی در کنار گرجی خانم همسر میرزا برجعلی، قالی‌بافی را نیز شروع و در سیزده‌سالگی به‌عنوان برترین قالیباف بزچلو از ایشان نام‌برده می‌شود که چند قالی که امروز نقاشخانه را مفروش کرده از دست‌بافت‌های استاد بهادری در دوران نوجوانی است.

نکته مهم این است که استاد بهادری در دوران کودکی در بازی چوگان که در میان ایل بزچلو جایگاه ویژه‌ای داشته، یکی از چشمان خویش را از دست می‌دهد و مدت‌ها افسرده می‌شود. ولی با حمایت مادر و گرجی خانم و میرزا برجعلی از این حالات بیرون آمده و دوباره دل به هنر می‌سپارد. البته گفته شده در حین بازی کفتری بهانه این از دست دادن چشم می‌شود.

عیسی بعد از به‌پایان رساندن تحصیلات مقدماتی و ابتدایی به تهران رفت و در مدرسه صنایع مستظرفه که به سرپرستی کمال‌الملک اداره می‌گشت، به تحصیل هنر پرداخت. در

این دوران مبانی نقاشی کلاسیک، آناتومی، پرسپکتیو و طبیعت‌سازی را نزد استاد اسماعیل آشتیانی فراگرفت و از استاد حسین بهزاد نیز آموزه‌های ارزشمندی درباره مینیاتور آموخت. به علت علاقه به اصفهان و مرکزیت هنرهای سنتی در این شهر، برای مطالعه کاشی‌ها، گچ‌بری‌ها و نقاشی‌های بناهای تاریخی، سفرهای پژوهشی به این شهر انجام می‌داد.



استاد عیسی بهادری

بعد از پایان یافتن دوره تحصیل در مدرسه صنایع مستظرفه، به استخدام هنرستان هنرهای زیبا در تهران درآمد و با راه‌اندازی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان، در سال ۱۳۱۵ به سرپرستی این هنرستان انتخاب شد. او در آنجا ضمن تدریس (دروسی نظیر طراحی فرش، مینیاتور، نقاشی رنگ و روغن)، به احیای هنرهای سنتی ایران و نوآوری در طراحی ایرانی پرداخت. عیسی بهادری در سال ۱۳۴۵ بعد از سی سال سرپرستی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان، به سمت مدیرکل صنایع اصفهان منصوب شد و از آنجاکه مقام اداری موردعلاقه او نبود، پس از دو سال بازنشسته شد و به زادگاهش آقچه کهریز بازگشت.



وی در نقاشخانه ایل بزچلو معادلات هنری ایران را پیگیر شد و سبک جدیدی از نقشه‌های قالی که نزدیک‌ترین سبک به نقشه‌های عراق عجم بود را نقش زد. درواقع سبک‌کاری ایشان در نقشه قالی دو سبک است، سبک اصفهان که ظریف‌کاری خاص خود را دارد و سبک بزچلو که برای بافت راحت‌تر بافندگان بزچلو و شهرهای اطراف طراحی نموده است. بنا به اذعان خودش نقشه‌های دوران بازنشستگی‌اش تلاشی در جهت احیای طرح اسلیمی و ختایی در قالبی ساده و قابلیت بافت برای اکثر بافندگان عراق عجم است. ایشان این نقشه‌ها را اقیانوس آرام نام‌گذاری نموده‌اند و امروز بیش از صدها گونه از این نقشه‌ها و طرح‌های استاد در نقاشخانه ایل بزچلو نگهداری می‌شود که به اذعان استاد فرشچیان این طرح‌ها و نقشه‌ها گنجینه‌ای بی‌نظیر هستند که در تاریخ تکرار نخواهد شد (مصاحبه حضوری و گفتگوی تلفنی با استاد فرشچیان).



استاد عیسی بهادری (سمت چپ) در کنار شاگردش استاد محمود فرشچیان (سمت راست)

در سال ۱۳۶۴ ایران را به مقصد پاریس ترک گفت ولی قبل از ترک ایران خاک هنر را که یادگار نقاشخانه ایل بزچلو بود برای تحویل به یکی از بچه‌های آقچه کهریز که دستی در هنر داشته باشد، به مباشرش سپرد و هم‌اینک این سمبل نقاشخانه ایل بزچلو (خاک هنر) در صندوق امانت بانک ملی ایران نگهداری می‌شود. او سال‌های آخر عمرش را در پاریس زندگی کرد و در سال ۱۳۶۵ در همین شهر از دنیا رفت و در آرامگاه پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد.

معرفی تعدادی از آثار استاد عیسی بهادری

طراحی فرش «بشریت» از کارهای معروف بهادری است که در موزه هنرستان هنرهای زیبای اصفهان نگهداری می‌شود. طرح فرش «تولد انسان» نیز از آثار دیگر اوست که در اداره فرهنگ و هنر (سابق) بافته‌شده و اکنون در موزه هنرهای ملی ایران موجود است. «شکار چرخ» اثری دیگر از بهادری است که زیر نظر او، توسط غلامعلی صفدرزاده حقیقی در کارگاه قالی‌بافی هنرستان هنرهای زیبای اصفهان بافته شد. از آثار دیگر او در همین زمینه می‌توان از فرش‌های: «ستاره دریایی»، «تنازع بقا»، «تشعیر» و «پروانه‌ها» نام برد. چندین طرح و فرش بافته‌شده از آثار ممتاز دیگر بهادری نیز در دو موزه نامبرده و همچنین موزه فرش ایران، موزه آستان قدس رضوی و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی در داخل و خارج از کشور نگهداری می‌شوند.

بهادری نگارگر چیره‌دست و خلاق بود و آثار متعددی در زمینه نگارگری و تذهیب از او باقی‌مانده است. یکی از آثار او در این زمینه، نگاره‌ای با عنوان «معراج حضرت محمد (ص)» است که در موزه هنرهای ملی ایران نگهداری می‌شود.

او تابلوهای نقاشی رنگ و روغن متعدد و قابل توجهی ساخته است. یکی از تابلوهای او با عنوان «محلله‌ای در شهر اصفهان» موجود در موزه کتابخانه نیاوران، معماری شهری و زندگی اجتماعی اصفهان را در دوران هنرمند نمایش می‌دهد. همچنین یکی از تابلوهای وی با عنوان «مجلس ابن‌سینا» در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود.

بهادری طراح نقشه کاشی‌کاری گلدسته‌های حرم امام حسین (ع) - آن را بدون دریافت مزد انجام داد -، گنبد آرامگاه حضرت شاه‌چراغ و نمای هنرستان هنرهای زیبای اصفهان است. همچنین او قسمتی از کاشی دور مسجد امام اصفهان را که آن ریخته بود، ترمیم کرد. از آثار دیگر او در این زمینه، طرح کاشی‌کاری دیوار بیرونی بیمارستان تاریخی عیسی بن مریم در اصفهان است.

طراحی‌های گچ‌بری اتاق اصفهانی‌ها در ساختمان موزه زمان تهران از آثار دیگر اوست که به «تشعیر» معروف‌اند. او طراح تعداد بی‌شماری نقشه برای آثار صنایع‌دستی (از جمله: میز خاتم، قلم‌زنی و مشبک فلز، منبت‌کاری) نیز بوده است. سپاس عیسی، عشق سینا، معمای عیسی و برخی از نقشه‌های قالی از آفریده‌های ایشان است که به مجموعه «اقیانوس آرام» شهرت دارد و در موزه و نقاشخانه ایل بزچلو نگهداری می‌شود. همچنین برخی از آثار



طرح نقشه قالی بانام نقش هستی یا
نقش جهان، اثر استاد عیسی بهادری. محل
نگهداری: موزه و نقاشخانه ایل بزچلو

نگارگری ایشان درکنار وسایل و
ابراز شخصی و هنری ایشان در موزه
و نقاشخانه ایل بزچلو نگهداری
می‌شود.

**جایزه‌هایی که عیسی بهادری
مفتخر به دریافت آن‌ها شده
است:**

عیسی بهادری موفق به دریافت
نشان‌های متعدد از جمله مدال هنر
از نمایشگاه کالای ایران، نشان
سپاس و علمی و هنر از وزارت
معارف، دیپلم دونور و مدال طلا از
نمایشگاه جهانی بروکسل و نشان
علم و هنر از طرف دولت فرانسه
گردید.

منابع

برگرفته از آثار استاد بهادری در موزه و نقاشخانه ایل بزچلو
کتاب نگارگران اصفهان و تهران تألیف سید محمود افتخاری



خطاط چیره دست ذوالفقار خان دارابی چهرقانی حسن چهرقانی^۱

مرحوم ذوالفقار خان دارابی چهرقانی فرزند مرحوم بخشعلی خان، در سال ۱۳۰۹ قمری در روستای چهرقان به دنیا آمد. چهرقان، روستایی است که در قسمت شمال غربی شهرستان کمیجان واقع شده و مردم آن به زبان تاتی صحبت می کنند. در اوان کودکی پدرش چشم از جهان فرو بست و به علت سختی معیشت ناچار شد به همراه مادر و برادرش سلیمان خان به نزد دایی خود سرهنگ میرزا نصرالله بیات که در روستای طمه چی از توابع همدان زندگی می کرد، مهاجرت کند. میرزا نصرالله با پذیرش سرپرستی و کفالت آن ها، ذوالفقار خان را که کودکی بیش نبود در روستای وزندان همدان در مکتبخانه ثبت نام کرد و آموزش وی از آنجا آغازید.

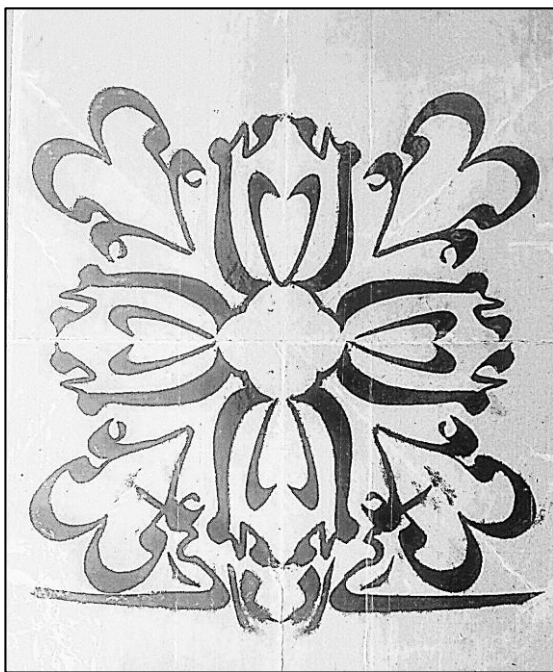
از آنجا که میرزا نصرالله دارای خطی زیبا بود و در خوشنویسی مهارت زیادی داشت، به تعلیم ذوالفقار خان در این زمینه همت گماشت. از این رو ذوالفقار خان خوشنویسی را وامدار دایی خود، میرزا نصرالله است. در دوران نوجوانی به همراه مادر و برادرش به زادگاه خود، چهرقان بازگشت و تا آخر عمر در آنجا به سربرد. از ذوالفقار خان دستخط ها و

۱- حسن چهرقانی دبیر آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۳ در روستای چهرقان از توابع شهرستان کمیجان استان مرکزی متولد شد. وی در سال ۱۳۷۵ با مدرک فوق دیپلم زبان انگلیسی از مرکز تربیت معلم شهید رجایی شهرکرد فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۸۱ نیز مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه فرهنگیان اراک اخذ نمود. ایشان به دلیل علاقه مندی به تاریخ و فرهنگ و هویت بومی زادگاه خود و نیز علاقه به گردآوری نسخ و دست نوشته ها و اسناد قدیمی، اسناد، نوشته ها و کتاب های مختلفی را در این زمینه جمع آوری نموده است.

خوشنویسی‌های بسیار زیادی به‌جای مانده است. به دلیل سواد و معلومات زیاد و خط خوش، نوشتن بسیاری از نسخه‌های تعزیه منطقه و شکایات و دادخواست‌های اهالی روستای چهرقان بر عهده وی بوده است.

وی در زمینه نقاشی خط هم مهارت داشته و چند اثر هم در این زمینه از او باقی مانده است. از جمله دیگر آثار او می‌توان تقویم‌های نجومی دست‌نویس که خود ایشان تهیه و تنظیم و نگارش نموده است را نام برد. گفته می‌شود از وی یک جلد قرآن نفیس دست‌نویس نیز به یادگار مانده است. متأسفانه چون ایشان فرزندی نداشتند، بیشتر آثار وی پراکنده و متفرق گردید و از آثار ایشان حفاظت چندان مناسبی به عمل نیامد. همچنین وی در زمینه بنایی و زدن طاق‌های ضربی هم مهارت زیادی داشته است. سرانجام در سال ۱۳۵۳ در سن ۸۷ سالگی به دیار باقی شتافت.

تصویر چند نمونه از آثار ذوالفقارخان دارابی چهرقانی اینجا آورده می‌شود:



یک نمونه نقاشی خط اثر مرحوم ذوالفقارخان دارابی



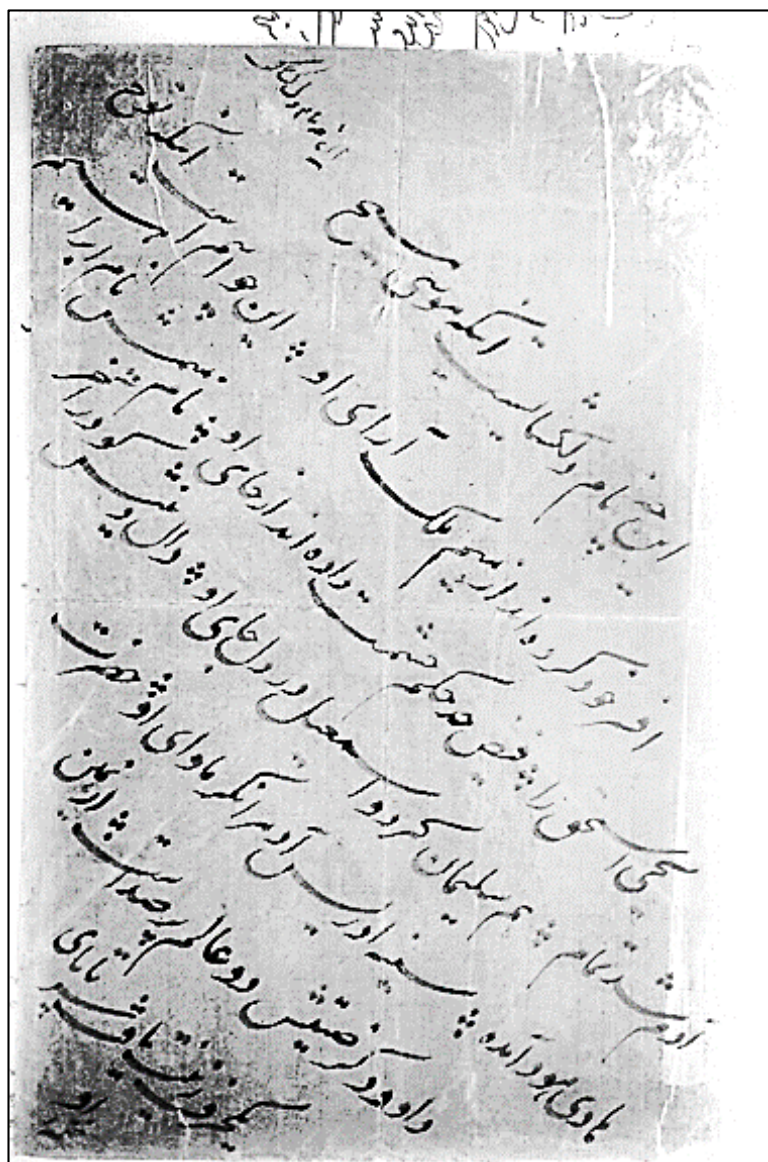
یک نمونه نقاشی خط اثر مرحوم ذوالفقار خان دارابی



یک نمونه از خط نسخ

دعاء افتتاح	الَّذِي لَمْ يَخْذْ صَاحِبَةً .
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيحُ الثَّمَنَ	لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
يُحْمَدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ	يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ
لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ وَأَيَّدْتَ	وَكِبْرَةً تَكْهِيهِ الْحَمْدُ
أَنَّكَ أَنْتَ أَنْزَلْتَ الرَّاغِبِينَ	إِلَهُ يَجْمَعُ مَخَالِدُهُ كُلُّهَا عَلَى
فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ	جَمِيعِ نَعْمٍ كُلِّهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ
وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ	الَّذِي لَا مَضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ
النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ وَأَعْظَمُ	وَلَا مُنَازِعَ فِي أَمْرِهِ
الْمُخْتَبَرِينَ فِي مَوْضِعِ	

قسمتی از دعای افتتاح به خط مرحوم ذوالفقار خان دارابی

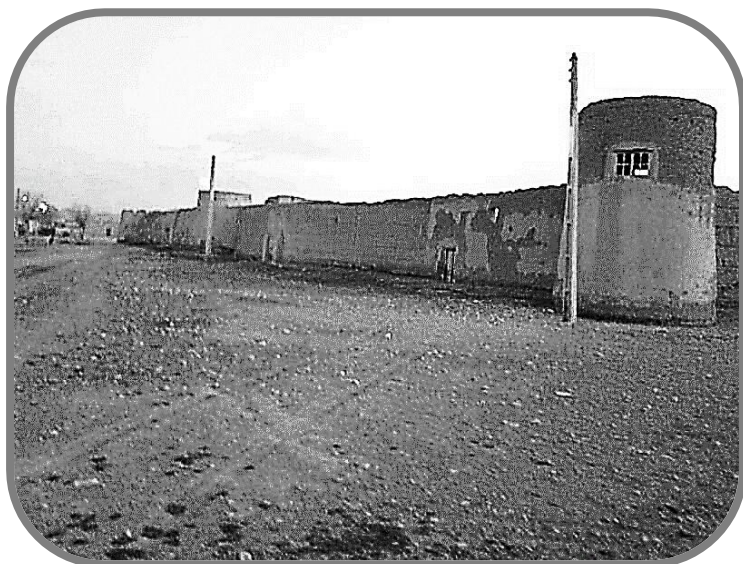


شعری در مورد حروف (م ح م د) نام مبارک پیامبر اکرم (ص) به خط مرحوم
ذوالفقار خان دارابی

موزه و نقاشخانه ایل بزچلو به روایت تصویر علی اکبر آقچه کهریزی



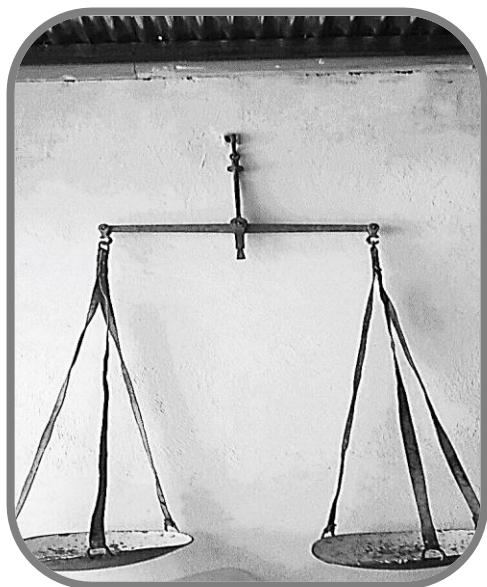
ساختمان موزه و نقاشخانه ایل بزچلو



نمایی از تنها قلعه هنر و قلعه فرش ایران در دهکده آقچه کهریز، زادگاه استاد عیسی بهادری



جعبه مخصوص ابزار نقاشی استاد عیسی بهادری در موزه و نقاشخانه ایل بزچلو



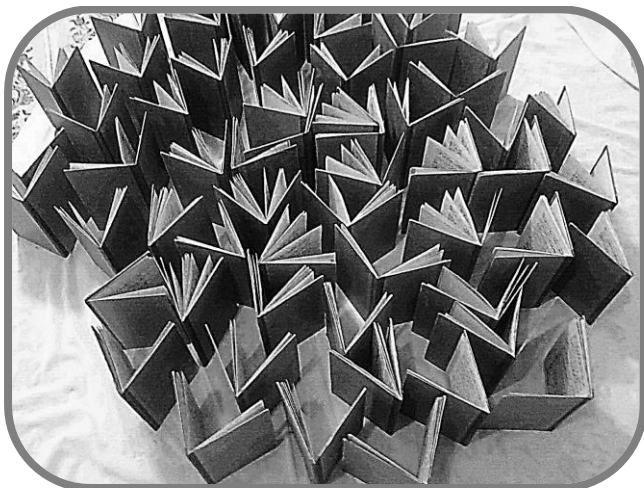
تصویر ترازوی مخصوص وزن کشی خامه با بندهای چرمی با قدمت بالای دویست سال موجود در موزه



ظرف وضو اهدایی کربلایی کاظم ساروقی به بهادری که یادگاری است از مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به آیت الله العظمی بروجردی و بعد به کربلایی کاظم ساروقی و در ادامه به عیسی بهادری



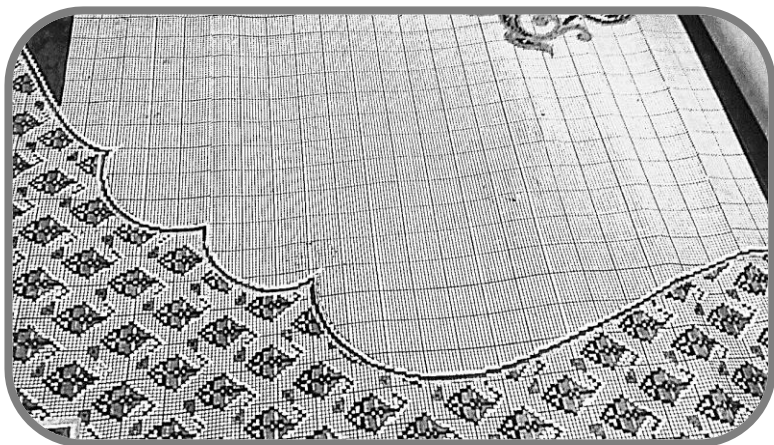
مجموعه ذره‌بین شخصی استاد عیسی بهادری که هنر نگارگری، طرح نقشه فرش، تذهیب و... زیر این ابزار هنری دگرگون شد و شکوهی تازه به خود گرفت؛ این ابزارهای هنری سمبل موزه و نقاشخانه ایل بزچلو - عیسی بهادری هستند.



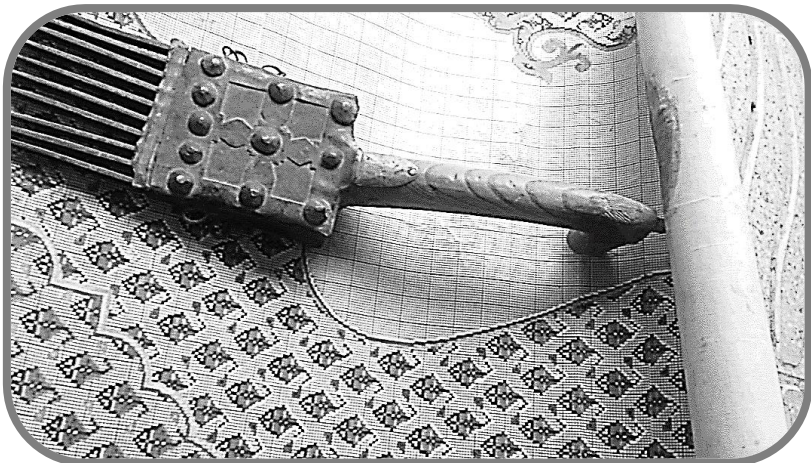
قرآن نفیس خطی استاد عیسی بهادری که به رهنمای نفیس یا سپهر شهرت دارد. به این علت به آن قرآن سپهر گفته می‌شود که مدتی در دست شاعر و نقاش گرانمایه سهراب سپهری در امانت بوده است.



نمایی از تابلو «مسافر، هنوز در سفرم چون صدای آب برمی آید» اثر سهراب سپهری که بنا به خواست استاد بهادری در مدت زمانی که سهراب در آقچه کهریز نزد بهادری بوده ترسیم شده است. این اثر سه مجموعه شعر سهراب را تداعی می کند.



نمایی از طرح نقشه ماهی اثر سهراب سپهری که در کنار چند شاهکار ایشان که در مدت زمان حضورشان در آقچه کهریز، در نقاشخانه استاد بهادری نقش زده اند.



شانه قالی‌بافی اهدایی استاد کمال‌الملک به استاد عیسی بهادری به جهت اینکه گره کلاسیک و نوین نقشه فرش را با سنت به زیبایی پیوند داد. درواقع این ابزار قالی‌بافی پیونده دهنده سنت با مدرنیته به دست بهادری است.



بخشی از بزرگ‌ترین نقشه قالی ایران در ابعاد ۲/۳۰ متر ۱/۳۰ متر اثر استاد عیسی بهادری. محل نگهداری موزه استاد عیسی بهادری



قفل ماهی مخصوص درب ورودی نقاشخانه استاد عیسی بهادری. اهدایی محمدرضا شاه پهلوی در هنگام بازدید از نقاشخانه ایل بزچلو در سال ۱۳۵۳ خورشیدی.



یک مجموعه از آلبوم‌های میرزا برجعلی و استاد عیسی بهادری که محل نگهداری طرح‌های نگارگری دوران صفوی بوده است.

